



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پیر گروه از کتاب آشنایی با نوح علیا (ع)
به اهتمام دکتر محمد یوسفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهیج البلاغه جوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نهج البلاغه جوان (برگرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه)	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
فهرست مطالب	۱۱
الإهداء	۱۷
متن تائیدیه حضرت آیة‌الله مرتضی مقتدایی	۱۷
مقدمه	۱۸
تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن	۱۸
چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی	۱۹
زندگی‌نامه سید رضی	۲۱
تحصیلات سید رضی	۲۱
ترجمه نهج البلاغه	۲۱
ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام	۲۲
سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه	۲۲
سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه	۲۲
۱ - آفرینش جهان	۲۲
۲ - آفرینش انسان	۲۳
۳ - هدفدار بودن خلقت انسان	۲۳
۴ - آفرینش جانوران	۲۴
۵ - ذات حق	۲۴
۶ - وحدت حق	۲۵
۷ - هدف از فرستادن پیامبران	۲۵
۸ - هدف از بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله	۲۶

۲۶	۹ - استمرار رسالت با قرآن و عترت
۲۶	الف: قرآن
۲۷	ب: عترت
۲۷	۱۰ - رستاخیز و باور آن
۲۸	سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه
۲۸	سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه
۳۰	۱ - وظایف کارگزاران و استانداران
۳۱	۲ - مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان
۳۲	۳ - وظایف ارتش و سران نظامی
۳۴	۴ - دستورالعمل درباره دریافت مالیات
۳۵	۵ - اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر
۳۶	سیری در مباحث اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه
۳۷	ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه
۳۷	ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه
۳۸	الف: اخلاق فردی
۳۹	۱ - دانش اندوزی توأم با عمل
۳۹	۲ - بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی
۴۰	۳ - آزادی و ظلم ستیزی
۴۰	۴ - نظم و حسابرسی در امور
۴۱	ب: اخلاق اجتماعی
۴۱	۱ - خوش خلقی و انسان دوستی
۴۲	۲ - برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان
۴۲	۳ - انصاف ورزی با مردم
۴۳	سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع	۴۷
عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع	۴۷
۱ - اتحاد و تفرقه	۴۷
۲ - صداقت و نفاق	۴۸
۳ - عدالت و جور	۴۸
اصلاح اجتماعی	۴۹
سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه	۵۰
سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه	۵۰
یاد حق	۵۱
سیمای عابدان شب زنده‌دار	۵۲
انگیزه‌های گوناگون در عبادت	۵۲
حالات و مقامات عابدان	۵۳
تأثیر عبادت در محو گناهان	۵۴
سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه	۵۴
سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه	۵۴
۱ - طبیعت و مسؤولیت انسان	۵۵
۲ - کار و تلاش	۵۶
۳ - ثروت و ذخیره سازی آن	۵۶
۴ - عدالت اجتماعی	۵۸
۵ - بیت‌المال	۵۹
۶ - فقر زدایی	۶۰
فقر زدایی	۶۰
الف - رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان	۶۰
ب - سفارش‌های اخلاقی به نیازمندان	۶۱

ج - برنامه‌های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان)	۶۲
د - برنامه‌های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه)	۶۲
رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه	۶۲
رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه	۶۲
۱ - احساس مسئولیت در برابر همه شهروندان	۶۳
۲ - پرهیز از سخت‌گیری و سهل انگاری	۶۴
۳ - ارج نهادن به افکار عمومی	۶۴
۴ - توجه به بهبود زندگی مردم	۶۶
شهروندان و حاکم	۶۷
شهروندان و حاکم	۶۷
۱ - اطاعت از حاکم	۶۷
۲ - خیرخواهی و اظهارنظر در کارهای وی	۶۸
عدالت در نهج البلاغه	۶۹
عدالت در نهج البلاغه	۶۹
عدالت چیست ؟	۷۱
انواع عدالت	۷۲
عدل الهی	۷۲
جلوه‌های عدالت علوی	۷۳
جلوه‌های عدالت علوی	۷۳
۱ - حکومت قانون (تساوی در برابر قانون)	۷۳
۲ - بهره‌برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی	۷۶
۳ - مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران	۷۷
۴ - نفی ارزش‌های طبقاتی	۷۸
۵ - عدالت در زندگی شخصی	۷۹

۸۰	حکومت برای اجرای عدالت
۸۰	حکومت برای اجرای عدالت
۸۲	۱ - تقوا و عدالت فردی
۸۲	۲ - قدرت طلبی و نفی حب نفس
۸۳	آثار و برکات عدالت
۸۳	آثار و برکات عدالت
۸۳	۱ - عدالت سبب پایداری حکومت
۸۴	۲ - عدالت و آبادانی
۸۴	وحدت در نهج البلاغه
۸۴	وحدت در نهج البلاغه
۸۴	سکوت تلخ علی علیه السلام برای وحدت
۸۶	دو موقعیت ممتاز
۸۷	وحدت، ارمغان بعثت
۸۸	وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی
۸۸	اهمیت وحدت عمل در حرکت‌های نظامی
۸۹	حرص علی علیه السلام بر وحدت امت
۸۹	تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان
۹۰	بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه
۹۱	وحدت، رمز سنت و بدعت
۹۱	وحدت بندگان، زمینه ریزش فیض‌های الهی
۹۱	عبرت از تاریخ
۹۲	عوامل و محورهای وحدت
۹۳	۱ - خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله
۹۳	۲ - دین و مکتب

- ۳ - کتاب و قانون مدّون الهی ۹۳
- ۴ - امامت و رهبری ۹۴
- ۵ - جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت ۹۵
- عوامل عزّت از دیدگاه نهج البلاغه ۹۶
- علی علیه السلام عوامل عزّت و شرافت و بزرگی فردی را در چندین امور می‌بیند که به برخی از آنها اشاره می‌شود ۹۶
- ۱ - ایمان به خدا ۹۶
- ۲ - تقوای الهی ۹۷
- عوامل عزّت اجتماعی ۹۹
- عواملی که از نظر علی علیه السلام در عزّت اجتماعی مؤثر است می‌تواند به شرح زیر باشد ۹۹
- ۱ - اسلام ۹۹
- ۲ - جهاد در راه خدا ۱۰۰
- ۳ - رابطه سالم حاکم و مردم ۱۰۱
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۰۲

نهج البلاغه جوان (برگرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه)

مشخصات کتاب

- سرشناسه : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
- عنوان و نام پدیدآور : نهج البلاغه جوان (برگرفته از کتاب آشنایی با نهج البلاغه) / به اهتمام محمد بیستونی.
- مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری : [۷۲] ص؛ ۵/۸ × ۱۲ س.م.
- فروست : ... مجموعه کتاب‌های قرآن و مهارت‌های زندگی؛ ۷.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۴۵-۹
- وضعیت فهرست نویسی : فاپا
- یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " آشنایی با نهج البلاغه " تألیف جمعی از نویسندگان است.
- یادداشت : کتابنامه: ص. [۷۰] - [۷۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- عنوان دیگر : آشنایی با نهج البلاغه.
- موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه — تحقیق
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۵۲/BP۳۸/۰۵
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۴۲۱۶۶

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی مدیریت محترم حوزه علمیه قم ۵۰۰۰
- مقدمه ۷۰۰۰
- تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن ۹۰۰۰
- چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سیدرضی ۱۰۰۰۰
- زندگی‌نامه سید رضی ۱۶۰۰۰
- تحصیلات سید رضی ۱۷۰۰۰
- ترجمه نهج البلاغه ۱۹۰۰۰
- (۲۸۰)
- ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام ۱۹۰۰۰
- سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه ۲۱۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- آفرینش جهان ۲۱۰۰۰

- آفرینش انسان ۲۴۰۰۰
 - هدفدار بودن خلقت انسان ۲۵۰۰۰
 - آفرینش جانوران ۲۶۰۰۰
 - ذات حق ۲۷۰۰۰
 - وحدت حق ۲۹۰۰۰
 - هدف از فرستادن پیامبران ۳۰۰۰۰
 - هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۳۲۰۰۰
- (۲۸۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- استمرار رسالت با قرآن و عترت ۳۴۰۰۰
 - الف: قرآن ۳۴۰۰۰
 - ب: عترت ۳۵۰۰۰
 - رستاخیز و باور آن ۳۷۰۰۰
 - سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه ۴۰۰۰۰
 - وظایف کارگزاران و استانداران ۴۶۰۰۰
 - مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان ۵۱۰۰۰
 - وظایف ارتش و سران نظامی ۵۴۰۰۰
- (۲۸۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- دستورالعمل درباره دریافت مالیات ۵۹۰۰۰
 - اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر ۶۴۰۰۰
 - سیری در مباحث اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه ۶۸۰۰۰
 - ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه ۷۰۰۰۰
 - الف: اخلاق فردی ۷۴۰۰۰
 - دانش اندوزی توأم با عمل ۷۴۰۰۰
 - بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی ۷۵۰۰۰
 - آزادگی و ظلم ستیزی ۷۸۰۰۰
- (۲۸۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- نظم و حسابرسی در امور ۸۰۰۰۰

ب: اخلاق اجتماعی ۸۱۰۰۰

- خوش خلقی و انسان دوستی ۸۱۰۰۰

- برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان ۸۴۰۰۰

- انصاف ورزی با مردم ۸۵۰۰۰

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه ۸۸۰۰۰

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع ۱۰۱۰۰۰

- اتحاد و تفرقه ۱۰۲۰۰۰

(۲۸۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- صداقت و نفاق ۱۰۴۰۰۰

- عدالت و جور ۱۰۵۰۰۰

اصلاح اجتماعی ۱۰۸۰۰۰

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه ۱۱۲۰۰۰

یاد حق ۱۱۵۰۰۰

سیمای عابدان شب زنده‌دار ۱۱۷۰۰۰

انگیزه‌های گوناگون در عبادت ۱۲۰۰۰۰

حالات و مقامات عابدان ۱۲۱۰۰۰

(۲۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأثیر عبادت در محو گناهان ۱۲۴۰۰۰

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه ۱۲۷۰۰۰

- طبیعت و مسئولیت انسان ۱۲۸۰۰۰

- کار و تلاش ۱۳۱۰۰۰

- ثروت و ذخیره‌سازی آن ۱۳۳۰۰۰

- عدالت اجتماعی ۱۳۹۰۰۰

- بیت‌المال ۱۴۲۰۰۰

- فقر زدایی ۱۴۵۰۰۰

(۲۸۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

الف - رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان ۱۴۶۰۰۰

ب - سفارش‌های اخلاقی به نیازمندان ۱۴۸۰۰۰

ج - برنامه‌های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان ۱۴۹۰۰۰)

د - برنامه‌های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه ۱۴۹۰۰۰)

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه ۱۵۲۰۰۰

- احساس مسئولیت در برابر همه شهروندان ۱۵۴۰۰۰

- پرهیز از سخت‌گیری و سهل‌انگاری ۱۵۷۰۰۰

- ارج نهادن به افکار عمومی ۱۵۸۰۰۰

(۲۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- توجه به بهبود زندگی مردم ۱۶۴۰۰۰

شهروندان و حاکم ۱۶۹۰۰۰

- اطاعت از حاکم ۱۷۲۰۰۰

- خیرخواهی و اظهارنظر در کارهای وی ۱۷۲۰۰۰

عدالت در نهج البلاغه ۱۷۵۰۰۰

عدالت چیست ۱۸۲؟۰۰۰

انواع عدالت ۱۸۵۰۰۰

عدل الهی ۱۸۶۰۰۰

(۲۸۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جلوه‌های عدالت علوی ۱۸۸۰۰۰

- حکومت قانون (تساوی در برابر قانون ۱۸۸۰۰۰)

- بهره‌برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی ۱۹۷۰۰۰

- مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران ۲۰۱۰۰۰

- نفی ارزش‌های طبقاتی ۲۰۴۰۰۰

- عدالت در زندگی شخصی ۲۰۶۰۰۰

حکومت برای اجرای عدالت ۲۱۲۰۰۰

- تقوا و عدالت فردی ۲۱۶۰۰۰

- قدرت‌طلبی و نفی حب نفس ۲۱۸۰۰۰

(۲۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آثار و برکات عدالت ۲۲۰۰۰۰

- عدالت سبب پایداری حکومت ۲۲۱۰۰۰

- عدالت و آبادانی ۲۲۳۰۰۰

وحدت در نهج البلاغه ۲۲۳۰۰۰

سکوت تلخ علی علیه‌السلام برای وحدت ۲۲۵۰۰۰

دو موقعیت ممتاز ۲۲۹۰۰۰

وحدت، ارمغان بعثت ۲۳۳۰۰۰

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی ۲۳۵۰۰۰

(۲۹۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اهمیت وحدت عمل در حرکت‌های نظامی ۲۳۸۰۰۰

حرص علی علیه‌السلام بر وحدت امت ۲۳۸۰۰۰

اختلاف، ویرانگر اندیشه ۲۳۹۰۰۰

اختلاف و کینه‌توزی، نمودی از پلیدی باطن ۲۳۹۰۰۰

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان ۲۴۰۰۰۰

بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه ۲۴۲۰۰۰

وحدت، مرز سنت و بدعت ۲۴۵۰۰۰

وحدت بندگان، زمینه ریزش فیض‌های الهی ۲۴۵۰۰۰

(۲۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عبرت از تاریخ ۲۴۶۰۰۰

عوامل و محورهای وحدت ۲۵۱۰۰۰

- خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۵۱۰۰۰

- دین و مکتب ۲۵۲۰۰۰

- کتاب و قانون مدون الهی ۲۵۳۰۰۰

- امامت و رهبری ۲۵۴۰۰۰

- جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت ۲۵۸۰۰۰

عزت مداری در نهج البلاغه ۲۵۹۰۰۰

(۲۹۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

عوامل عزّت مداری از دیدگاه نهج البلاغه ۲۶۱۰۰۰

- ایمان به خدا ۲۶۲۰۰۰

- تقوای الهی ۲۶۵۰۰۰

عوامل عزّت اجتماعی ۲۷۱۰۰۰

- اسلام ۲۷۱۰۰۰

- جهاد در راه خدا ۲۷۶۰۰۰

- رابطه سالم حاکم و مردم ۲۷۸۰۰۰

(۲۹۳)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۲ ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

۱- اعراب‌گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه‌های عربی .

۲- طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».

۳- صفحه‌آرایی شعرگونه و چشم‌نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.

۴- آزاد بودن «هرگونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.

۵- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می‌شود».

۶- فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».

۷- امضای «حداقل یک مجتهد جامع الشرایط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می‌شود.

۸- آثار مؤسسه به افراد بی‌بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می‌گردد.

۹- همه «آموزش‌های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.

۱۰- برای هیچ یک از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود.

۱۱- تنوع تخصصی محصولات متناسب «با جامعه هدف یعنی کودک، نوجوان، جوان، زنان، خانواده و مساجد».

۱۲- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (PILOT PLAN) در

«جمعیت مخاطب هدف» صورت می‌گیرد.

در صورتی که هر کس از صدر اسلام تا سال ۱۴۲۰ هجری قمری (سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را

با جمع «۱۲ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه

ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «۱۰/۰۰۰ دلار» جایزه به

عنوان حق‌الکشف تعلق می‌گیرد.

(قیمت‌گذاری کل محصولات مؤسسه بر مبنای ۱۲ ویژگی اشاره شده، انجام می‌شود)

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص (تخصصی کودکان)، مؤسسه قرآنی نور پیامبران (تخصصی نوجوانان)، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان (تخصصی

جوانان)،

مؤسسه قرآنی رضوان (تخصصی زنان)، مؤسسه قرآنی شعیب نبی‌الله (تخصصی خانواده)، مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی

[مساجد]

(۲۹۴)

الْأَهْدَاءُ

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ
الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةِ
الْمُعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ
الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ
مُرْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّاكَ وَ
فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

مدیریت محترم حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آن‌ها نقش بسته و روش آن‌ها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیةالله الاعظم ارواحفاده باشد.

(۵)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

مقدمه

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که غیر دولتی و غیر انتفاعی است با هدف توسعه فرهنگ انسان ساز قرآن کریم تأسیس شده است و در طول حیات ۱۵ ساله خود بیش از ۳۰۰ اثر قرآنی کاربردی پژوهشی، تألیف، چاپ و منتشر نموده است.

آثار مؤسسه به دو بخش تقسیم می‌شوند. یکی «آثار ايجادی» است که نوعاً مشابه نداشته و گروهی پژوهشگر جوان بانظارت اعضای هیئت علمی مؤسسه و با استفاده از منابع معتبر تفسیری و روایی، آنها را تألیف و با حمایت مالی و تخصصی مؤسسه چاپ و منتشر می‌شود. دسته دوم «آثار تکمیلی» است که زحمت اصلی پژوهش و تألیف آن را اساتید محترم قبلاً متحمل شده‌اند ولی نوع چاپ و عرضه آن از جهت «قطع و حجم مطالب و نوع نگارش» برای جوانان عزیز جذابیت ندارد و با کم حوصلگی و مشغله‌های فراوان بسیاری از آنها سازگار نیست.

از دسته دوم آثار مؤسسه تاکنون کتاب‌های متعددی نظیر تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه)، تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع‌البیان طبرسی ره)، سرگذشت تفسیر (برگرفته از تفسیر و مفسران آیه‌الله معرفت ره) و قرآن ناطق علی بن ابیطالب علیه‌السلام (برگرفته از الغدير علامه امینی ره) چاپ و منتشر شده است.

کتاب «نهج البلاغه جوان» که ما و شما هم اکنون در محضر نورانی آن هستیم، مجموعه‌ای درسی است
مقدمه (۷)

که به منظور آشنایی مختصر و مفید با محتوای بلند کتاب شریف نهج البلاغه، تدوین شده است. در این کتاب جوانان عزیز با لایه‌های زرین و زندگی ساز نهج البلاغه که به حق آن را «برادر قرآن» لقب داده‌اند آشنا می‌شوند. موضوعاتی با محور مباحث اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، عبادی، معنوی، اقتصادی، شهروندی، عدالت علوی، وحدت، عزت مداری و... در نهج البلاغه.

این اثر برگرفته از کتاب «آشنایی با نهج البلاغه»، تألیف جمعی از اساتید و نویسندگان خوش ذوق و با سلیقه می‌باشد که به سفارش جناب حجة الاسلام و المسلمین سید مجید بنی‌هاشمی «مدیر عامل محترم نشر آیه حیات» انجام شده است و بنده با کسب اجازه از محضر ایشان، نسبت به خلاصه‌سازی، تیتراژ گذاری و اعراب گذاری کامل بدون هیچ گونه تصرف در اصل عبارات اقدام نمودم. لذا ضمن تشکر و قدردانی از نویسندگان محترم و ناشر ارجمند کتاب یاد شده، امیدوارم خانواده‌های محترم و جوانان عزیز و مراکز آموزشی از این کتاب ارزشمند حداکثر استفاده را بنمایند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

پائیز ۱۳۸۶ - تهران

(۸) نهج البلاغه جوان

تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن

گویا نخستین کسی که به جمع و تدوین کلمات امیر مؤمنان علیه‌السلام همت گماشت، حارث بن عبدالله همدانی (م: ۶۵ق) است. او از شیفتگان مولا و ثقات اصحاب وی و از چهره‌های والای تاریخ اسلام است. (۱)

او را آگاه‌ترین کسان به سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانسته‌اند. (۲) حسنین علیهم‌السلام از وی کلمات امام علیه‌السلام را سؤال می‌کردند و بدین سان در شناخت و گسترش کلام مولا مردمان را بدو ارجاع می‌دادند. (۳)

۱- الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۸.

۲- تهذيب الكمال، ج ۳، ص ۸.

۳- الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۹؛ تهذيب الكمال، ج ۵، ص ۲۴۹.

تدوین نهج البلاغه و پیشینه آن (۹)

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی

«سید رضی» که نام دیگر وی «شریف رضی» می‌باشد مجموعه جاودانه و بی‌مانند «نهج البلاغه» را سامان داد.

وی با استفاده از مجموعه‌های ارزشمندی که از قرن اول هجری تا قرن چهارم گردآوری شده بود، مجموعه جاودانه و بی‌مانند نهج البلاغه را تدوین نمود.

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه، چگونگی تدوین را این‌گونه شرح می‌دهد:

«... من در عنوان جوانی، و ایام بهار زندگانی، آغاز به تألیف کتابی در فضایل مخصوص ائمه طاهرین علیهم‌السلام نمودم، که مشتمل بر اخبار گزیده و گوهرهای سخنان آنان بود. منظوری که من از تألیف آن داشتم در مقدمه کتاب آوردم، و آن را پیش‌گفتار خود قرار دادم.

(۱۰) نهج البلاغه جوان

چون از ذکر فضایل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فراغت یافتم، پیش‌آمدهای روزگار، و گرفتاری‌های گوناگون ایام، مرا از تکمیل بقیه کتاب باز داشت. من آن کتاب را به ابواب منظم و فصول مرتبی ترتیب داده بودم، و در آخر آن فصلی باز کردم که متضمن کلمات قصار (سخنان کوتاه) آن حضرت در مواعظ و حکم و مثال و آداب بود، ولی خطبه‌های طولانی و نامه‌های مفصل را نیاوردم.

گروهی از دوستانم، چون این کتاب را نگرستند، از آن جا که مشتمل بر فصل یادشده بود، آن را پسندیدند، و از تازگی‌های آن تعجب کردند. به همین جهت از من خواستند کتابی تألیف کنم که شامل گوهر گونه سخنان برگزیده حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها، رساله‌ها، موعظه‌ها، و کلمات قصار باشد و عقیده داشتند که سخنان آن حضرت متضمن عجایب بلاغت و شگفتی‌های فصاحت و گوهرهای عربیت، و کلمات نغز دینی و دنیوی است، که در هیچ سخنی دیده نشده، و در کتابی گرد نیامده است؛ زیرا که امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرچشمه فصاحت و بلاغت است. فصاحت (شیوا سخن گفتن) و بلاغت (به جا و مناسب سخن گفتن) و قوانین آن از او گرفته شده است، و هر گوینده‌ای به روش او راه رفته، و هر واعظ بلیغی از سخنان آن حضرت استعانت

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی (۱۱)

جسته است، مع‌الوصف او بر همه تقدّم و برتری دارد؛ زیرا سخنان آن حضرت پرتوی از علم الهی و بوی عطر روح پروری از سخنان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد!

من درخواست ایشان را پذیرفتم، و اقدام به تألیف این کتاب نمودم، و می‌دانستم که تألیف آن بهره عظیمی در بر دارد و جاویدان خواهد ماند، و پاداش همیشگی خواهد داشت...!

بدین‌وسیله خواستم از عظمت شخصیت علی علیه‌السلام شمه‌ای بیاورم، و آن را بر فضایل بی‌شماری که از آن حضرت میان دوست و دشمن مشهور است، بیفزایم و می‌دانستم که آن حضرت در میان پیشینیان و آیندگان که دارای سخنان ارجدار و امثال بی‌نظیر بوده و می‌باشند، یگانه مردی است که به عالی‌ترین مراحل مجد و عظمت رسیده است.

سخنان آن حضرت دریای بی‌پایانی است که با لحن سخن و طرز گفتار هیچ کس قابل مقایسه نیست! من دیدم سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر محور سه موضوع دور می‌زند: خطبه‌ها و (۱۲) نهج البلاغه جوان

فرمان‌ها، نامه‌ها و رساله‌ها، و حکمت‌ها و موعظه‌ها.

پس به یاری پروردگار توانا، نخست شروع کردم به جمع‌آوری بهترین خطبه‌ها، سپس نامه‌ها، و از آن پس حکمت‌ها و آداب، و برای هر یک باب جداگانه‌ای قرار دادم.

... با این همه، من ادعا نمی‌کنم که به تمامی سخنان آن حضرت دست یافته‌ام؛ بلکه دور نیست بگویم آن چه از سخنان حضرت نیاورده‌ام، از آن چه آورده‌ام زیادتر بوده، و آن چه در دامنم گرد آمده از آن چه گرد نیامده، کم‌تر است!

ولی من وظیفه‌ای جز سعی و کوشش نداشتم. خداوند است که راه روشن را به مردم نشان می‌دهد، و بهترین راهنما نیز هم اوست.

سپس دیدم بهتر این است که آن را «نهج البلاغه» (۱) بنامم؛ زیرا این کتاب درهای

۱- نهج البلاغه یعنی «روش بلیغ سخن گفتن» و بلیغ یعنی کلمات کمی که معنا را خوب برساند. (مؤلف)

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی (۱۳)

بلاغت را به روی ناظران می‌گشاید، و جویندگان فصاحت را به دانستن آن نزدیک می‌سازد، و خواسته معلم و متعلم و آرزوی مبلغان و زاهدان در آن است.

بخش اول: خطبه‌ها و کلمات امیرالمؤمنین، شامل ۲۵ خطبه و ۱۱۱ کلمه و ۴ قول که ۱۲ قطعه از خطبه‌ها یا کلمات دعاست.

چون سید رضی گزیده‌ای از هر یک را آورده است، در این بخش به خطبه‌ای برمی‌خوریم (خطبه ۱۹۲ القاصعة) که بیش از ۱۷ صفحه از کتاب را در بر گرفته است، و گزیده‌ای یک سطری از خطبه‌ای نیز به چشم می‌خورد.

بخش دوم: نامه‌ها، شامل ۶۳ نامه، ۱۲ وصیت و سفارش و بخشنامه، ۲ فرمان، یک دعا، و یک پیمان نامه، که فرمان امام به مالک اشتر با حدود ۲۰ صفحه مطلب بلندترین قسمت از این بخش و نامه ۲۷ با دو سطر مطلب کوتاه‌ترین

(۱۴) نهج البلاغه جوان

قطعه برگزیده در این بخش به شمار می‌رود.

بخش سوم: حکمت‌ها، شامل ۴۸۰ جمله کوتاه حکمت‌آمیز که حکمت شماره ۱۴۷ با حدود ۲ صفحه بلندترین، و حکمت‌های ۱۸۷، ۴۱۸ و ۴۳۴ هر یک با دو کلمه از کوتاه‌ترین حکمت‌ها به شمار می‌روند؛ و همه این حکمت‌ها تحت عنوان: «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام» آمده است. در میان حکمت ۲۶۰ و ۲۶۱، نه جمله کوتاه از کلمات غریبه آن حضرت تحت عنوان «وَفِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَام» به وسیله سید رضی توضیح داده شده است.

محتوای معنوی و موضوعی نهج البلاغه، تفسیر و توضیح قرآن و احادیث پیامبر اکرم، و در واقع، معارف اسلامی است؛ لیکن آن چه با نگاه نخستین و سطحی می‌توان از نهج البلاغه دریافت بدین شرح است:

در ۱۲۲ مورد به آیات قرآن استشهاد شده است، در ۱۱ مورد آیات تفسیر شده است، و در ۹۶ مورد کتاب خدا وصف شده است. در سایر موارد نیز می‌توان با دقت و ژرف نگری آثاری از آیات قرآن و حدیث نبوی یافت.

در ۳۸ مورد، به طور صریح، در نهج البلاغه احادیث نبوی نقل شده است، و به

چگونگی تدوین نهج البلاغه از زبان سید رضی (۱۵)

۱۵ بیت و ۴ مصرع از اشعار دیگران تمثیل گردیده است.

کوتاه سخن این که نهج البلاغه، پس از قرآن و احادیث نبوی، و تحت تأثیر شدید این دو منبع، از بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین و پهن‌اورترین دریا‌های معارف بشری، و آموزش انسانی است، انسان معرفت جوی و دانش پژوه را شایسته است دل بدین دریا زند و به شناسایی در آن پردازد، اگر همه گوهرها را به دست نیاورد، مرواریدهایی به فراخور تلاش خود به چنگ خواهد آورد.

زندگی‌نامه سید رضی

سید رضی مؤلف عظیم الشان نهج البلاغه - رحمه الله علیه - در سال ۳۵۹ ق. دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ ق. در سن ۴۷ سالگی درگذشت. نامش محمد و کنیه اش ابوالحسن و لقبش رضی یا شریف است.

نسب سید رضی از جانب پدر با پنج واسطه به حضرت موسی بن جعفر، امام هفتم علیه السلام

(۱۶) نهج البلاغه جوان

و از جانب مادر با چهار واسطه به حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد. (۱)

تحصیلات سید رضی

سید رضی در خردسالی همراه برادر بزرگش سید مرتضی به استفاده علوم و فنون متداول عصر پرداخت. علم نحو و دستور زبان عرب را از محضر ابوسعید قاضی حسن بن عبدالله بن مرزبان نحوی سیرافی، و علم فقه و احکام دینی را در محضر استاد فقیهان «شیخ مفید» آموخت.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱ نوشته است:

۱- کاخ دلاویز، ص ۶-۷.

تحصیلات سید رضی (۱۷)

«شبی شیخ مفید در خواب دید که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دست امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفته و به نزد وی آورد و پس از سلام به شیخ فرمود: این دو پسران من اند، به آنان فقه و احکام دین بیاموز. شیخ مفید پس از بیداری در شگفت ماند که این چه خوابی بوده؟ فردای آن شب که شیخ مفید طبق معمول در مسجد براثا واقع در محله شیعه نشین بغداد، نشست و شروع به تدریس کرد، ناگهان دید بانویی با کمال وقار، در حالی که دست دو کودک خود را در دست دارد وارد شد و به شیخ سلام کرد و گفت: من همسر طاهر ذوالمنقب هستم، و این دو کودک فرزندان من اند، آنان را نزد شما آورده‌ام تا علم فقه و احکام دینی را به آنان بیاموزی.»

سید رضی در فراگیری علوم بسیار کوشا بود. علوم و فنون متداول آن عصر را تا بیست سالگی تحصیل کرد. و در بیشتر آن‌ها کتاب نوشت از جمله صرف، نحو، قرائت، تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول و

مشهورترین اثر سید رضی نهج البلاغه است که آن را در سال ۴۰۰ ق. در سن ۴۰ سالگی یعنی شش سال پیش از وفاتش گردآوری کرده است.

(۱۸) نهج البلاغه جوان

ترجمه نهج البلاغه

متن اصلی نهج البلاغه به زبان عربی است. پارسی زبانان در ایران اسلامی که از دیرباز با عشق علی علیه السلام زندگی می‌کردند، و عشق مولی را بر جان نهاده بودند و در هر کوی و برزنی آن را فریاد می‌کردند، قرن‌هاست که برای رسیدن به

سرچشمه زلال معارف علوی به نهج البلاغه روی آورده‌اند و عالمان و ادیبان به بازگرداندن آن به پارسی کوشیده‌اند. ترجمه‌های نهج البلاغه به زبان پارسی بسی فراوان است؛ با نثرهای گونه‌گون و کیفیت مختلف ما در این جا فقط به کهن‌ترین آن اشاره می‌کنیم.

ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام

در قرن اخیر این ترجمه و شرح، دیرینه‌ترین ترجمه نهج البلاغه است. این ترجمه نخستین بار به سال ۱۳۶۵ ق نشر یافته است. ترجمه فیض الاسلام در دقت، استواری و تلاش در جهت برابری ترجمه با متن کم‌نظیر بلکه توان گفت بی‌نظیر است. مترجم ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام (۱۹) جلیل‌القدر این ترجمه، روان شاد سید علی نقی فیض الاسلام کوشیده است تا هیچ کلمه‌ای را بدون برگردان به فارسی رها نکند و تلاش کرده است تا برابری متن با ترجمه را فدای زیبایی نثر فارسی نکند. وی در میان ترجمه فقرات متن در داخل پرانتز توضیح‌ها و شرح‌هایش را افزوده است و بدین‌سان ترجمه‌اش مشکل ترجمه و شرح را یافته است. ترجمه فیض الاسلام در مطرح ساختن نهج البلاغه در جامعه و آشنایی فارسی زبان با این کتاب گرانسنگ نقش بسیار بزرگی ایفا کرده است. (۲۰) نهج البلاغه جوان

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه

بحث درباره ذات و صفات حق، قبل و بعد از نهج البلاغه از طرف فیلسوفان، عارفان و متکلمان فراوان مطرح شده است، ولی سبک و روش نهج البلاغه کاملاً ابتکاری و بی‌سابقه است. تنها زمینه اندیشه‌های نهج البلاغه، قرآن مجید است و بس، از قرآن که بگذریم هیچ گونه زمینه دیگری برای بحث‌های نهج البلاغه نخواهیم یافت. (۱) بحث تفصیلی درباره مسایل اعتقادی طرح شده در نهج البلاغه مجالی فراتر از این کتاب می‌طلبد؛ به ناچار تنها به طرح برخی از عنوان‌ها به صورت مختصر بسنده می‌کنیم.

۱- آفرینش جهان

انسان به حکم عقل و فطرت نمی‌تواند از کاوش در شناخت اصل هستی و مسایل

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید آیه‌الله مطهری، ص ۶۸.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۲۱)

مربوط به آن برکنار باشد؛ زیرا همه اعمال و جهت‌گیری‌های انسان به شناخت او از مبدأ هستی و نحوه آفرینش بستگی دارد. مکتب‌های فلسفی درباره آفرینش جهان نگرش یکسانی نداشته و هر یک به شیوه خود بدان می‌نگرند، مکتب‌های الهی سعی می‌کنند فلسفه آفرینش را به انسان آموخته و بدین‌وسیله آنان را به آفریدگار هدایت کنند. پیشوای موحدان حضرت علی علیه‌السلام نیز با بیان چگونگی آفرینش به ارائه بینش توحیدی پرداخته و ذهن و اندیشه مردم را برای شناخت حقایق و توجه به علم و قدرت بی‌پایان خالق متعال برمی‌انگیزاند. حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

«آفرینش را آغاز و آفریدگان را به یک بار پدید آورد بی آن که اندیشه‌ای به کار برد یا از تجربه آزموده‌ای سود جوید یا این که بخواهد برای آفرینش جنبشی به خود دهد یا قصد و تلاشی در درون که او را تکان دهد، همه چیز را به وقت لازم خود برگردانید و ناهمگونیش را هموار و هماهنگ ساخت... پیش از آغاز آن‌ها، بدین طرح

(۲۲) نهج البلاغه جوان

و برنامه دانا بود به مرزها و انجام آن‌ها نیز احاطه کامل داشت و نسبت به جان و درون و همه جنبه‌های برون هر چیز آشنایی داشت...» (۱)

«پس بنگر در آفتاب و ماه و درخت و گیاه، و آب و سنگ و شب و روز رنگارنگ و روان گشتن این دریاها و فراوانی این کوه‌ها و درازی ستیغ‌های کوه و گونه‌گونی لغت‌ها و زبان‌های مردم انبوه، پس وای بر آن که تقدیر کننده را نپذیرد و تدبیر کننده را ناآشنا گیرد. آنان که به ادعای خود آفرینش خویش را چون رویش گیاه پنداشتند که برزگری ندارند و گونه‌گونی چهره‌هایشان را بدون سازنده تصور کردند...» (۲)

۱- «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَارَوِيَّةٍ أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا...» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱.

۲- «فَانْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ وَالْمَاءِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۲۳)

۲- آفرینش انسان

حضرت با بیان مراحل آفرینش انسان سعی در بیداری او و توجه دادن انسان‌ها به عظمت والای آنان داشته و فرموده است:

«خداوند از بلندی و پستی و شیرین و شور زمین، خاکی برگرفت، آب به رویش ریخت تا گلی خالص شد، پس صورتی از آن پدید آورد با اندام‌های بایسته و عضوهای جدا و به یکدیگر پیوسته، آن را بخشکانید تا استوار و محکم شد. پس از دم خود در آن دمید تا به صورت انسانی گردید... و از ملائکه خواست تا به عهدی که پذیرفته‌اند وفا کنند و در مقابل عظمت او به سجده در آیند...» (۱)

حضرت در بیانی دیگر، ضمن هشدار به انسان فرمود:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱.

(۲۴) نهج البلاغه جوان

«ای آفریده راست اندام و پدیده نگاهداری شده در تاریکی‌های رحم‌ها! آغاز شدی از گل و لای و نهاده شدی در آرامگاهی بر جای... در دل مادرت می‌جنبیدی، نه آوازی می‌شنیدی و نه پاسخی می‌توانستی ادا کنی، پس تو را از قرارگاهت به خانه‌ای درآوردند که آن را ندیده بودی. پس چه کسی تو را راه کشیدن خوراک پستان مادر نمایاند؟... و چه کسی جایگاه‌های درخواست و خواست (۱) را در هنگام نیاز به تو شناساند؟» (۲)

۳- هدفدار بودن خلقت انسان

انسان موجودی پویاست که پیوسته در حال حرکت و تلاش است. نمی‌توان تصور کرد پروردگار موجودی به نام انسان بیافریند و اراده و قدرت به او عطا کند ولی او را هدایت و راهنمایی نکند و بر اثر آن به بی‌راهه‌ها و گمراهی‌ها کشانده شود که اگر چنین بود آفرینش انسان باطل و بیهوده بود. حضرت در بیانی زیبا به این نکته اشاره کرده‌اند که انسان به خود واگذاشته نشده و از

آفرینش او هدفی در کار است:

۱ و ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۲۵)

«بندگان خدا، بدانید که خدا شما را بیهوده نیافرید و به خودتان وانگذاشت، دانست نعمتش بر شما تا چه مقدار است و نیکویی‌اش درباره‌تان در چه شمار، پس پیروزی از او بخواهید و برای رسیدن به رستگاری راه او را پیوید...» (۱)

۴- آفرینش جانوران

حضرت در آفرینش جانوران نیز در پی نشان دادن دست توانای خالق متعال و هدایت بشر به سوی پروردگار جهانیان است.

حضرت در بیانی فرمود:

«منزه است خداوندی که پاها و ابزارهای حرکت مورچه و پشه‌های ریز تا جانوران بزرگ‌تر همانند نهنگ‌ها و فیل‌ها را در جای مناسب جسم‌شان قرار داد و آنان را برای نگاه داشت.»

«... آیا به خردترین چیزی که - خداوند - آفریده نمی‌نگرند که چه سان آفرینش او را

۱- «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵.

(۲۶) نهج البلاغه جوان

استوار داشته و ترکیب آن را برقرار؟ آن را شنوایی و بینایی بخشیده و برایش استخوان و پوست آفریده، بنگرید به مورچه و خردی جثه آن و لطافتش در برون و نهان... دانه را به لانه خود برد و در گرما برای سرمای خود فراهم آورد... اگر که اندیشه‌ات را به کار اندازی، دلایل روشن جز این نخواهند گفت که آفریدگار مورچه، همان آفریدگار درخت تنومند خرماس است...» (۱)

۵- ذات حق

در نهج البلاغه درباره حق و این که او چیست و چه تعریفی می‌توان برایش ذکر کرد و درباره صفات خالق متعال فراوان بحث شده است، ولی همه بحث‌ها در اطراف یک نکته دور می‌زند و آن، این که ذات حق وجودی بی‌حد و بی‌نهایت و هستی مطلق است که بی‌مرز و محدودیت‌ناپذیر است. او با همه چیز است ولی همه چیز با او نیست، «مَعَ كُلِّ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۲۷)

شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ» (۱) داخل در هر چیز نیست ولی از هیچ چیز هم بیرون نیست، «لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ» (۲) ذات حق از هر گونه کیفیت و هر گونه تشبیه و تمثیل منزه است؛ زیرا همه این‌ها اوصاف یک موجود محدود است که نمی‌تواند مشابه هستی نامحدود قرار گیرد.

«یگانه‌اش ندانسته آن که برای او چگونگی انگاشته و به حقیقت او نرسیده آن که برایش همانندی پنداشته و نه به او پرداخته آن کس که او را به چیزی همانند ساخته و نه قصد او کرده آن که به او اشارت نموده و یا به وهمش درآورده است.» (۳)

۱- «با هر چیز است و همنشین آن نیست.» نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- «نه در چیزی درون است و نه برون از آن.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۳- «مَا وَحَدَهُ مِنْ كَيْفَةٍ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مِنْ مَثَلَةٍ وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مِنْ شَبَّهَةٍ وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ.» نهج البلاغه،

خطبه ۱۸۶.

(۲۸) نهج البلاغه جوان

۶- وحدت حق

یکی از مسایل عمیق در نهج البلاغه اشاره به وحدت حق است که وحدت ذات اقدس خداوندی، وحدت عددی نیست. هر چیزی که واحد عددی باشد فرض تکرر آن وجود دارد و این نوع از وحدت، به صفت قلّت و کمی متّصف می‌شود. اگر یکی است پس نسبت به دو و سه و... نقص دارد، ولی ذات اقدس الهی از آن جا که فرض تکرر نداشته و در عین واحد بودن، کم نیست وحدت حقه حقیقیّه داشته و وحدت او همان عظمت و شدت و غیرمتناهی بودن اوست. (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یکتاست نه از روی شمار...» (۲)

۱- ر.ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۶۰-۶۳.

۲- «الْأَحَدُ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٌ». نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۲۹)

«نه در حدّی در آید و نه در شمار آید.» (۱)

«هر چه را جز او واحد نامند اندک است.» (۲)

۷- هدف از فرستادن پیامبران

خداوند پس از آفرینش انسان، افزون بر عقل و خرد که پیامبر درونی است، پیامبرانی فرستاد تا انسان راه رشد و پرورش خویش را دریابد و آفرینش او پوچ و بیهوده نباشد و از طرف دیگر راه عذر و بهانه بر گمراهان و معاندان بسته شود؛ چرا که اگر پیامبری نمی‌آمد، بر بسیاری راه عذر و بهانه باز بود که

۱- «لَا يُشْمَلُ بِحَدٍّ وَلَا يُحْسَبُ بِعَدٍّ» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲- «كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ» نهج البلاغه، خطبه ۶۵.

(۳۰) نهج البلاغه جوان

اگر سخن حق را می‌شنیدیم، اطاعت می‌کردیم!

حضرت علی علیه السلام فرموده:

«خداوند پیامبرانش را برانگیخت... تا جای عذری نماند.» (۱)

حضرت در جای دیگر فرموده است:

«پس خدا فرستادگان خود را در میان ایشان برانگیخت و پیامبرانش را پی در پی به سویشان گسیل کرد تا از آنان بخواهند به پیمانی که در جهان فطرت با خدا بسته‌اند وفا کنند و نعمت فراموش شده خداداده را به یادشان آورند و با رساندن پیام خداوند حجت را بر آنان تمام کنند و خردهای نهفته در درون ایشان را برایشان بیرون آورند...» (۲)

۱- «بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ... لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْأَعْذارِ إِلَيْهِمْ» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۲- «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَوَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِیَاءَهُ لِيَسْأَدُوا لَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَبَتِ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْیِغِ...» نهج

البلاغه، خطبه ۱.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۳۱)

از این بیان حضرت چنین برمی آید که نخست خداوند حکیم، برای همه امت‌ها و آبادی‌ها فرستادگانی گسیل داشته است تا حق را بشنوند و راه بهانه نداشته باشند؛ دوم، خداوند در عالم فطرت با انسان پیمان بسته است که جز او را نپرستد و چیز دیگری را به خدایی نگیرد ولی انسان با پانهادن در عالم مادی دچار محدودیت‌های مادی و گرفتاری‌های زندگی شده و از وفای به آنان پیمان سرباز زده است؛ سوم، پروردگار که این پیمان را با بشر بسته است وسایل عمل به آن از قبیل استعدادهای بشری، توان شناخت، اندیشه، آزادی و اختیار و اراده و... را به او عطا کرد ولی این نعمت‌های خدادادی به دلایلی دچار فراموشی می‌شوند و انبیاء یادآورنده آن‌هایند.

۸- هدف از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبران راه روشن رشد و کمال را به انسان‌ها می‌آموزند و دست آنان را به سان کودکانی گرفته و به طرف مقصد روانه می‌کنند تا آن گاه که به دوران رشد فکری و

(۳۲) نهج البلاغه جوان

عقلی برسند. در این هنگام خداوند حکیم آخرین معلم و مربی را فرستاده، قوانین آفرینش و وسایل شناخت درست جهان را به انسان‌ها عنایت می‌فرماید، در کنار کتاب جاویدان، راهنمایی آشنا به کتاب و پاسدار اجرای قانون خداوندی، معرفی می‌نماید تا مردم در پرتو آموزش‌های کلی و تغییرناپذیر کتاب و به راهنمایی امام، و به یاری اندیشه و عقل، راه تعالی را بیابند.

حضرت علی علیه السلام درباره بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«تا آن که خدای سبحان محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری داد تا وعده‌ای که داده بود به انجام رساند و دور نبوت و پیامبری را به پایان رساند، در حالی که پیمان - معرفی و پذیرش - او از همه پیامبران گرفته شده و نشانه‌های او در کتاب آنان ذکر شده و...» (۱)

۱- «إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُجَازِيَ عِدَّتِهِ وَ إِيْمَامُ تَبْوَّتِهِ مَا أَخُوذَا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۳۳)

۹- استمرار رسالت با قرآن و عترت

الف: قرآن

قرآن کتاب جاویدان خداوند و راهنمای ابدی انسان‌ها به سوی رشد و اوج کمال است. آموزه‌های آن چونان چراغ، راه را در ظلمت‌کده جهان مادی می‌نمایاند. علی علیه السلام در وصف قرآن کریم فرمود:

«قرآن نوری است که خاموشی ندارد چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود، شفادهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزداید، قدرتی

است که یاورانش

(۳۴) نهج البلاغه جوان

شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریا‌های علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین‌های آن است. (۱)

ب: عترت

راهنمای بشر پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسانی‌اند که بیشتر و بهتر از دیگران به رازها و رمزهای کتاب خدا آگاه‌اند و می‌توانند آموزش‌های والای آن را بهتر از هر کس دیگر در میان بگسترانند و به اجرا درآورند. عترت پیامبر، پاسداران واقعی اجرای صحیح احکام

۱- «ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا تُطَفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُوءُ تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَاءَ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۳۵)

و قوانین قرآن می‌باشند که آن را تفسیر و تعلیم و توضیح می‌دهند و حقایق آن را آشکار می‌سازند. در اصول عقاید اسلامی امام تنها فرمانروا و خلیفه و مدیر جامعه اسلامی نیست بلکه ادامه دهنده راه پیامبر و استمرار رسالت اوست. حضرت فرمود:

«همانا امامان بر پای دارندگان دین خدا و تدبیر کننده کار مردمانند، آنان آشنایان به احکام خداوند و کارگزاران بندگان‌اند. کسی به بهشت نرود مگر آن که امامان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و به جهنم درنیاید مگر این که حق آنان را انکار و آنان نیز دین و ایمان او را انکار کنند.» (۱)

حضرت در وصف خاندان گرامی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

۱- «إِنَّمَا الْأَعْمَلُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

(۳۶) نهج البلاغه جوان

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. (۱)

۱۰- رستاخیز و باور آن

دنیا با همه وسعت و زیبایی و جاذبه‌های گوناگون در خور مقام انسان نیست. انسان والاتر از آن است که خود را به دنیا بفروشد. حضرت علی علیه‌السلام گاه دنیا را محل عبور معرفی می‌کند:

«دنیا را نیافریده‌اند تا جاودان در آن به سر برید بلکه برای آن که از آن بگذرید و از

۱- «انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم و اتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى و لن يعيدوكم في ردى...» نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

سیری در مسایل اعتقادی نهج البلاغه (۳۷)

کردار نیک برای خانه همیشگی توشه فراهم آورید...» (۱)

در بیانی دیگر، بهای واقعی و قیمت حقیقی انسان را بهشت معرفی می‌کند. (۲)
در جای دیگر، ارتباط یاد معاد را با زندگی و قناعت و در نتیجه دوری از حرام یادآور می‌شوند:

«خوشبخت کسی است که به یاد رستاخیز باشد و کار او با در نظر گرفتن دیوان

۱- «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازِلَ تَزَوَّدُوا مِنْهَا لِأَعْمَالِ أَلَى دَارِ الْقَرَارِ ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.

۲- «أَنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا». نهج البلاغه، خطبه ۴۵۶.

(۳۸) نهج البلاغه جوان

محاسبات الهی تنظیم گردد و به گذران روز قناعت نموده و از خدا راضی باشد. (۱)

در خطبه‌ای با اشاره به بازتاب ظلم و پی آمدهای خطرناک آن فرمود:

«به خدا سوگند اگر بر خار شتر شب را تا به صبح بیدار بمانم و یا به زنجیرم ببندند و به هر سوی بکشانند بیشتر دوست دارم تا در

روز رستاخیز خدا و پیامبرش را دیدار کنم در حالی که نسبت به برخی از بندگان خدا ستم روا داشته باشم». (۲)

۱- «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقَتَعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ». نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۲- «وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيَّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ ...». نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۶.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۳۹)

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه

سیاست، واژه‌ای عربی است که به مفهوم پاس داشتن، مُلک، نگه‌داری، سزا و تنبیه، حکم راندن بر رعیت و ریاست و داوری آمده است. (۱)

قاموس، سیاست را از ریشه «سوس» می‌داند؛ سوس، ریشه‌ای را گویند که شیرین ولی شاخه آن تلخ است. (۲)

سیاست، در حقیقت یک سلسله تدبیرها و طرح‌ها و برنامه‌هایی است که هر چند ممکن است تلخ و ناگوار به نظر آید؛ لیکن در دراز مدت و به طور ریشه‌ای ثمربخش است و ثمرات شیرین آن، بر اثر اجرا آشکار خواهد شد. امروز از کلمه سیاست در

۱- ر.ک: لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین، واژه «سیاست».

۲- قاموس اللغه، ج ۲، ص ۲۲۲.

(۴۰) نهج البلاغه جوان

اذهان مردم، شیطنت و نیرنگ تداعی می‌شود که این واژه نیز همچون واژه‌های استعمار و حقوق بشر - که معانی ژرفی دارند - دچار مظلومیت و تحریف معنوی شده است.

کلمه «سیاست» هر چند که در قرآن نیامده است ولی در اخبار و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام زیاد ذکر شده است. در زیارت جامعه کبیره، ائمه معصومان علیهم السلام به سَاسَةُ الْعِبَاد (زمامداران مردم) توصیف شده‌اند.

طُرِیحی نوشته است: «اصل سیاست به معنای تصدّی اُمّت و قیام به مصالح مردم است و در خبر است که انبیاء امر سیاست بنی اسرائیل را به عهده داشتند». (۱)

در نهج البلاغه نیز بارها واژه «سیاست» به کار رفته است. حضرت در برتری عدل

۱- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۴۱)

بر بخشش فرمود: «عدل، سیاستی همگانی است.» (۱)

حضرت در نامه‌ای به معاویه نوشت: «ای معاویه! شما - بنی امیه - چه وقتی سیاست دار امت و حاکم بر ملت بوده‌اید - سابقه درخشان شما کجاست؟» (۲)

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در دوران کوتاه رهبری سیاسی خویش، علی رغم تنگ نظری‌ها و کارشکنی‌های مخالفان، موفق شد بر اساس خرد و دین و دانش و دلیری محور استواری برای حکومت اسلامی بنا نهد و دولت حقّی را - به عنوان حکومت دینی - تأسیس کند. حضرت در این دوران با خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت بار خود، رهنمودهایی باقی گذارد تا برای همیشه محک حکومت عدل و مساوات و چراغ راهنمای سالکان راه حق به سوی سرمنزله امن و رستگاری باشد.

۱- «وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ». نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۲- «مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاءَهُ أَمْرُ الْأُمَمَةِ». نهج البلاغه، نامه ۱۰.

(۴۲) نهج البلاغه جوان

اقبال لاهوری، حکومت دوران علی علیه‌السلام را نمونه کامل خلیفه‌اللّهی و مولا علی را نمونه کامل مقام ولایت می‌داند که نیروی علمی و عملی را در خود جمع داشته و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن حکومت می‌کرد:

مرتضی کز تیغ او حق روشن است بوتراب از فتح اقلیم تن است...

زیر پاش این جا شکوه خیر است دست او آن جا قسیم کوثر است...

از خود آگاهی یداللّهی کند از یداللّهی شهنشاهی کند

ذات او دروازه شهر علوم زیر فرمانش حجاز و چین و روم

حکمران باید شدن در خاک خویش تا می روشن خوری از تاک خویش...

در جهان نتوان اگر مردانه زیست همچو مردان جان سپردن زندگی است (۱)

۱- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، دکتر مشایخ فریدنی، ص ۱۳۱، به نقل از اسرار خودی و رموز بیخودی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۶.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۴۳)

برخی از مستشرقان کوشیده‌اند دوران سی ساله حکومت راشدین (۱۱ - ۴۰ ق) را جمهوری اسلامی بنامند. (۱)

این نام‌گذاری حداقل در مورد خلافت شصت و نه ماهه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صادق است؛ زیرا آن حضرت به اجماع مهاجر و انصار بر مسند خلافت نشست و گامی از قرآن فراتر نهاد، فقه و حقوق اسلامی را تدوین فرمود و در دولت اسلامی، اصول دادرسی و نظام اداری را بنیان نهاد. برای استانداران و سران سپاه، قاضیان و مأموران دریافت خراج و مالیات، آیین نامه و دستور العمل نوشت و جامعه اسلامی را از نظر شغل و وظیفه، طبقه‌بندی کرد و حدود و شرایط آنان را تعیین فرمود. با این که از سوی پیامبر به خلافت و ولایت برگزیده شده بود، پیوسته با مهاجر و انصار مشورت می‌فرمود، هرگز استبداد رأی نداشت و پیوسته در بین توده مردم و در مسجد و بازار و یا در میدان جنگ دوشادوش آنان قرار داشته و در بین مردم زندگی می‌کرد.

۱- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۱۷ به نقل از امیر علی، لندن، ۱۹۶۱ م.

(۴۴) نهج البلاغه جوان

امام در ۷۹ نامه‌ای که در نهج البلاغه ثبت شده است آن چه را که به لحاظ کشورداری اهمیت دارد به عنوان رهنمود به سران لشکر

و قاضیان و استانداران و دیگر مأموران دولتی ارائه کرد، و به همه می‌فرمود که سرلوحه همه کارهای خویش را دین و اخلاق قرار دهند (۱)؛ در عین حال که وظیفه خود را با قدرت انجام می‌دهند، مظهر مهربانی و عدالت برای مستضعفان باشند (۲)، بر ضعیفان بیخشایند و بر زخم‌های آنان مرهم

۱- «أَمَرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۴۵)

گذارند (۱)، به امام و رهبر خود تأسی کنند و از هواپرستی و آزمندی و شهوت و غضب و مال‌اندوزی و جاه‌طلبی (۲) دوری کنند.

در این جا به برخی از رهنمودهای نظامی، مالی، سیاسی و قضایی حضرت اشاره می‌کنیم.

۱- وظایف کارگزاران و استانداران

الف: امام علی علیه‌السلام استانداری را امانت الهی دانسته که استاندار نمی‌تواند به میل و اراده خود هر فرمانی را برای رعیت صادر کند. حضرت خطاب به استاندار آذربایجان، اشعث بن قیس، نوشت:

۱- «فَاعْظُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ». نهج البلاغه، نامه ۴۵.

(۴۶) نهج البلاغه جوان

«کاری که بر عهده توست نان خورش تو نیست؛ بلکه بر گردنت امانتی است. کسی که تو را بدان کار گمارده نگهداری امانت را به عهده‌ات گذارده، تو را نرسد که آن چه خواهی به رعیت فرمایی و بی‌دستور - بالا دست - به کاری دشوار در آیی، تو خزانه‌دار مالی از اموال خداوند هستی تا آن را به من بسپاری.» (۱)

ب: امام به استاندار بصره، عبدالله بن عباس یادآور می‌شود که چون محل مأموریت تو، از سابقه شورش و جنگ و فتنه برخوردار است سعی کن با نیکی و نرمی دل مردم را به دست آوری و بهانه به دست آشوب طلبان ندهی:

«بدان که بصره محل فرود ابلیس و جای رویدن آشوب و فتنه است. پس دل مردم را با نیکویی به آنان به دست آور و گره بیم و ترس را از دل آنان باز کن. شنیدم با تمیمیان درشتی کرده‌ای... خدایت رحمت کند کار به مدارا سپری کن و چنان

۱- «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ ...». نهج البلاغه، نامه ۵.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۴۷)

کن که به تو حسن ظن پیدا نمایم و نظرم از تو بر نگردد.» (۱)

ج: امام به یکی از کارگزاران خود نسبت به کشاورزان مشرک آن منطقه - که مورد اعتماد نبودند - نوشت:

«آنان از سخت‌گیری تو شکایت کرده‌اند، از آن جا که نمی‌توانی آنان را به خود نزدیک نمایی ولی از سوی دیگر در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز، گاه مهربان باش و گاه تند.» (۲)

د: امام به معاون استانداری بصره، زیاد بن ابیه نوشت:

«به خدا قسم اگر مرا خبر رسد که تو در بیت المال مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای چنان بر تو سخت گیرم که درمانده و پریشان حال شوی.» (۳)

۱- «اعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبُطٌ إِبْلِيسَ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ ...». نهج البلاغه، نامه ۱۸.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۰.

(۴۸) نهج البلاغه جوان

ه: امام به استاندار مصر، محمد بن ابی بکر نوشت:

«با مردم فروتن باش و گشاده رو. به همگان به یک چشم بنگر، در نگاه‌های آرام و یا تند طوری عمل کن که سران مصر طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند...» (۱)

و: امام به یکی از عاملان خود نوشته است:

«از تو خبری به من رسیده است که اگر انجام داده باشی خدایت را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی و امانت خود را از دست داده‌ای. شنیده‌ام محصول زمین را برداشته و هر چه پایت به آن رسیده برای خود نگاه داشته‌ای و آن چه در ۱- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۴۹)

دست بوده خورده‌ای. حساب خود را به من باز پس بده و بدان که حساب خداوند بزرگ‌تر است.» (۱)

ز: امام در نامه به استاندار بصره، عثمان بن حنیف - که وی را به دلیل شرکت در مهمانی و حضور بر سر سفره رنگین که تنها ثروتمندان در آن حضور داشتند، مذمت کرد نوشت:

«پسر حنیف! شنیده‌ام توسط یکی از جوانان بصره به مهمانی دعوت شده‌ای که خوردنی‌هایی نیکو برایت آورده‌اند و پی‌درپی کاسه‌ها پشت نهاده‌اند. گمان نمی‌کردم در مهمانی‌ای شرکت کنی که نیازمندان از آن رانده شده‌اند و ثروتمندان دعوت شده باشند. بنگر کجایی؟ و از آن سفره چه می‌خایی؟» (۲) « (۳)

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۰؛ نظیر همین مطلب در نامه ۴۳ خطاب به فرماندار اردشیر خره - فیروز آباد - آمده است.

۲- خاییدن: جویدن، به دندان نرم کردن. ر.ک: فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۹۶.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

(۵۰) نهج البلاغه جوان

ح: امام به منذر بن جارود که یکی از کارگزاران حکومتش بود، نوشت:

«اما بعد، تقوا و پارسایی پدرت - جارود - مرا درباره تو فریفت و گمان کردم پیرو پدرت هستی و به راه او می‌روی ولی به من خبر داده‌اند از فرمانبرداری هوای نفست دست برنمی‌داری و ذخیره‌ای برای آخرت فراهم نمی‌کنی. دنیای خود را با ویران کردن آخرت آباد می‌کنی و به قیمت بریدن از دینت به خویشاوندان خویش می‌پیوندی. اگر این خبر درست باشد - و تو آشنایان خویش را از بیت‌المال بیشتر می‌بخشی - شتر تو و بند کفش از تو بهتر است و همچون تو را نمی‌توان بر مرزی به پاسداری گماشت... چون نامه به تو رسید نزد من بیا ان شاء الله» (۱)

۲- مذاکره و وظایف مذاکره کنندگان

حضرت در برخورد با دشمنان نخست از راه مذاکره و بدون جنگ و خونریزی سعی می‌کرد مشکلات را حل کند. سید رضی گردآورنده نهج البلاغه سه نمونه از فرستادن نماینده برای مذاکره را گزارش کرده است. نخست خطبه حضرت به نماینده مذاکره کننده با یکی از سران جنگ جمل و دو دیگر نامه‌های حضرت به نمایندگان مذاکره کننده با معاویه و سران خوارج؛ ولی بعید نیست موارد بیشتر نیز وجود داشته که به دست سید رضی نرسیده باشد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۱.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۵۱)

الف: حضرت پیش از جنگ جمل، عبدالله بن عباس را برای مذاکره با سران جنگ افروز جمل اعزام کرد، و در رهنمودی به وی فرمودند:

«سعی کن با طلحه دیدار نداشته باشی؛ زیرا وی همانند گاوی است که شاخ‌ها را - برای نبرد - راست کرده، به کار دشوار پای می‌گذارد و آن را آسان می‌پندارد - وی روحیه سازش‌پذیری و تسلیم در مقابل منطق صحیح را ندارد و مذاکره با وی بی‌اثر است - ولی به سراغ زبیر برو که خویی نرم‌تر دارد و به او بگو در حجاز مرا شناختی و در عراق با ما بیگانه‌شدی چه شده که بر من تاختی!» (۱)

۱- «لَا تَلْقَيْنَنَّ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقَّاهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا...» نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

(۵۲) نهج البلاغه جوان

ب: حضرت پیش از شروع نبرد با معاویه، جریر بن عبدالله را به سوی وی گسیل داشت و در نامه‌ای به وی فرمود:

«چون نامه من به تو رسید معاویه را وادار تا کار را یکسره کند و دو دلی را بگذارد و به یک سو گراید - با مذاکرات بی‌ثمر طولانی وقت را تلف نکند و تصمیم آخر خود را بگیرد - سپس او را آزاد بگذارد در پذیرفتن جنگی که مردم را آواره می‌کند یا آشتی‌ای که وی را خوار کند. اگر جنگ را پذیرفت دیگر نزد او نمان - اصرار نکن - و اگر آشتی را پذیرفت از او بیعت بگیر.» (۱)

ج: امام پیش از نبرد نهروان، عبدالله بن عباس را برای گفت و گو با خوارج اعزام کرد

۱- «فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ وَ اخْذُهُ بِالْأَمْرِ الْجَزْمِ...» نهج البلاغه، نامه ۸.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۵۳)

و به او فرمود:

«با قرآن بر آنان استدلال نکن؛ زیرا قرآن تاب تفسیرهای گوناگون دارد. تو تفسیری را می‌گویی و آنان چیز دیگری می‌گویند - مذاکره و استدلال تو به جایی نمی‌رسد - ولی با احادیث پیامبر و سنت آن حضرت برای آنان استدلال کن که دیگر راهی جز پذیرفتن آن ندارند.» (۱)

۳- وظایف ارتش و سران نظامی

امام در پیام و فرمان‌های خویش به نظامیان، مهربانی و رحمت اسلامی و رعایت حال زنان و ضعیفان را در عین صلابت و درشتی متذکر شده است.

الف: حضرت به سپاهیان خویش قبل از نبرد صفین فرمود:

«با آنان مجنگید مگر جنگ را شروع نکنند... اگر به خواست خداوند شکست خوردند آنان را که پشت کرده‌اند، مکشید و آنان را که قدرت دفاع از خویش ندارند، آسیب مرسانید، مجروحان را از پا در میاورید، زنان را آزار ندهید هر چند به شما یا رهبر شما اهانت کنند...» (۱)

۱- «لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ...» نهج البلاغه، نامه ۷۷.

(۵۴) نهج البلاغه جوان

ب: امام به معقل بن قیس ریاحی که از سران لشکر حضرت در صفین بود و بر سه‌هزار نفر به عنوان مقدمه لشکر فرماندهی می‌کرد، فرمود:

«تقوا داشته باش از خدایی که از دیدار او ناچاری، جنگ مکن مگر با آن که با تو بجنگد، در خنکی بامداد راه بسپار و در هنگام گرمی روز به سپاهت استراحت بده، سرشب راه مرو؛ بلکه با پدیدار شدن سحر در پناه برکت خداوندی حرکت کن؛ چون دشمن را دیدی در میانه لشکرت باش، نه چنان از دشمن فاصله بگیر همانند کسی که ترس دارد و نه چنان نزدیک شو همانند کسی که می‌خواهد جنگ را آغاز کند. پیش از آن که به راه راست دعوتشان کنی و راه عذر بر آنان ببندی جنگ را شروع نکنی و کینه آنان شما را به شروع جنگ واندارد.» (۱)

۱- «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤَوكُمْ ...» نهج البلاغه، نامه ۱۴.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۵۵)

ج: حضرت به سپاهیان در مورد موقعیت جغرافیایی محل نبرد چنین فرمود:

«چون به سر وقت دشمن رفتید یا دشمن بر سر شما آمد، لشکرگاهتان را در بلندی‌ها یا دامنه کوه‌ها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا شما را پناه و دشمن را مانعی بر سر راه باشد و جنگ با آنان از یک سو یا دو سو انجام شود، بر ستیغ کوه‌ها، دیده‌بان‌ها بگمارید... مبادا پراکنده شوید، چون فرود می‌آیید با هم فرود آیید و چون کوچ کردید با هم کوچ کنید و در هنگام شب بر گرداگرد خود نیزه‌ها برپا کنید یا کم بخواهید

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۲.

(۵۶) نهج البلاغه جوان

و یا لختی بخواهید و لختی بیدار مانید.» (۱)

د: حضرت در مورد صلابت و دلیری به هنگام نبرد فرمود:

«حق شمشیرها را ادا کنید، پهلوه‌ای دشمن را به خاک درآرید و بکوشید تا نیزه را هر چه کارگرت‌تر فرو برید و ضربت را هر چه سخت‌تر فرود آورید، دم فروبندید که ترس را بیشتر دور می‌کند...» (۲)

ه: حضرت درباره حقوق ارتشیان فرمود:

«بدانید حق شماست که من چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ، و کاری را جز در حکم شرع، بی‌مشورت شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیندازم و تا آن را نرسانم وقفه‌ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم و چون چنین کردم اطاعت من بر عهده شما واجب است...» (۳)

و: امام علیه‌السلام در مورد صلابت و جدیت در میدان نبرد به محمد حنیفه فرمود:

«اگر کوه‌ها از جای کنده شد تو جای خویش بمان، دندان‌ها را بر هم فشار و کاسه سرت را به خدا عاریت بسپار، پای در زمین کوب و چشم به کرانه سپاه بدوز و بیم بر خود راه

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۱۶.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۰.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۵۷)

مده و بدان که پیروزی از آن خداوند است.» (۱)

ز: امام علیه‌السلام در مورد عدم آسیب رساندن ارتش به مردم در مسیر راه خطاب به استانداران نوشت:

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزارانی که سپاهیان از سرزمین آن‌ها عبور می‌کنند. اما بعد، من سپاهیان را فرستادم که به خواست خداوند از سرزمین شما عبور خواهند کرد، من آنان را به آزار نرساندن - به مردم - سفارش کرده‌ام، من نسبت به آزاری که

برسانند بیزارم مگر راهی برای سیر کردن خود نداشته باشند، پس اگر از سپاهیان، کسی دست به ستم گشاید او را کیفر دهید و در مقابل دست انسان‌های بی‌خرد را بر روی آنان بازنگذارید - که ارتش را آزار داده و روحیه آنان را تضعیف کنند - من در میان سپاه جا دارم شکایت‌های خود را به من برسانید... آن چه از

۱- «تزلزل الجبال و لا تزل» نهج البلاغه، خطبه ۱۱.

(۵۸) نهج البلاغه جوان

آنان به شما می‌رسد را با من در میان گذارید تا به یاری خدا آن را تغییر دهم.» (۱)

۴- دستور العمل درباره دریافت مالیات

در نهج البلاغه سه نامه وجود دارد که آیین نامه حضرت، به مأموران دریافت مالیات تلقی می‌شود و امام علیه‌السلام تصویر زیبایی از برخورد با مردم ارائه فرموده است.

سید رضی در ابتدای یکی از آن‌ها نوشته است:

«این جمله‌ها را آوردیم تا همه بدانند علی علیه‌السلام ستون حق را به پا داشت و در تمامی کارهای ریز و درشت، نشانه‌های عدالت را به جای نهاد.» (۲)

در این نامه‌ها، عدالت اسلامی به نحوی دقیق و لطیف مطرح شده و چهره رحمت دین نشان داده شده است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۵۹)

الف: امام علیه‌السلام برای مأموران دریافت مالیات از مردم، چنین نوشت: (۱)

«با تقوای الهی حرکت کن، هرگز مباد که مسلمانی را بترسانی، یا بر قلمرو او به زور بگذری یا از چیزی بیشتر از آن چه حق خدا در مال اوست، بگیری. هرگاه بر قبیله‌ای فرود آمدی در سرِ آبِ آنان خانه بگیر و با خانه و خانواده‌های آنان درنیامیز. سپس با متانت و وقار پیش برو و پس از سلام بی‌آن که در سلام و تعارف کم‌ترین کوتاهی روا داری چنین بگو: ای بندگان خدا مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده است تا حَقِّی را که خداوند در اموالتان دارد، بگیرم. آیا در اموال شما حَقِّی هست که

۱- عبارت این است: «كَانَ يَكْتُبُهَا لِمَنْ يَشْتَعْلُهُ عَلَى الصَّدَقَاتِ». معلوم می‌شود این شیوه همیشگی حضرت بوده است.

(۶۰) نهج البلاغه جوان

بپردازید؟ اگر کسی جواب منفی داد دوباره سخن خود را بازگو نکن و اگر کسی گفت آری همراهش روان شو بی‌آن که او را تهدید کنی یا بر او سخت بگیری، هر چه از زر و سیم داد بستان و اگر اموالی از نوع گاو و گوسفند و شتر داشت بی‌اجازه و سرزده وارد آن مشو؛ زیرا - گر چه خداوند حَقِّی در آن‌ها دارد ولی - بیشتر آن‌ها از آن اوست، دام‌ها را هراسان مکن که این رنجش دامدار را در پی خواهد داشت.

در حسابرسی دارایی را دو بخش کن سپس صاحب مال را در انتخاب آزاد بگذار هر کدام را برگزید، بی‌چون چرا بپذیر و سپس باقی مانده را تقسیم کن و باز آزادش بگذار و به همین سان کار را ادامه بده تا همان بماند که حق خداست. اگر باز صاحب مال تقاضای فسخ و تغییر داد، بپذیر و دوباره اموال را در هم بیامیز و همان کار گذشته را در تقسیم تکرار کن... سپس اموال را به کسی که مورد اعتماد تو و دلسوز نسبت به اموال مسلمانان باشد، بسپار... و به او گوشزد کن میان ماده شتران و بچه‌های شیرخوار آن‌ها جدایی نیندازد و در دوشیدن شیر چنان زیاده‌روی نکند که به فرزندشان آسیب رساند و به هنگام سواری بر آنان فشار نیاورد...

رعایت این نکته‌ها موجب

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۶۱)

خواهد شد که پاداش تو بسیار شده و به رستگاری نزدیک شوی. انشاءالله» (۱)

ب: امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای به یکی از مأموران مالیاتی وی را به تقوای الهی در کارهای نهانی و پنهانی دعوت کرد و فرمود: «هر کس نهان و آشکارا، گفتار و کردار او دوگانه نباشد، از عهده ادای امانت برآید و در عبادت توفیق اخلاص یابد، او را - فرمان می‌دهم با مردم تندخو نباشد به آنان دروغ نگوید... بی‌گمان در این مالیات تو را سهمی معین است که ما به تو خواهیم رساند ولی در این حال قشرهایی از کم‌توانان و تنگدستان شریک تو می‌باشند، تو نیز بکوش حقوق آنان را بی‌کم و کاست پردازی و بدا به حال کسی که تهی‌دستان و تنگدستان و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

(۶۲) نهج البلاغه جوان

بدهکاران و... در برابر خدا دشمن او باشند. کسی که امانت را دست کم گیرد و خیانت را چراگاه خویش قرار دهد در دنیا خود را در پرتگاه رسوایی جای دهد و در آخرت خوارتر و رسواتر باشد که بزرگ‌ترین خیانت‌ها، خیانت به اُمت و زشت‌ترین دغل کاری، ناراستی کردن با رهبران است.» (۱)

ج: امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای دیگر به مأموران مالیات نوشت:

«از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع‌آوری خراج، کسی که نگران سرنوشت خود نباشد نیاز فردای خود را پیش نفرستد. بدانید آن چه به آن مأموریت دارید اندک است و آسان با پاداشی بس گران، اگر سرکشی از حق که خداوند نهی کرده، هیچ کیفری نمی‌داشت به پاس بازده ارزشمند خودداری از آن اعمال، در رعایت نکردن آن عذری نبود - بر فرض که خداوند وعده عذاب و جهنم نداده بود، سرکشی نکردن از حق به قدری آثار مفید دارد که ترک آن به هیچ بهانه‌ای روا نیست - پس در روابط خود با مردم انصاف را پاس دارید و در برآوردن نیازهای آنان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۶۳)

شکیبایی ورزید که شما ملت را خزانه‌داران و اُمّت را نمایندگانشان و رهبران را سفیران هستید. هرگز مباد که کسی را از مایحتاجش باز دارید و برای گردآوری مالیات پوشاک زمستانی یا تابستانی کسی را یا حیوان سواری را که با آن کار می‌کند یا خدمتکارش را بفروشید. هرگز مباد احدی را برای درهمی تازیانه بزنید و هرگز مباد که به مال احدی از مردم چه مسلمان و چه اقلیت‌های مذهبی دست درازی کنید، مگر اسب و جنگ‌افزاری که بخواهد در اختیار دشمن قرار بگیرد و در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شود...» (۱)

۵- اصول کشور داری در عهدنامه مالک اشتر

مفصل‌ترین و با اهمیت‌ترین دستورالعمل علی علیه‌السلام فرمانی است که آن حضرت برای مالک بن حارث نخعی ملقب به «اشتر» سردار دلیر و پاک اعتقاد خود هنگامی که او

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۱.

(۶۴) نهج البلاغه جوان

را مأمور استانداری مصر نموده بود، نوشت. این فرمان جامع آرای سیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام است که

امام با نظم منطقی و با استناد به آیات قرآنی و احادیث رسول گرامی اسلام علیه السلام، آیین حکومت الهی را ارائه و نشان داده است که چگونه ممکن است در عین زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، امور کشور را به صورتی که مورد رضای خدا و خشنودی و آسایش خلق باشد، اداره نمود.

در این جا فهرستی از عنوان‌های فرمان را ارائه می‌کنیم:

- مسئولیت سنگین وزیران و مقامات عالیه دولت ؛

- شرایط انتخاب مأموران عالی رتبه ؛

- اصل تفکیک قوا ؛

- لزوم استقلال دادگاه و قاضی ؛

- راه اصلاح مأموران دولت ؛

- طبقه بندی مشاغل دولتی و آموزش کارمندان دولت ؛

- سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۶۵)

- طبقه بندی جامعه اسلامی و تعیین وظایف هر طبقه ؛

- لزوم پای‌بندی مقامات دولتی به پیمان‌ها ؛

- عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم ؛

- عدالت اجتماعی ؛

- زیان نزدیکان بد حکمران ؛

- اهمیت بازرگانان و صنعت‌گران در اقتصاد کشور؛

- انسان دوستی و نیکوکاری حکمرانان ؛

- احتکار و زیان‌های آن ؛

- حفظ حقوق کارگران ؛

- برابری قوی و ضعیف در برابر قانون ؛

(۶۶) نهج البلاغه جوان

- راه درمان مسأله فقر و... (۱).

فرمان حضرت به مالک اشتر به قدری در اوج عظمت قرار دارد که برخی صدور آن را در آن زمان و با توجه به فرهنگ حاکم بر ۱۴ قرن پیش، مورد تردید قرار داده‌اند و بسیاری از محققان برای اثبات صدور و اصالت و صحت این فرمان تحقیقاتی ارزشمند انجام داده‌اند. (۲)

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نظرات سیاسی در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ به بعد.

سیری در مسایل سیاسی و حکومتی نهج البلاغه (۶۷)

سیری در مباحث اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه

اخلاق یکی از شعبه‌های حکمت عملی است که آن را علم چگونه زیستن دانسته‌اند. براساس قواعد اخلاقی، رفتار انسان برای دستیابی به سعادت و کمال توجیه می‌شود و نیک و بد و به طور کلی وظایف فردی و اجتماعی انسان مشخص می‌شود.

محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی صفات پسندیده آدمی را تشکیل می‌دهد. (۱) محاسن اخلاقی به صفاتی گفته می‌شود که تنها در رفتار ظاهری او انعکاس دارد ولی ممکن است شخصیت عالی نداشته باشد؛ همانند تمیزی و آراستگی ظاهری، خوشرویی، رعایت آداب اجتماعی در برخورد با دیگران که صاحب این صفات گرچه از محاسن اخلاقی برخوردار می‌باشد و رفتار ظاهری او پسندیده است ولی ممکن است فردی ستمگر، دو رو، خائن و یا دروغگو باشد که در زمره انسان‌ها به شمار نیامده و از نظر شخصیتی در حد حیوانیت سقوط کرده باشد.

۱- ر.ک: دریچه‌ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

(۶۸) نهج البلاغه جوان

مکارم اخلاقی به صفاتی گفته می‌شود که در درون و جان آدمی جای گرفته باشد همانند خداترسی، نوع دوستی، عدالت خواهی، راستی و درستی که باعث عظمت شخصیت می‌شود و از او انسانی وارسته و عالی و متعالی می‌سازد و صاحب آن به مراتب کمال و کرامت آدمی نایل می‌شود.

امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه به مکارم اخلاقی توجه داده، و از محاسن اخلاقی به نیکی یاد کرده و رعایت آن‌ها را به انسان‌ها توصیه کرده است.

تربیت چیزی جز آموزش آداب پسندیده و متخلق کردن فرد به اخلاق نیکو به منظور شکوفایی استعدادها و تلطیف عواطف و احساس‌های او نیست. در واقع، با تربیت سعی می‌شود تغییرهای مطلوب در وجود انسان برای رسیدن به کمال ایجاد شود. (۱)

۱- ر.ک: دریچه‌ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

سیری در مباحث اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۶۹)

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه

اهمیت اصول تربیت نهج البلاغه آن گاه روشن می‌شود که با سایر مکتب‌ها و مبانی تربیتی آن‌ها سنجیده شود؛ زیرا مکتب‌ها و مذهب‌هایی هستند که مادی بودن و علاقه‌های دنیایی را به طور مطلق نفی می‌کنند و به زندگی دنیایی با دیده تحقیر می‌نگرند؛ همانند دین هندو و بودا؛ یا شیوه‌هایی که در ریاضت‌های شاق جسمانی جوکیان و یا بعضی از صوفیه و یا در رهبانیت مسیحی مشاهده می‌شود که به اصطلاح تنها در صدد تعالی روح هستند و کالبد جسمانی خود را از بهره‌وری نعمت‌های حلال خداوندی بی‌بهره ساخته‌اند.

در مقابل، مکتب‌هایی همچون کمونیسم یا کاپیتالیسم وجود دارند که اساس آن‌ها بر ماده‌گرایی استوار است و پیروان آنان جز به نان و اقتصاد و رفاه مادی و

(۷۰) نهج البلاغه جوان

لذت‌های جسمانی نمی‌اندیشند و در نتیجه، در فساد و تباهی غوطه‌ورند.

مکتب تربیتی نهج البلاغه - که بر جهان‌بینی توحیدی اسلام استوار است - دربردارنده تعادل و هماهنگی بین امور مادی و معنوی است، و مکتبی است که مادی بودن را اصل می‌داند ولی هدف بودن آن را انکار می‌کند. این مکتب بر نردبان مادی بودن، انسان را به صعود بر بام بلند آفرینش و به سوی خداوند دعوت می‌کند و زندگی معنوی را بر بنیاد و زندگی مادی بنا می‌سازد.

در مکتب نهج البلاغه به پرورش انسان صالح مؤمن توجه شده و هر دو بعد جسم و روح و جنبه‌های مادی و معنوی، دنیایی و

آخرتی او مورد توجه قرار گرفته است. اگر برخی از روش‌های تربیتی تنها به جنبه محسوس و مادی نگریسته‌اند یا تنها به جنبه روحانی انسان توجه کرده‌اند یا برخی اصالت فرد و برخی اصالت اجتماع را مطرح ساخته‌اند؛ (۱) نهج البلاغه با جامعیتی خاص، برای همه نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی آدمی چاره‌اندیشی کرده است. روش تربیتی نهج البلاغه متناسب با فطرت و سرشت بشری بوده و تمامی احتیاج‌های جسمی و روانی و فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است.

۱- ر.ک: دریچه‌ای گشوده بر آفتاب، دکتر رزمجو، ص ۱۳۷؛ فرهنگ معین، ذیل واژه «اخلاق».

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۷۱)

شخصیت والای حضرت علی علیه‌السلام خود نمونه کامل تربیتی اسلام و تبلور عینی تفکر و بینش توحیدی است، آن حضرت از سنین کودکی در کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و تحت سرپرستی آن انسان بزرگ قرار گرفت و پرورش یافت.

ابعاد روحی و مکارم والای آن حضرت با فرهنگ زلال وحی و قرآن شکل گرفته و تا آن جا پیش رفت که خود، قرآن ناطق و مفسر و شارح راستین این کتاب مقدس گردید.

آن حضرت در مورد دوران کودکی که در دامن تربیتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرورش می‌یافت، فرموده است:

«شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است و خویشاوندیم با او در چه نسبت است. آن گاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد مرا در بستر خویش می‌خوابانید چنان که تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من

(۷۲) نهج البلاغه جوان

می‌بویانید و گاه بود که لقمه‌ای را جویده و در دهانم می‌گذاشت. از من دروغی نشنید و خطایی در کردار ندید... من در پی او بودم چنان که شتر بچه در پی مادر - سایه به سایه آن حضرت حرکت می‌کردم - هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای به پا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت... من سومین مسلمان بودم - پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدیجه علیها‌السلام نور وحی را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌شنیدم، هنگامی که وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمد آوا و ناله شیطان را شنیدم، از پیامبر در مورد آن پرسیدم، فرمود: این شیطان است از این که او را نپرستند ناامید و نگران است - بعد فرمود: - همانا تو می‌شنوی آن چه من می‌شنوم و می‌بینی آن چه من می‌بینم جز این که تو پیامبر نیستی ولی تو وزیری و به راه خیر می‌روی - سرانجام کارت خیر و سعادت است -» (۱)

۱- «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمُنَرَّلَةِ الْخَصَةِ يَصُّهُ وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۷۳)

امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه عوامل بسیاری را به عنوان مبانی اخلاقی و لوازم عزت دنیا و آخرت آدمی معرفی کرده است و این صفات لازمه شخصیت انسان کامل است؛ صفاتی همچون دانش‌اندوزی توأم با عمل، زهدورزی و بی‌اعتنایی به جلوه‌های دنیایی، آزادگی و آزاد مردی، دادگری و ظلم ستیزی، نظم و حسابرسی در امور، تقوای الهی، حسن معاشرت و خوش خلقی و انسان دوستی، شکیبایی، وفاداری، ثبات قدم، رازداری، فروتنی، دوراندیشی، میانه‌روی، یادآوری مرگ، عبرت از احوال گذشتگان و....

این صفات در دو محور اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی قابل تقسیم است.

الف: اخلاق فردی

۱- دانش اندوزی توأم با عمل

در دیدگاه نهج البلاغه علم توأم با عمل و عالمان عامل از پایگاهی رفیع برخوردارند. امام در فضیلت علم در مقایسه با دارایی فرمود:

«دانش از دارایی بهتر است؛ چرا که دانش تو را پاسدار است و تو مال را نگهبان، مال با

(۷۴) نهج البلاغه جوان

هزینه کردن کم آید اما دانش با انفاق آن می‌بالد - به برگ و بار می‌نشیند - و شخصیت پرورده شده توسط مال، با نابودی مال، نابود می‌شود. به وسیله دانش، آدمی در زندگی توفیق عبادت پیدا می‌کند... علم فرمانرواست و مال فرمانبر و مغلوب.» (۱)

امام در مورد عمل کردن به علم فرمود:

«دانشمندی که برخلاف علمش عمل کند چونان نادانی سرگردان است که از نادانی خویش هوشیار نگردد بلکه حجت بر عقاب او بیشتر است و حسرت و اندوهش زیاده‌تر و سرزنشش نزد خداوند افزون‌تر است.» (۲)

۲- بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی

در مکتب تربیتی اسلام دل به مال و جاه بستن و آرزوهای طولانی نسبت به تأمین

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- «إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بَغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۷۵)

لذت‌های جسمانی و هواهای نفسانی داشتن مذموم شناخته شده است، ولی زهدی که در اسلام و نهج البلاغه از آن تمجید شده است از نوع رهبانیت مسیحی و انزوای صوفیانه نیست؛ چرا که در این نوع، زهد ملازم با ترک دنیا و گریز از جامعه و دست کشیدن از کار و زندگی است.

انسان دست پرورده نهج البلاغه ضمن دل بستن به آن چه بقا و وفا ندارد و ضمن تحت تأثیر واقع نشدن نسبت به امور فریبده جهان مادی، هیچ‌گاه از کار و کوشش دست برنداشته و از رزق حلال خداوندی بهره خویش را می‌جوید، به وظایف فردی و اجتماعی خود اقدام کرده و از سهم و نصیب خود در دنیا برخوردار می‌شود.

امام علی علیه‌السلام زاهدان را چنین توصیف کرده است:

«زاهدان مردمی بودند در دنیا که ظاهراً از اهل دنیا بودند اما در واقع، اهل آن نیستند آنان در دنیا زندگی می‌کنند مانند کسی که اهل دنیا نیست - زیرا دل به دنیا بسته‌اند و آن را سرای عاریتی دانسته‌اند - کار از روی بصیرت کردند... تن‌های آنان - این جا در

(۷۶) نهج البلاغه جوان

کار و تلاش است ولی در واقع - میان مردم آخرت در گردش است.» (۱)

امام، زهد را چنین تعریف کرده است:

«مفهوم زهد کلاً در این دو جمله از قرآن است که خداوند فرمود: "هرگز بر آن چه از دست شما رفته دلتنگ نشوید و به آن چه به شما می‌رسد شادمان نگردید" پس کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آن چه پیش آید شادمان نشود، زهد را از هر دو سوی آن دریافته است.» (۲)

مقصود از هر دو طرف زهد بی‌اعتنایی به گذشته و آینده است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۲- «الرُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ"» نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۷۷)

۳- آزادی و ظلم ستیزی

از دیگر خطوط برجسته و درخشان در سیمای اخلاقی نهج البلاغه آزادی و ظلم ستیزی است. رهایی انسان از بندگی غیرخدا و نجات او از اسارت علاقه‌های فریبده دنیایی و دشمنی با ظلم و ظالم موضوع‌هایی است که در قلمرو معارف نهج البلاغه از اهمیتی خاص برخوردار است. امام فرمود:

«بنده دیگری مباش که خدایت تو را آزاد آفریده است.» (۱)

هم‌چنین در عظمت و اهمیت تقوا فرمود:

«تقوا، وسیله رهایی و آزادی از هر بندگی است.» (۲)

۱- «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

(۷۸) نهج البلاغه جوان

امام در مورد انصاف ورزی با مردم و پرهیز از ظلم و ستم به آنان فرمود:

«ای مالک! - با خدا به انصاف رفتار کن - اوامر و نواهی او را رعایت کن - و درباره مردم انصاف را از دست مده خود و نزدیکان و آشنایان تو - نه خود بر آنان ستم کن و نه بگذار خویشان و دوستان به نام تو بر آنها ستم ورزند - که اگر چنین نکنی ستمکاری و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند دشمن او شود و با هر کس که خدا دشمن شود عذرش را نمی‌پذیرد و دلیل و توجیه او را نادرست می‌گرداند.» (۱)

حضرت به امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام فرمود:

۱- «أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمَنْ خَاصَّتْ أَهْلُكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۷۹)

«همواره - دشمن ستمگر و طرفدار مظلوم باشید.» (۱)

۴- نظم و حسابرسی در امور

بی‌گمان نظم در کارها و برنامه‌ریزی دقیق مبتنی بر زمان‌بندی حساب شده، برای رسیدگی و انجام امور، سودمندی‌های فراوانی دارد که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می‌رساند. نظم، از هدر رفتن وقت و از بین رفتن نیروها و امکانات آدمی جلوگیری می‌کند.

شخص منظم می‌تواند در سایه نظم در زندگی به تمامی تعهدها و پیمان‌های خود به موقع وفا کند. اشخاص منظم در هر کجا که باشند موجب خیر و برکت و اعتماد و تسکین خاطر مردمی هستند که با وی سر و کار دارند. رعایت نظم از موضوع‌های اساسی در سامان‌دهی کارها به شمار می‌آید.

امام علی علیه‌السلام در حالی که فرق سرش شکافته و از درد ناشی از آن در بستر افتاده

۱- «كُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا.» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

(۸۰) نهج البلاغه جوان

بود و به هنگام آخرین وصیت‌های خویش پس از توصیه به تقوای الهی، نظم در کارها را متذکر شد که در خود نکته‌ها نهفته دارد. امام فرمود:

«شما - امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و همه فرزندانم و کسانم و آنان را که وصیت و نامه من به آنان می‌رسد به ترس از خدا و نظم و آراستن در کارها سفارش می‌کنم.» (۱)

با این همه در این که چرا مسلمانان و شیعیان آن حضرت با نظم بیگانگی دارند و کشورهای بیگانه از دین این مقدار به رعایت آن پرداخته‌اند، جای تأمل بسیار دارد.

امام می‌فرمود:

«بندگان خدا خودتان را ارزش سنجی کنید قبل از آن که شما را بسنجند و خویشان را حسابرسی نمایید قبل از آن که به حسابتان برسند.» (۲)

ب: اخلاق اجتماعی

۱ - خوش خلقی و انسان دوستی

از مبانی تربیت و اخلاق در نهج البلاغه حسن معاشرت و خوش خلقی و انسان

۱- «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ.» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۸۱)

دوستی است. امام به زمامداران خود توصیه می‌فرمود که با همه مردم مهربان باشند.

در عهدنامه مالک اشتر چنین آمده است:

مهربانی و خوش رفتاری با رعیت - تمامی مردم چه مسلمان و چه غیر مسلمان - را در دل خود جای ده. با آنان مهرورزی کن و همچون جانور شکاری مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو‌اند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند می‌باشد. خواسته یا ناخواسته خطایی از آنان سر می‌زند، به خطاشان منکر و از گناهشان در گذر.» (۱)

امام به همه انسان‌ها خطاب می‌کند:

«چنان با مردم آمیزش و برخورد داشته باشید که اگر مردید، بر شما بگیرند و اگر زنده

۱- «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۵۳.

(۸۲) نهج البلاغه جوان

ماندید، به شما مهربانی ورزند - خواستار معاشرت با شما باشند.» (۱)

«خوش خویی، دام دوستی است و مدارا و دوستی با مردم پوشنده عیب‌هاست.» (۲)

امام نحوه رفتار با دیگر مردم را چنین می‌پسندد:

«چون برادر - دینی - تو از تو بُرید خود را به پیوند با او وادار و چون روی برگرداند مهربانی پیش آر، و چون بخل ورزد از بخشش او و هنگام دوری گزیدن او، از نزدیک شدن و به وقت سخت‌گیری از نرمی کردن و به هنگام گناهش از عذر خواستن دریغ مدار چنان که گویی تو بنده

۱- «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً أَنْ تُنْتَمَ مَعَهَا بِكُؤَا عَلَيَّكُمْ وَ إِنْ عَشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ». نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

۲- «الْبُشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَالْأَخْتِمَالُ قَبْرِ الْعُيُوبِ» نهج البلاغه، حکمت ۶.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۸۳)

اویی و او به تو نعمتی داده است - و حق بر گردنت دارد - و مبادا این نیکی را آن جا انجام دهی که نباید و یا درباره کسی که آن را نشاید - به کسی که شایسته نیکی نیست چنان رفتار نکن - (۱)

۲- برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان

سفارش‌های امام در برخورد با یتیمان، همسایگان و خویشاوندان خواندنی است.

حضرت فرمود:

«از خدای بترسید درباره یتیمان برای دهان‌های آنان نوبت قرار ندهید - که گاه سیر و گاه گرسنه بمانند - کاری نکنید که - بر اثر بی‌سرپرستی - ضایع و تباه شوند.» (۲)

۱- «أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَةِ وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ...» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۸۴) نهج البلاغه جوان

«از خدا بترسید درباره همسایگانتان که سفارش شده پیامبرتان می‌باشند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره درباره آنان سفارش می‌فرمود تا آن جا که گمان کردیم او برای همسایه حق ارث قرار خواهد داد.» (۱)

«همانا برترین وسیله نزدیکی به خداوند سبحان عبارت است از: ایمان به خدا و پیامبرش... و احسان و نیکی و پیوند با نزدیکان و خویشاوندان که مال را افزون سازد و اجل و مرگ را به تأخیر اندازد.» (۲)

۳- انصاف ورزی با مردم

حضرت خطاب به امام حسن علیه‌السلام فرمود:

«ای فرزند عزیزم! در روابطت با دیگران، خود را میزان قرار ده هر چه را برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بپسند... چنان که دوست نداری ستم ببینی، خود نیز ستم

۱- «اللَّهُ فِي الْأَيْتَامِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ...» نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۷.

۳- «أَنْ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْأَيْمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ... وَ صَلَّاهُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءٌ فِي الْأَجَلِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۸۵)

مکن، و همان‌گونه که از دیگران نیکی را انتظار داری، خود نیز در حق آنان نیکی کن. هر کاری را که از دیگران زشت می‌شماری، ارتکابش را برای خود نیز زشت بدان، از خدمت دیگران - به تو - به مقداری خشنود باش که خود راضی به ارایه آن -

به دیگران - هستی... آن چه را دوست نداری درباره‌ات بگویند تو نیز درباره دیگران مگو...» (۱)

امام علی علیه‌السلام در وصیتی طولانی خطاب به امام حسن علیه‌السلام نکته‌های فراوان اخلاقی را تذکر داده است.

در این جا برخی از محورهای آن را فهرست می‌کنیم:

«از پدری که در آستانه فناست و چیرگی زمان را پذیراست زندگی را پشت سر نهاده، به گردش روزگار گردن نهاده... به فرزندی

که آرزومند چیزی است که به دست نیاید و

۱- «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ». نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۸۶) نهج البلاغه جوان

بیماری‌ها را نشانه و در گرو گذشت زمانه است... تو را سفارش می‌کنم به:

- ترس از خدا و پیوسته در فرمان او بودن ؛

- دلت را به اندرز و موعظه زنده بدار و به پارسایی بمیران ؛

- آخرت را به دنیا مفروش ؛

- به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران قرار ده ؛

- در راه خدا بکوش و از ملامت سرزنش گران بیمی به خود راه مده ؛

- خود را به شکیبایی عادت بده ؛

- به راه پدران پارسایت برو ؛

- به دنیا دل میند ؛

- راهی طولانی در پیش داری پس توشه آن را فراهم کن ؛

- تو برای آخرت و جهان دیگر آفریده شده‌ای نه برای دنیا ؛

- کمتر سخن بگو و بیشتر تفکر کن ؛

ساختار اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه (۸۷)

- حق دیگران را ضایع مکن و... (۱)

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه

بی گمان انسان در طول حیات اجتماعی خویش همواره به صورت قبیله‌ای زندگی کرده و با زندگی جمعی و اجتماعی به ایجاد شهرهای بزرگ و تمدن‌های عظیم دست یافته است.

گرچه در تاریخ زندگی انسان حالت‌هایی همچون انزوا گزینی و دیر نشینی و سکنا گزینی در کوه و غار مشاهده می‌شود، ولی این حالت‌ها غیر معمول بوده و در تعداد بسیار کمی از جمعیت‌های بشر رخ داده است.

۱- «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرُّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ ...». نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۸۸) نهج البلاغه جوان

بر این اساس، در دانش جامعه‌شناسی این پرسش مطرح شده است که چرا بشر زندگی اجتماعی را برگزیده است ؟

آیا علت خارجی و بیرونی نظیر توفان و سیل و بیماری‌های سخت یا نزاع‌ها باعث شده است که انسان‌ها به سمت یکدیگر جذب شده و به تشکیل واحد جمعی مبادرت ورزند ؟

آیا علت درونی و طبیعت حیوانی و غریزی انسان وی را وادار به زندگی جمعی کرده است؟ به این معنا که انسان نیز همچون حیواناتی که به صورت جمعی به منظور یافتن شکار بیشتر و خوردن لاشه‌های زیاده‌تر زندگی می‌کنند، دست به زندگی جمعی زده است تا پوشاک و خوراک او بهتر و مناسب‌تر تأمین شود.

آیا زندگی اجتماعی امری متناسب با طبیعت عقلانی انسان است و اندیشه و تفکر و شعور فطری انسان آن را بر زندگی انفرادی ترجیح داده است ؟

در نظریه نخست، زندگی اجتماعی انسان غیرطبیعی و امری اضطراری و تحمیلی است؛ زیرا از اضطرار و اجبار عوامل آب و هوایی یا زیست محیطی و همانند آن ناشی

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه (۸۹)

شده است و انسان‌ها از روی میل و کشش درونی دور یکدیگر جمع نشده‌اند و تنها از روی ضرورتی که طبیعت برای آن‌ها فراهم آورده، و به تعبیر دیگر از بد حادثه و عناد زمانه به زندگی اجتماعی روی آورده‌اند. پس شهرنشینی هدفی اصیل و اولی نبوده و به عنوان رفع اضطرار و هدف ثانوی تلقی می‌شود.

بر اساس نظریه دوم، حیات اجتماعی ظاهراً امری طبیعی است و براساس طبیعت حیوانی بشری شکل گرفته و نیازهای غریزی باعث ایجاد اجتماع انسان‌ها شده است.

در این نظریه نیز حیات اجتماعی از اصالت و هدفی انسانی برخوردار نیست؛ زیرا گرچه نیازها و ضرورت‌های اولیه بشری، از درون انسان را وادار به پیوستن به جامعه کرده است ولی منظور از آن تأمین هر چه بیشتر این احتیاج‌ها می‌باشد، هدف ارضای هر چه بهتر جنبه‌های حیوانی است و تشکیل اجتماع وسیله‌ای برای نیل به آن محسوب می‌شود.

بر طبق نظریه سوم، از آن جا که حیات جمعی از جنبه انسانی نشأت گرفته و دارای غایتی اصیل و هدف و کمال است، اجتماع هدفی است که انسان‌ها نه از روی عجز و

(۹۰) نهج البلاغه جوان

درماندگی و اضطرار و نه از ناحیه جبر و فشار غرایز حیوانی؛ بلکه از سرفهم و شعور انسانی به منظور ارتقا به کمالات انسانی، آن را برگزیده‌اند و با تشکیل آن گامی به سوی کمال برداشته‌اند. پس اجتماع به سان شرکتی است که با اختیار و انتخاب انسان‌ها شکل گرفته که گرچه اجتماع و تشکّل آن‌ها منافع بیشتری و درآمدی پر سودتر را در پی دارد ولی اهداف متعالی انسانی مورد نظر آن است. (۱)

از نظر نهج البلاغه، دنیا و اجتماع بشری دارای ویژگی‌های زیر است:

الف: زندگی اجتماعی میدان برد و باخت و فضایی برای مسابقه است.

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک: مسایل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، ص ۲۳ به بعد؛ السیاسة المدنیة، چاپ مکتبه الزهراء، ص ۶۹؛ مقدمه ابن خلدون، فصل اول کتاب اول؛ جامعه و تاریخ، شهید مطهری، ص ۱۴؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۴، ص ۹۲.

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه (۹۱)

انسان‌ها به این میدان وارد شده‌اند تا با هم رقابت کنند، انسان موجودی مسابقه دهنده و رقابت جو است.

امام علی علیه‌السلام فرمودند:

«آگاه باشید که امروز، روز آمادگی است و فردا روز مسابقه و خط پایان، بهشت است و آن که بدان نرسد جایگزین دوزخ است.» (۱)

«قسم به خدایی که او - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - را به راستی مبعوث کرد به هم درخواهید آمیخت، درآمیختنی؛ و غربال خواهید شد، غربال شدنی. همانند مواد دیگر که در دیگ می‌ریزند زیر و رو خواهید شد تا پست‌ترین شما بالاترین شما شود و بالاترین شما پست‌ترین شما گردد آنان که واپس مانده‌اند سبقت جویند و آنان که پیش افتاده‌اند عقب افتند.» (۱) ۱- «أَلَا وَ إِنَّ الْمِصْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقَ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

(۹۲) نهج البلاغه جوان

«سپاس خدای را که... دنیا را جای آمادگی و قیامت را جای مسابقه و پاداش مسابقه را بهشت قرار داد.» (۲)

ب: زندگی اجتماعی میدان تجارت و سود و ضرر است. انسان آمده است تا سوداگری کند و حیات اجتماعی صحنه داد و ستد و تجارت است.

قرآن در سوره توبه از خرید جان و مال مؤمنان در مقابل بهشت سخن گفته است. (۳)

۱- «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَيُكَلِّبَنَّ بَلْبَلَهُ وَكَتَعَزْبُلَيْ غَزْبَلَهُ... لَيْسَ بِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَرُوا وَلَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا.» نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- «...وَالدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَالْقِيَامَةُ حُلَّتُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه (۹۳)

در نهج البلاغه، امام به اصحاب خود چنین فرمود:

«چه شده است که شما را تاجرانی می‌بینم که بدون سود می‌باشید؟» (۱)

ج: انسان در زندگی اجتماعی نیازمند دفاع، پشتیبانی و رسیدگی است؛ زیرا بدون اجتماع در مانده می‌شود. از این رو، قوم و قبیله‌ای می‌خواهد تا پریشانی او را برطرف سازند و دردهای او را تسکین دهند و هنگام فقر و مسکنت به یاری او بشتابند. او می‌خواهد در اجتماع باشد تا به دیگران کمک کند و دیگران به او کمک کنند.

عقل منفعت جو و حسابگر او می‌فهمد که اگر با اجتماع باشد حمایت اجتماع را در پی خواهد داشت و در حال جدایی از آن‌ها، تنها یک دست را از اجتماع دریغ داشته ولی دستان فراوانی را از دست داده است.

۱- (۱۱۱ / توبه).

۲- «مَالِي أَرَأَيْكُمْ... تُجَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

(۹۴) نهج البلاغه جوان

امام علی علیه السلام فرمود:

«مردم! مرد اگر چه مالدار باشد ولی از کسان خویش بی‌نیاز نیست تا به دست و زبان از او دفاع کنند؛ چه آن‌ها بیشترین مردم هستند که او را احاطه کرده‌اند و در حال پراکندگی خاطر، اصلاح کننده‌ترین و در هنگام بلا و مصیبت مهربان‌ترین کسان هستند... آگاه باشید اگر یکی از شما خویشاوند فقیری داشته باشد مبادا یاری خویش را از او دریغ بدارد و از پای بنشیند... کسی که یاری خود را از کسان خود دریغ دارد یک دست از آنان بازداشته و دست‌هایی را از یاری خود از دست داده است و آن که با اطرافیان طریق نرمی گزیند پیوسته از کسان خود مودت خواهد دید.» (۱)

امام علی علیه السلام مردم را به همراهی کردن و ملازمت با جماعت توصیه می‌فرمود:

«دو گروه از این امت در ارتباط با شخص من به ورطه هلاکت می‌افتند، یکی دوستان افراتی که با مهر از راه حق بیرون می‌افتند، و دیگر کینه توزان که کینه به

۱- «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عِثْرَتِهِ (عشیره) وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَالْإِسْتِثْنَاءُ وَهُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَآلَهُمْ لِسَعْتِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه (۹۵)

انحرافشان می‌کشاند. در این میان بهترین شکل ارتباط با من، از آن مردمی است که در راستای تعادل حرکت می‌کنند و راه میانه را می‌پیمایند - شما هم - همراه آنان باشید و همواره با اکثریت و انبوه مردم همسو باشید که دست خدا بر سر جماعت است و از تفرقه پرهیزید - که موجب آفت است - همانا آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود - تک روی کند - سهم شیطان است چنان

که گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است.» (۱)

امام علیه‌السلام در این خطبه به همراهی انبوه مردم امر فرمود و دلیل آن را بودن قدرت خداوند با جمعیت مردم ذکر می‌کند؛ چرا که اجتماع همراه با قدرت و شکوه و جلال و عظمت خداوند و همراه سلطه و چیرگی خدایی است. هنگامی که جمعیتی شکل می‌گیرد،

۱- «وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ- التَّمِيطُ الْأَوْسَطُ فَأَلْزَمُوهُ وَالزُّمُوهُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

(۹۶) نهج البلاغه جوان

مقارن آن حیاتی خلق می‌شود و قدرتی زاده می‌شود و جلال و شکوهی پدید می‌آید که همان فیض خداوند و مظهر نمایش قدرت اوست. برعکس، انسان تک رو، شیطان زده است، افراد منزوی، صفات شیطان را نشان می‌دهند و از او آموزش می‌گیرند و طبعاً کانون وسوسه و شیطنت و مظهر افتراق و تاریکی‌اند؛ چرا که جماعت کانون رحمن است و انفراد کانون شیطان، گروه، تبلور حیات و شادابی و قدرت است و تک روی مظهر مرگ و ضعف و فترت.

حضرت در خطبه‌ای مردم را چنین توصیه کرده است:

«ای مردم! خوشا به حال کسی که اشتغال به عیب خود، او را از پرداختن به عیوب دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود باشد و غذای خود را خورد و به طاعت خدای خویش مشغول باشد و بر گناهان خود بگریزد پس مشغول خود باشد و

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه (۹۷)

مردم از - شر - او در امان باشند.» (۱)

ممکن است برخی این سخن حضرت را منافی با اجتماع گرایی دانسته و خیال کنند حضرت به انزواطلبی و جدا شدن از اجتماع توصیه دارند، ولی کلام بالا ناظر به خودسازی و محاسبه نفس است. یعنی انسان - گرچه در اجتماع زندگی می‌کند - باید همیشه خود را ارزیابی کرده و به عیب‌های خویش متوجه باشد؛ نه این که با دیگران ارتباط نداشته باشد؛ زیرا این سخن از شخصیتی صادر شده است که خود به طور

۱- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

(۹۸) نهج البلاغه جوان

جدی در صحنه اجتماع حضور داشته و از معاشرت با مردم کناره‌گیری نکرده است.

حضرت در این بیان، عاقلانه بودن در اجتماع را مورد نظر قرار داده و توصیه فرموده است که انسان باید در عین زندگی در اجتماع، با مردم محتاطانه برخورد کند و زبان خود را کنترل و راحتی دیگران را بر نشاط خود ترجیح دهد.

با توجه به ویژگی‌های مذکور، [زندگی اجتماعی میدان مسابقه و میدان تجارت و سود و زیان است. انسان در زندگی اجتماعی نیازمند کمک دیگران است] روشن می‌شود انسان ذاتاً به اجتماع و جماعت گرایش داشته و دین نیز او را به پیوستن به اجتماع فرامی‌خواند - و به شکل برهانی - انسان خواهان تجارتی پرسود است و تجارت پرسود از نظر عقل با پیوستن به جمع به دست می‌آید. پس انسان عقلاً خواهان پیوستن به جمع است. انسان‌ها به جمع می‌پیوندند؛ چون می‌خواهند به فایده بیشتر و به کمال و فعلیتی افزون‌تر نایل شوند، ولی اگر احساس کنند میدان، میدان زیان و باخت است به بازار پرسودتر و بی‌ضررتری جذب می‌شوند. اگر انسان احساس کند در زندگی گروهی اصل سرمایه او که انسانیت است مورد مخاطره قرار می‌گیرد به سوی جمعیت دیگری مهاجرت می‌کند و فلسفه هجرت در اسلام همین است. هجرت و فلسفه آن در

سیری در مسایل اجتماعی نهج البلاغه (۹۹)

تداوم همان فلسفه جمعی است؛ یعنی پرفایده کردن و بی‌ضرر ساختن تجارت انسان تاجر. اگر در جامعه‌ای فضیلت خواهی و حقیقت جویی و شرافت اخلاقی در معرض خطر بیفتد به طوری که مردم به جای عبادت خداوند متعال، به عبادت طاغوت پردازند، و تفاخر به مال و جاه و ریاست، جای تقوا و سداد و راستی را بگیرد، و انسان احساس کند با بودن در چنین اجتماعی دچار ضرر و زیان خواهد شد، از این اجتماع جدا می‌شود و به جماعتی می‌پیوندد که سود خود را در آن می‌بیند. بنابراین، تصویری منطقی و معقول از حیات اجتماعی ارایه می‌شود.

انسان به جمع نیاز دارد ولی در عین حال نمی‌خواهد در میدان مسابقه عقب بماند و یا در تجارت خویش دچار ضرر شود. پس حیات اجتماعی ناشی از عقل حسابگر انسانی است.

(۱۰۰) نهج البلاغه جوان

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع

جامعه به سان کودکی که متولد می‌شود، و با تغذیه رشد و نمو می‌کند و به مراحل جوانی و پیری و مرگ می‌رسد؛ دارای مراحل کودکی، بلوغ و جوانی و میان‌سالی، پیری و فوتوتی و نیز فنا و نابودی است. جامعه دچار بیماری می‌شود و یا از حلاوت و شادابی برخوردار می‌گردد عواملی هستند که نشانگر ضعف و زبونی جامعه و عواملی نیز نشان‌دهنده حلاوت و توانمندی آن می‌باشند. خصیصه‌هایی وجود دارند که حیات اجتماعی را تداوم می‌بخشند و ویژگی‌هایی که آن را به سوی فنا و مرگ می‌برند. تفصیل این بحث که به بررسی نقاط ضربه‌پذیری و آسیب‌پذیری جوامع و نیز به شناخت علایم حیات بخش و عمرافزای اجتماعی می‌پردازد از حوصله این درس خارج است. در این جا تنها برخی از عوامل را از دیدگاه نهج البلاغه یادآوری می‌کنیم:

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع (۱۰۱)

۱- اتحاد و تفرقه

اتحاد ملّی، رحمت واسعه خداوندی را به همراه خواهد داشت. حضرت فرمود:

«دست خدا با جمعیت است.» (۱)

هم چنین فرمود:

«عرب امروز اگر چه در گذشته اندک بودند ولی با - گرایش به - اسلام زیاد شده‌اند و با اجتماع و اتحاد عزت یافته‌اند.» (۲)

«پس نظاره کنید چگونه بودند - اقوام و امت‌های گذشته - زمانی که جمعیت آنان به دور هم گرد آمدند و هواها و میل‌هایشان - اهدافشان - با هم و قلب‌هایشان معتدل و

۱- «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲- «وَالْعَرْبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ» نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

(۱۰۲) نهج البلاغه جوان

همسان و دست‌هایشان یاریگر، و شمشیرهایشان نصرت دهنده یکدیگر، و بینایی‌ها ژرف و تصمیم‌ها و اراده‌ها یگانه بود. آیا در اطراف و اکناف جهان ارباب و پادشاه نبودند؟ پس نگاه کنید به آن چه در آخر کار گرفتار شدند، زمانی که در بین آنان تفرقه افتاد و الفت گسسته شد و سخن و دل‌ها مختلف گردید و دسته دسته شدند و به جنگ با یکدیگر پرداختند و خداوند لباس

عزت و کرامت را از ایشان بیرون کرد و فراوانی نعمتش را از ایشان سلب نمود، و برای عبرت، داستان و سرگذشت آنان در بین شما باقی ماند.» (۱)

حضرت در این بیان به زیبایی اثر عزت بخش و نشاط آفرین وحدت و اتحاد مردم را برنموده و نشان داده است که تفرقه و پراکندگی و دسته دسته شدن امت‌ها چگونه آنان

۱- «فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلَفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَعْيُنُ مُتَرَادِفَةً...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع (۱۰۳)

را به نابودی می‌کشاند که تنها قصه و داستان آن‌ها باقی می‌ماند!

۲- صداقت و نفاق

از نشانه‌های سلامت و طراوت جامعه این است که قول‌ها و گفتارها، اندیشه‌ها و آرمان‌های جمعی مردم با عمل‌ها، رفتارها، رویه‌ها و عادت‌های آنان همساز باشد. چنین جامعه‌ای نشان از صلاح و رستگاری دارد. در متون دینی ما درباره هماهنگی گفتار و عمل و راستی و صداقت احادیث فراوانی آمده است. ما تنها به جمله‌ای از نهج البلاغه اکتفا می‌کنیم. حضرت فرمود:

«ای مردمی که بدن‌هایشان با هم ولی خواست‌ها و آرزوهایشان مختلف است. سخنان [و لاف و گزاف] شما سنگ‌های سخت را نرم می‌کند ولی کارهای شما دشمنانتان را به طمع می‌اندازد. در مجالستان چنین و چنان می‌گویید - و شعار می‌دهید - ولی چون وقت جنگیدن فرامی‌رسد می‌گویید ای جنگ از ما دور شو - جز فرار شعاری ندارید - کسی که مثل شما مخاطب‌هایش باشند دعوتش را هیچ ارجی نماند و دلی که همپای رنج شما تپید هرگز نیاساید...» (۱)

(۱۰۴) نهج البلاغه جوان

۳- عدالت و جور

تقسیم عادلانه قدرت بین طبقات مختلف مردم و توزیع عادلانه ثروت در بین گروه‌های متفاوت، مایه استحکام بنیه وجودی جامعه است. عدالت در جامعه الفت و همسازی ایجاد می‌کند و یک گروه را با یک گروه دیگر هماهنگ می‌سازد. کارآمد شدن نظام مملکتی به کارایی همه بخش‌های آن است نه به کارایی تنها یک بخش. هیچ شغلی از بقیه شغل‌ها بی‌نیاز نیست. باید با عدالت به همه گروه‌ها و همه شغل‌ها رسیدگی، و امکانات را در بین آنان توزیع کرد.

۱- «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أُبَيِّدُكُمْ أَمْ أُبَدِّدُكُمْ أَمْ أُبَدِّلُكُمْ أَمْ أُبَدِّلُكُمْ يَوْمَ الصُّمِّ الصَّلَابِ وَفِعْلُكُمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْيَادُ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع (۱۰۵)

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«آگاه باش که رعیت دارای طبقاتی است که کار بعضی اصلاح نمی‌پذیرد مگر به بعضی دیگر، و گروهی از گروهی بی‌نیاز نیست. برخی لشکر خداوندند و برخی کاتبان و نویسندگان و برخی قضاوت‌پیشگان و برخی تجار و برخی اداری و...» (۱) هم چنین فرمود:

«هیچ چیز چون ستمگری و ظلم نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند و کیفر او را نزدیک نمی‌گرداند.» (۲)

«به درستی آنان که پیش از شما بودند هلاک شدند؛ زیرا حق مردم را ندادند و آن را -

۱- «وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «أَيَسَ شَيْءٌ أَذْعَى إِلَيَّغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلِيٍّ ظُلْمٍ ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۱۰۶) نهج البلاغه جوان

با رشوه - خریدند و به راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گردیدند.» (۱)

ابن ابی الحدید در شرح کلام بالا نوشته است:

«یعنی حق مردم را به آنان ندادند و مردم مجبور شدند حق خود را با رشوه و مال به دست آورند و سپس با جایگزینی باطل به جای حق، این عمل سنتی شد که نسل‌های بعد در پی آن عمل کردند. برخی به جای اِشْتَرَوْا، اِشْتَرَوْا نقل کرده‌اند. در این صورت معنا چنین می‌شود که کارگزاران حکومتی حق مردم را ندادند و مال و ثروت را برای خود نگه داشتند؛ زیرا اِستَری به معنای "برای خود برگزیدن" است.» (۲)

۱- «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمُ إِنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ....» نهج البلاغه، نامه ۷۹.

۲- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۹.

عوامل نشان دهنده سلامت اجتماع (۱۰۷)

اصلاح اجتماعی

هر جامعه‌ای که کم و بیش با کمبودها و نقص‌ها و مفاسدی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اداری و... مواجه است و از یک سلسله اموری نظیر جرم و قتل، سرقت و شورش و رشوه خواری و... رنج می‌برد، برای اصلاح باید از کجا شروع کند و راه و روش اصلاح کدام است؟ از نهج البلاغه چنین به دست می‌آید:

- اصلاح جامعه در وهله اول باید از نظام سیاسی آغاز شده و به اصلاح زمامداران و کارگزاران توجه شود:

«رعیت اصلاح نمی‌شود مگر با اصلاح والیان و والیان اصلاح نمی‌شوند جز با استقامت ملت. پس آن گاه که مردم حق حکومت را ادا کنند و حکومت نیز حق مردم را رعایت کند، حق در میان‌شان قوی و نیرومند خواهد شد و جاده‌های دین صاف و (۱۰۸) نهج البلاغه جوان

استوار گردد... زمانه اصلاح شود و به ماندگاری دولت امید می‌رود...» (۱)

- اصلاح جامعه، به حضور چشمگیر دانشمندان و کارشناسان در مسایل جدی جامعه و اظهار نظر آنان بستگی دارد:

«با علما و دانشمندان در تثبیت و استحکام اموری که سرزمین تو را به صلاح می‌آورد به مباحثه و گفت و گوی بسیار پرداز.» (۲)

۱- «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَحِ الْوُلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- «وَأَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اصلاح اجتماعی (۱۰۹)

- اصلاح جامعه، به اصلاح اخلاقی افراد جامعه بستگی دارد. پس مردم باید روحیات و عادات خود را تغییر دهند:

«هر آن که درونش را بیالاید، خدای چهره برونش را راست گرداند، و هر آن که برای دینش بکوشد، خداوند امر دنیایش را بسنده باشد، و هر آن که پیوستگی‌های خود و خداوندش را نیکو کند، خداوند رابطه مردم را با او نیکو سازد.» (۱)

«مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی‌کنند مگر آن که خداوند آنان را دچار امری زیان‌بارتر از آن

خواهد کرد.» (۲)

- اصلاح جامعه به اصلاح نظام مالیاتی بستگی دارد:

«ای مالک - مالیات را دقیقاً زیر نظر بگیر به گونه‌ای که صلاح مالیات دهندگان باشد؛

۱- «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلاَنِيَّتَهُ...» نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳.

۲- «لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۰۶.

(۱۱۰) نهج البلاغه جوان

زیرا در بهبودی وضع مالیات و بهبودی حال مالیات دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است و هرگز به آسایش نمی‌رسند

جز از راه صلاح و آسایش مالیات دهندگان.» (۱)

حضرت راه رسیدن به اصلاحات را نصیحت (۲)، گذشت از خطای مردم (۳)، شدت و غلظت بر برخی از متخلفان (۴) و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در عفو و مجازات (۵) معرفی کرده است.

۱- «وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صِيَالِهِمْ وَصِيَالِهِمْ صَلاَحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ وَلَا صَلاَحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵- نهج البلاغه، نامه ۱۹.

اصلاح اجتماعی (۱۱۱)

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه

پرستش خداوند یکتا و ترک پرستش هر موجود دیگر سرلوحه دعوت تمامی پیامبران الهی است. رسولان الهی در صدر رسالت خویش، مردم را به توحید عملی فراخوانده‌اند و تعلیمات هیچ پیامبری از عبادت خالی نبوده است. در دین مقدس اسلام نیز «عبادت خداوند یکتا» رکنی مستحکم و اصلی مهم است که مردم به ادای آن موظف شده‌اند. در برخی مکتب‌ها اعمال و رفتار و ذکرهای خاصی که تنها به آخرت تعلق دارد و به زندگی دنیا ربطی ندارد و فرد را دچار انزوا و ترک زندگی اجتماعی می‌کند، عبادت تلقی می‌شود؛ ولی در اسلام، عبادت در متن زندگی واقع شده و توأم با فلسفه‌های زندگی (۱۱۲) نهج البلاغه جوان

است. افزون بر این که برخی عبادت‌ها در اسلام، تنها به صورت جمعی برگزار می‌شود و به صورت فردی قابل اجرا نیست. (۱) انجام عبادت‌های فردی نیز، در بردارنده برخی وظایف زندگی است؛ مثلاً فردی که در تنهایی و خلوت نماز روزانه می‌خواند خود به خود به انجام پاره‌ای از وظایف اخلاقی و اجتماعی مبادرت می‌ورزد. نماز گزار باید افزون بر وقت‌شناسی، جهت‌شناسی، توجه کامل به معبود، رعایت بهداشت و نظافت، به حقوق دیگران احترام بگذارد، از غصبی نبودن لباس و مکان خود مطمئن باشد، با بندگان شایسته خدا اعلام صلح نماید و... .

در اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، عبادت محسوب می‌شود. بر این اساس،

حتی تجارت، کار، درس، فعالیت اجتماعی و... می‌توانند عبادت باشند.

۱- همانند نماز جمعه، جماعت، فطر، قربان و... .

سیری در مسایل عبادی و معنوی نهج البلاغه (۱۱۳)

برخی، عبادت را نوعی معامله با خداوند می‌دانند؛ بدین معنا که همانند کارگری که برای کارفرما کاری انجام داد، و مزدی دریافت می‌کند، انسان عابد نیز در مقابل عبادت، مزدی دریافت خواهد کرد که البته مزد او در سرای دیگر به او داده خواهد شد. از نظر اینان تار و پود عبادت همین اعمال بدنی و حرکات ظاهری است که به وسیله زبان و خم و راست شدن بدن انجام می‌پذیرد.

ولی برخی از انسان‌ها، از عبادت تلقی دیگر دارند، آنان عبادت را به صورت کارگر و کارفرما و کار و مزد تلقی نمی‌کنند؛ بلکه عبادت را نردبان قرب به خداوند، پرورش استعدادهای روحی، سپاس خالق و اظهار شیفستگی، به کمال مطلق می‌دانند، بر این اساس، پیکر عبادت همان قالب و ظاهر آن است ولی روح عبادت این است که عبادت تا چه اندازه سیر و سلوک به سوی خداوند است. حضرت علی علیه‌السلام نیز در نهج البلاغه عبادت را چنین تلقی نموده و سخنان و

(۱۱۴) نهج البلاغه جوان

عبادت‌های آن حضرت سرچشمه و الهام بخش این نگرش عالی شده است.

در نهج البلاغه، مطالب مربوط به اهل سلوک و عبادت فراوان آمده است. حضرت گاه به «یاد خداوند» که هدف عبادت است، پرداخته و گاه سیمای عابدان شب زنده‌دار را ترسیم کرده است.

در جایی، عبادت کردن مردم با انگیزه‌های متفاوت مورد توجه قرار گرفته و در جای دیگر، عنایت‌های غیبی که در پرتو عبادت صحیح فراهم می‌آید، بیان شده است. حضرت در بیانی به تأثیر عبادت در محور آثار گناهان اشاره کرده و در بیانی، به درمان پاره‌ای از بیماری‌های اخلاقی و عقده‌های روانی به وسیله عبادت پرداخته است.

یاد حق

عبادت، آثار فراوان معنوی، اخلاقی و اجتماعی دارد که ریشه همه آن‌ها در «یاد حق» است. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

یاد حق (۱۱۵)

«نماز را برای این که به یاد من باشی، به پا دار.» (۱)

انسان عابد که به نماز می‌ایستد غیر خداوند را از یاد می‌برد، او توجه دارد که خود بنده‌ای ضعیف است که از خود هیچ ندارد و همیشه تحت مراقبت موجودی قادر و عالم و بصیر و مهربان است که همه چیز به دست اوست. اگر یاد خداوند که هدف نهایی از عبادت است در دل عابد جای گیرد، دلش صفا خواهد یافت و آماده دریافت عنایات خداوندی خواهد شد. امام علی علیه‌السلام فرمود:

«خداوند یاد خود را صیقل دهنده دل‌ها قرار داده است، دل‌ها بدین وسیله پس از کری شنوا، و پس از نابینایی بینا، و از پس سرکشی رام می‌گردند. خداوند متعال را همواره در هر برهه‌ای از زمان که پیامبران نبوده‌اند بندگانی است که از راه اندیشه با

۱- «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۱۴ / طه) .

(۱۱۶) نهج البلاغه جوان

آنان در راز بوده و از طریق خرد با آنان دمساز است. آنان چراغ هدایت را به نور بیداری که در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها

فراهم آمده، برافروخته‌اند.» (۱)

سیمای عابدان شب زنده‌دار

در نگرش نهج البلاغه، دنیای عبادت آکنده از لذت است، که با لذت‌های مادی قابل مقایسه نیست، دنیای پر جوش و خروش عبادت، شب و روز نمی‌شناسد، سراسر غرق در روشنایی و نشاط است. کسی که شیرینی عبادت در دنیا را چشید، به لذت‌های دنیایی توجهی ندارد.

حضرت از این عابدان حقیقی سیمای روشن و جذابی ارایه می‌نماید، آنان

۱- «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

سیمای عابدان شب زنده‌دار (۱۱۷)

را خوشبخت و سعادتمند معرفی کرده و آنان را حزب‌الله می‌داند:

«خوشا به حال کسی که مسؤولیت‌های واجب را در پیشگاه پروردگار خویش به انجام می‌رساند و در راه او هر گونه تلخی و سختی را به جان می‌خرد. شب هنگام از خواب دوری می‌گزیند و آن گاه که سپاه خواب حمله آورد زمین را فرش و دست خود را بالش قرار می‌دهد همانند کسانی است که هراس معاد، خواب از چشمانشان ربوده و پهلوی از بسترها تهی کرده‌اند، لب‌هاشان به یاد پروردگار همواره در جنبش است و با استغفار طولانی، گناهانشان پراکنده شده است. آنان حزب‌الله هستند.» (۱)

در بیان گران‌قدر دیگری شیوه قرائت آیات خداوند توسط شب زنده‌داران، و چگونگی عبادت و تضرع و ابتهال آنان در شب‌ها و رفتار و منش آنان

۱- «طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا...» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

(۱۱۸) نهج البلاغه جوان

در روزها ترسیم شده است:

«شب هنگام برای عبادت برپايند، آیات قرآن را با آرامی و شمرده و با تأمل و درنگ بر زبان دارند و با خواندن آن اندوه‌بارند و در آن خواندن داروی درد خود را به دست می‌آورند. اگر به آیه‌ای گذشتند که تشویقی در آن است چنان به آن طمع می‌بندند که جان‌هایشان از شوق لبریز گردد، گویی که دیده‌هاشان بدان می‌نگرد و اگر به آیه‌ای از آیات قهر و غضب می‌رسند بدان چنان گوش فرا می‌دهند که گویی آهنگ برآمدن و فروشدن آتش جهنم را می‌شنوند. کمر به عبادت خم کرده‌اند و پیشانی‌ها و پنجه‌ها و زانوها و سرانگشت پاها را به خاک می‌سایند و آزادی خود را از خداوند می‌طلبند، اما - همین شب زنده‌داران - در روز پرهیزگار و بردبار و دانا و پارسایند - در شب تا این حد روحشان به دنیای دیگری پیوسته است ولی در روز انسان‌های اجتماعی اند -» (۱)

۱- «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُّونَهَا تَرْتِيلاً...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

سیمای عابدان شب زنده‌دار (۱۱۹)

انگیزه‌های گوناگون در عبادت

گذشت که تلقی انسان‌ها از عبادت یکسان نیست و انگیزه‌های مختلفی می‌تواند برای عبادت کردن وجود داشته باشد.

حضرت علی علیه‌السلام عبادت کنندگان را از جهت انگیزه عبادت سه دسته می‌داند: گروهی از عبادت تلقی کارگر و کارفرما و کار و مزد داشته و برای رسیدن به مزد و پاداش به عبادت می‌ایستند؛ حضرت عبادت این دسته را همانند تجارت تاجران دانسته است. گروهی نیز از ترس عذاب الهی عبادت می‌کنند؛ حضرت این دسته را «برده صفت» دانسته که تنها از سر خوف و ترس به

کاری دست می‌زنند. گروه سوم کسانی‌اند که خداوند را شایسته عبادت یافته‌اند و تنها انگیزه «سپاسگزاری» آنان را به عبادت الهی وادار ساخته است؛ حضرت عبادت این گروه را، عبادت آزادگان و آزاد مردان می‌داند:

(۱۲۰) نهج البلاغه جوان

«مردمی خدا را به امید بخشش پرستیدند این پرستش بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند و این عبادت بردگان است و گروهی وی را برای سپاس پرستیدند و این پرستش آزادگان است.» (۱)

حضرت در بیانی دیگر فرمودند:

«اگر خداوند از نافرمانی خود بیم نمی‌داد - به فرض که خداوند کیفری برای نافرمانی معین نکرده بود - واجب بود به شکرانه نعمت‌هایش نافرمانی نشود.» (۲)

حالات و مقامات عابدان

حضرت در بیان مقامات و حالات ویژه عابدان حقیقی که در پرتو عبادت الهی برایشان رخ می‌دهد به زندگی عقلانی آنان اشاره کرده و از میرانده شدن نفس اماره سخن به میان آورده و حضرت بیان کرده است که اگر خداوند به درستی عبادت شود برقی در دل عابد خواهد جهید که دنیای او را روشن خواهد کرد و در پرتو آن نور،

۱- «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ...» نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲- «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰.

حالات و مقامات عابدان (۱۲۱)

منزل‌ها و مراحل را طی خواهد کرد تا به آخرین حد سیر و صعود معنوی نایل آید. حضرت از آرامش خاص آن رادمردان و افاضه علوم بر قلب آنان سخن گفته است.

«عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است تا اندام درشت او لاغر شد و خشونت‌های روحی او به نرمی مبدل گشت، نوری سخت درخشان بر قلب او درخشید و راه را بر او روشن و به راه راست سوق داد، پیوسته از این منزل به آن منزل برده شد تا به آخرین که منزل "سلامت" است رسید، پاهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه امن و آسایش ثابت ایستاده است. این همه برای این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفت و پروردگار خود را خشنود ساخت.» (۱)

عابدان و سالکان الهی به حیات و مرگ بدن نمی‌اندیشند؛ بلکه همواره در اندیشه «مرگ دل» به سر می‌برند:

۱- «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.

(۱۲۲) نهج البلاغه جوان

«- سالکان - مردم دنیا را می‌بینند که مرگ تن‌هاشان را بزرگ می‌پندارند، اما آنان مرگ دل‌های زندگان را بزرگ‌تر می‌شمارند.» (۱)

سالکان زنده‌دل بر اثر تهذیب نفس، دارای دانش‌های فراوانی می‌شوند که بر قلب آنان سرازیر و اشراق و افاضه می‌شود: «علمی که بر پایه بینش کامل است بر قلب‌های آنان هجوم آورده است، روح یقین را لمس کرده و آن چه را ناز پروردگان دشوار دیده‌اند، آسان پذیرفته‌اند و بدان چه نادانان از آن رمیده‌اند، خو گرفته‌اند.» (۲)

۱- «يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۲- «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعُورَهُ الْمُتَرْفُونَ...» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

حالات و مقامات عابدان (۱۲۳)

«فرشتگان آنان را در میان گرفته‌اند آرامش برایشان فرود آمده است، درهای آسمان - ملکوت - به روی آنان گشوده و کرسی‌های کرامت برایشان نهاده شده است. خدا از حالشان آگاه و از کوششان خشنود و آن گاه که دست به دعا برمی‌دارند، پس رفتن پرده‌های تاریک گناه را احساس نموده و بوی مغفرت و گذشت الهی را استشمام می‌کنند.» (۱)

تأثیر عبادت در محو گناهان

بر پایه آموزه‌های دینی، هر گناهی باعث ایجاد سیاهی در دل انسان می‌شود. گناهان با ایجاد نقطه‌های تیره، رغبت به کارهای نیک را کاهش داده و رغبت به گناهان دیگر را ایجاد و یا افزایش می‌دهند.

۱- «قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ترجمه قسمت‌آخر عبارت از استاد شهید مرتضی مطهری است؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۸۸.

(۱۲۴) نهج البلاغه جوان

در مقابل، یاد و بندگی خداوند، وجدان مذهبی انسان را پرورش داده، رغبت به کارهای نیک را افزایش داده و باعث کاهش تمایل‌های نفسانی و میل به فساد و گناه می‌شود.

عبادت خداوند گاه برطرف‌کننده تیرگی‌های ناشی از گناهان و گاه باعث حراست و نگهبانی بندگان مؤمن در برابر آفات اخلاقی و بیماری‌های روانی است؛ به عبارت دیگر، عبادت هم آثار موجود گناهان در دل آدمی را رفع می‌کند و هم دفع‌کننده آفاتی است که انسان همواره در معرض ابتلاء به آن‌ها قرار دارد.

در نهج البلاغه به هر دو جنبه اشاره رفته و خاصیت رفع و گناه زدایی در کنار تأثیر عبادت در حراست از انسان در مقابل آفات اخلاقی مطرح شده است.

حضرت در خطبه‌ای که به نماز و زکات و ادای امانت‌ها سفارش می‌کنند، در مورد اثر نماز فرمودند:

«نماز، گناهان را مانند برگ درخت می‌ریزد و گناهان را می‌گشاید چنان که بند از کسی

تأثیر عبادت در محو گناهان (۱۲۵)

بگشایند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهد، تشبیه فرمود. آیا با چنین شست و شوها چیزی از آلودگی بر بدن باقی می‌ماند؟» (۱)

حضرت در خطبه‌ای دیگر پس از اشاره به پاره‌ای از رذایل اخلاقی؛ همانند ستم، کبر، سرکشی، عصبیت، کینه و فخر فروشی فرمود:

«از آن جا که بشر در معرض این آفات است - خدا بندگان با ایمان خود را با نمازها و زکات‌ها و روزه گرفتن‌های دشوار از این

آسیب‌ها برکنار می‌دارد، این عبادت‌ها، چشم‌ها را از خیرگی بازمی‌دارد، دل‌ها را متواضع کرده و خودبینی را زایل می‌کند.» (۲)

۱- «وَ إِنَّهَا لَتُحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِّ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

۲- «وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَاةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۱۲۶) نهج البلاغه جوان

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه

نهج البلاغه دربردارنده دیدگاه‌ها و اندیشه‌های اقتصادی فراوانی است که در بخش زیادی از خطبه‌ها و نامه‌ها وجود دارد. اقتصاد از ریشه «قَصَدَ» به معنای حد وسط آمده است. میانه روی بین زیاده روی و خست‌ورزی را اقتصاد می‌نامند. (۱) همین مفهوم در کلام امام علی علیه‌السلام آمده است، آن جا که فرمود:

«هر کس میانه روی پیشه کند، نیازمند نشود.» (۲)

ما در این درس به برخی از زمینه‌های مختلف اقتصادی در کلام امام علی علیه‌السلام

۱- مفردات راغب، اصفهانی، ص ۴.

۲- «ما عالَ مَنْ اقْتَصَدَ». نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۲۷)

اشاره می‌کنیم.

۱- طبیعت و مسئولیت انسان

اسلام بر اعتقاد به آفریدگار جهان استوار است. او خداوندی است که همه چیز را برای انسان آفرید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (۱)

«خداوند هر چیز را در عالم هستی به اندازه و از روی حساب خلق کرد.»

«خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (۲)

«به زمین استعداد پذیرش بذر و به بذر استعداد رشد و باروری داد.»

او آب‌ها را جاری ساخت تا بذرها به کمک آن سبز شوند و به صورت گیاهان و

۱- (۲۹ / بقره).

۲- (۲ / فرقان).

(۱۲۸) نهج البلاغه جوان

درختانی پربار در آیند. همه این استعدادها در دل این آفریده‌ها به ودیعت نهاده شده و از انسان خواسته شد مسئولیت جمع‌آوری بذرها را به عهده بگیرد، آن‌ها را در دل خاک بگذارد و با آبیاری آن‌ها زمینه به بارنشستن آن‌ها را فراهم و همگان را بهره‌مند سازد.

به عبارتی دیگر، این انسان است که باید از استعدادهای نهفته در عالم هستی بهره مطلوب ببرد و آن را در مسیر درست خود قرار دهد. بر این اساس، نعمت‌های الهی با کار انسان پیوند می‌خورد تا ثمره‌اش روزی مقرر باشد که خداوند برای هر آفریده‌ای در دل زمین جای داده است. خداوند به خاک قدرت باروری و حاصل‌خیزی بخشیده و در قبال آن مسئولیت کشت را به انسان واگذار کرده است، معادن را در درون زمین تعبیه کرده و مسئولیت استخراج آن را به عهده انسان نهاده است، آب و هوا و دیگر نعمت‌های الهی به اندازه فراهم آمده و این انسان است که باید این نعمت‌های الهی را به رزق پاک برای خود و دیگر موجودات تبدیل کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۲۹)

خطبه‌ای دایره مسئولیت انسان را «آبادی تمام زمین» و «سعادت‌مند کردن تمام بندگان خدا» دانسته و انسان را حتی در برابر حق چهارپایان دارای مسئولیت معرفی کرده است:

«خدا را در نظر بگیرید - تقوا پیشه کنید - در حق سرزمین‌های خداوند و بندگان او که شما حتی نسبت به سرزمین‌ها و

چهارپایان مسؤول اید...» (۱)

حضرت به مالک اشتر نوشت:

«باید نظر تو بیشتر در آبادانی زمین باشد تا گرفتن مالیات و خراج؛ زیرا مالیات بدون آبادانی میسر نمی‌شود و گرفتن مالیات بدون آبادانی موجب ویرانی سرزمین‌ها و هلاکت بندگان است.» (۱)

۱- «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.
(۱۳۰) نهج البلاغه جوان

۲- کار و تلاش

گذشت که جریان اقتصاد بر دو محور می‌چرخد: طبیعت با ذخایری که در خود دارد، و مسؤولیت که با کار سازنده و هدفدار همراه است. از این رو اسلام به کار و تلاش ارج نهاده و عرقی را که از پیشانی کارگر در اثر کار می‌ریزد مبارک دانسته است؛ چرا که تنها با کار و تلاش کاخ تمدن‌ها افراشته می‌شود و اگر کار نبود زندگی به همان شکل قرون اولیه باقی می‌ماند. حضرت در توصیف مورچه به تلاش و جنب و جوش

۱- «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۳۱)

برای تهیه روزی و ذخیره سازی آن برای فصل سرما اشاره می‌کند. (۱) بعید نیست یکی از هدف‌های حضرت از طرح آن، یاد دادن تلاش و پس انداز به مسلمانان باشد که اگر مورچه چنین است چرا ما که قدرت کار و تلاش داریم چنین نباشیم! حضرت حقیقت‌هایی را از زندگی به تصویر می‌کشد و توجه انسان‌ها را به آن معطوف می‌دارد تا درس بیاموزند.

امیرمؤمنان از داوود پیامبر علیه‌السلام و کار وی سخن می‌گوید: او که صاحب زبور است و خواننده خوش صوت اهل بهشت، ولی از بیت المال ارتزاق می‌کرد و خدایش او را ملامت کرد و پس از آن به بوریا بافی (۲) روی آورد و از برگ خرما زنبیل

۱- «انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲- مرحوم خویی به نقل از علامه مجلسی نوشته است: «شاید بوریا بافی قبل از نرم شدن آهن در دست داود بوده است.» منهاج البراعه، ج ۹، ص ۳۶۹.

(۱۳۲) نهج البلاغه جوان

می‌بافت و به همنشینان خود می‌گفت چه کسی آن را برای من می‌فروشد؟ و از بهای آن قرص نان جوینی می‌خريد.

(۱)

۳- ثروت و ذخیره سازی آن

اقتصاددانان ثروت را چیزی می‌دانند که برای انسان سودآور باشد، ولی آن را مقید می‌کنند که باید مادی باشد، (۲) اما در دیدگاه اسلام ثروت دو قسم است: ثروت مادی و ثروت معنوی. در نظر اسلام ثروت افزون بر مال و طلا و نقره و زمین و... شامل هوش و خرد نیز می‌شود. در روایتی حضرت علی علیه‌السلام خرد را بزرگ‌ترین ثروت و سودمندترین

۱- «وَإِنْ شِئْتَ ثَلُثْتُ بِدَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِيْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سِيفَاتِفَ الْخُوصِ يَبِيدُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰. گرچه حضرت در این خطبه در مذمت دنیا سخن گفته است ولی در عین حال، به کار و تلاش و بهره‌مندی از حاصل دسترنج خویش، ارج نهاده شده است.

۲- اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه، دکتر حایری، ص ۳۱.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۳۳)

آن‌ها دانسته است؛ چرا که با به کارگیری خرد، انسان می‌تواند سرمایه‌های بسیاری به دست آورد و به عکس اگر از نعمت خرد برخوردار نباشد اگر سرمایه‌ای هم داشته باشد به تباهی کشیده خواهد شد.

«ثروت مادی» از دو بعد مورد توجه اسلام است: نخست بهره‌برداری صحیح و سرمایه‌گذاری ثروت به شکل معقول و مشروع؛ دوم اندوختن و ذخیره‌سازی آن. دین، ثروت اندوزی را مذمت کرده و به شدت با این پدیده مبارزه کرده است. قرآن کریم ثروت‌اندوزان را به عذابی سخت بشارت داده شده:

«...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱)

«آنان که طلا و نقره را ذخیره کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند به عذابی دردناک بشارت بده.»

۱- (۳۴ / توبه).

نهج البلاغه جوان

ثروت اندوزی موجب حبس اموالی می‌شود که باید در جاهای درست هزینه شود و ثروت‌اندوزان، جامعه را از سرمایه‌ای که باید در آن جریان یابد، محروم می‌کنند. بر همین اساس، امام علی علیه‌السلام آنان را مرده و نابود شده معرفی کرده است:

«ثروت‌اندوزان مرده‌اند گر چه به ظاهر حیات دارند.» (۱)

اسلام که ثروت‌اندوزی و حبس اموال را مذمت کرده راه‌های بهره‌برداری صحیح از ثروت را معرفی کرده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف - بخشش به فقیران و نیازمندان، اگر ثروت در اختیار مستضعفان قرار بگیرد، قدرت خرید آنان بالا می‌رود و با خرید و فروش روند اقتصاد شتاب می‌گیرد و رونق به بازار رو می‌کند. صاحبان سرمایه با بخشش کردن مال افزون بر پاداش الهی،

۱- «هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۳۵)

خود نیز از رهگذر رونق بازار بهره‌مند می‌شوند.

قرآن کریم بخشش کردن را تشویق کرده و آن را به نفع خود بخشش‌کننده دانسته است:

«...وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُفْسِكُمْ...» (۱)

«هر چیزی که بخشش کنید به نفع خود شماست.»

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام فراوان بخشش مال را مطرح کرده و بر آن تأکید ورزیده‌اند. حضرت فرمود:

«خوشا به حال آن که خود را خوار انگاشت و کسبی پاکیزه داشت و درونش را از بدی به پرداخت و خوی خود را نیکو ساخت و زیادی مالش را بخشید...» (۲)

۱- (۲۷۲ / بقره).

۲- «طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَالَحَتْ سِرِّيَّتُهُ وَ حَسِنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ انْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ...» نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳.

نهج البلاغه جوان

تاریخ‌زندگی حضرت امیرالمؤمنین گویای عمل حضرت به صدقه و بخشش و وقف به سود نیازمندان جامعه اسلامی است. سخن از

وقف‌ها و صدقه‌های حضرت در کتاب‌های تاریخی فراوان یافت می‌شود.

ب - پرداخت وام به نیازمندان، صاحبان سرمایه می‌توانند از راه اعطای وام نیازمندان را در زمینه‌های اقتصادی یاری دهند و چه بسا از راه دسترسی به سرمایه، به تولید پرداخته و رونق اقتصادی را به ارمغان آورند. خداوند متعال قرض دادن به نیازمندان را، قرض دادن به خداوند معرفی کرده است. (۱)

حضرت علی علیه‌السلام با تشویق صاحبان سرمایه به اعطای وام به نیازمندان پس از قرائت آیه قرآن، فرمود:

«خداوند از روی تنگدستی وام از شما نمی‌گیرد... او از شما وام می‌گیرد و

۱- «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (۱۱ / حدید).

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۳۷)

گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست و بی‌نیاز و ستوده است. او خواسته است که شما را بیازماید تا کار کدام یک از شما بهتر آید...» (۱)

هم چنین در خطبه‌ای دیگر بر سر صاحبان سرمایه فریاد برمی‌آورد:

«خدا پدرانتان را بیمارزد اندکی پیش فرستید تا برای شما ذخیره باشد و به سودتان بینجامد و همه را باقی مگذارید که وبال گردنتان شده و به زیانتان باشد.» (۲)

ج - سرمایه گذاری مستقیم که عبارت است از هزینه کردن سرمایه در زمینه‌های

۱- «وَلَمْ يَشْتَرِضْكُمْ مِنْ قِلٍّ... وَاسْتَفْرَضْكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يُبْلُوَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲- «لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَقَدْ مَوَّاهُ بَعْضًا يُكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَلَا تُخْلَفُوا كُلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ»، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

(۱۳۸) نهج البلاغه جوان

اقتصادی که به جامعه خدمت کرده و به مرور زمان موجب افزایش سرمایه نیز بشود. علاقه به سرمایه گذاری ریشه در نهاد انسان دارد، (۱) و از آن جا که سرمایه گذاری موجب اشتغال و کاهش درصد بیکاران است، مطلوب دین نیز هست.

۴- عدالت اجتماعی

یکی از اهداف اصلی نظام اقتصادی در اسلام، دستیابی همه افراد جامعه به آسایش و رفاه زندگی است، اختلاف شدید طبقاتی مورد قبول اسلام نیست. گرچه توزیع ثروت و اختلاف درآمدها بر اثر تفاوت‌های طبیعی حاکم بر افراد پذیرفته شده است. کارآیی و توانمندی افراد یکسان نیست و این تفاوت‌ها، اختلاف درآمدها را در پی دارد و دور از عقل است که مزد همه افراد، با هر استعداد و هر کارایی یکسان تعیین شود. امام علی علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر مردم را به چند دسته تقسیم کرده و طبقات جامعه را برشمرده و فرموده است:

۱- حضرت فرمود: «وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ.» «برخی از مردم افزایش مال را می‌پسندند و از کاهش آن ناخرسندند.» نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۳۹)

«هر یک سهمی دارند.» (۱)

اسلام که رفاه همه افراد جامعه را خواستار است دستور می‌دهد افرادی که درآمد آنان از مخارج سالیانه آنان کمتر است تفاوت درآمد تا سطح رفاه را از جامعه یا دولت بگیرند، و به این وسیله عدالت به نحوی زیبا اجرا می‌شود؛ چرا که از حق کسانی که

توانایی بالایی دارند چیزی نکاسته و مزد آنان را برابر با افراد پایین تر ندانسته است. در عین حال، نمی گذارد که افراد با قابلیت های پایین از تنگی معیشت رنج ببرند و می کوشد امکانات زندگی معمولی را برای آنان فراهم آورد.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۱۴۰) نهج البلاغه جوان

دولت اسلامی موظف است در عین آزاد گذاشتن کسب درآمد برای کسانی که توانایی بالا-تری دارند، از راه گرفتن مالیات، و توزیع آن در بین اقشار کم درآمد عدالت اجتماعی را فراهم آورد. امام علی علیه السلام فرمود:

«خدای سبحان روزی نیازمندان را در مال های توانگران واجب داشته است. پس نیازمندی گرسنه نماند جز آن که توانگری از حق او، خود را به نوایی رسانده است و توانگران در این مورد، مورد بازخواست خداوند قرار خواهند گرفت.» (۱) حضرت خطاب به کارگزار خود در مکه نوشت:

«آن چه را از ثروت عمومی که در نزدت فراهم آمده و در واقع متعلق به خداست به

۱- «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ...» نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۴۱)

مصرف عیالمدان و گرسنگانی برسان که در قلمرو قدرت تو به سر می برند. اگر نیازها و خلأها را پاسخگو باشد آن چه را که مازاد مصارف آن سامان است به سوی ما بفرست تا میان نیازمندان این جا تقسیم کنیم.» (۱)

۵- بیت المال

اموال عمومی از آن همه افراد جامعه است. حاکم اسلامی موظف است مساوات را مبنای کار خویش قرار دهد و فرصت های مساوی برای استفاده از بیت المال را برای همه اقشار فراهم آورد. امام علی علیه السلام سرلوحه کارش همین بود و بارها مورد عتاب و سرزنش یغماگران بیت المال قرار گرفت ولی سر سوزنی از این سیاست عقب نشینی نکرد. امام علیه السلام درباره اموالی که خلیفه سوم از بیت المال حیف و میل کرده بود فرمود:

«به خدا قسم اگر بینم که بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد آن را - به

۱- «وَأَنْظُرُ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ...» نهج البلاغه، نامه ۶۷.

(۱۴۲) نهج البلاغه جوان

بیت المال - باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت تر یابد.» (۱)

حضرت در این سیاست به رسول خدا اقتدا می کرد و به خوارج می فرمود:

«می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه نواخت سپس سهم آنان از بیت المال را پرداخت - گرچه حد الهی را بر فاسقان اجرا می کرد ولی سهم آنان را از بیت المال قطع نکرد...» (۲)

حضرت در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر به تقسیم مساوی بیت المال فرمود:

۱- «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْأَمْوَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً...» نهج البلاغه خطبه ۱۵.

۲- «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۴۳)

«اما آن چه گفتید در "برابر دانستن همه مردم" و پرداخت یکسان بیت‌المال، آن چیزی بود که به رأی خود در آن داوری نکردم و پی هوای خویش نرفتم، من و شما دیدیم رسول خدا در این باره چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا کرد.» (۱) هم چنین فرمود:

«بی گمان این ثروت - غنیمت‌ها و بیت المال - نه ملک شخصی من است و نه از آن توست تنها ثروت باز یافته مسلمانان می باشد...» (۲)

امیر المؤمنین علیه السلام آشکارا و با فریاد رسا فرمود:

«اگر مال شخصی من باشد باز هم آن را به تساوی تقسیم می کنم پس چگونه چنین نکنم»
 ۱- «أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَمْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَلَا وَلِيَّتُهُ هُوَ مِنِّي بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۲- «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فَيْئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
 (۱۴۴) نهج البلاغه جوان

در حالی که مال از آن خداوند است.» (۱)

هم چنین فرمود:

«به خدا سوگند اگر شب‌ها را بر بستر خا‌رهای پرگزند سعدان - نام خاری پرتیغ و مورد علاقه شتر است - به صبح آورم و دست و پایم به غل و زنجیر کشیده شود، تحملش برایم بسی دلپذیرتر از آن است که در قیامت خدا و رسولش را در حالتی ملاقات کنم که به بنده‌ای از بند گانش ستم روا داشته یا مالی را به ناحق گرفته باشم...» (۲)

۶- فقر زدایی

فقر زدایی

فقر از پدیده‌های شومی است که بر اثر انحصار منابع ثروت در دست طبقه خاصی

۱- «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۲- «وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا.» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۴۵)

از مردم و برخورداری حاکمان از ثروت و نیز تجمع و انباشته شدن ثروت در نزد توانگران به وجود می‌آید، و تنها راه مبارزه با فقر، نابود کردن علل مذکور است. بر این اساس، امام علی علیه السلام دو گونه برنامه را برای فقرزدایی مطرح فرمود: رهنمودهای اخلاقی و برنامه‌های اقتصادی.

در رهنمودهای اخلاقی، سفارش‌هایی به ثروتمندان و توصیه‌هایی به فقیران بیان فرمود ولی به آن اکتفا نکرده و برنامه‌هایی را به عنوان وظایف فرد و جامعه برای ریشه کن کردن فقر ارایه کرد.

الف - رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان

- ثروتمندان نباید خود را از نیازمندان برتر بدانند، بلکه باید در برابر نیازمندان فروتنی کنند. امام فرمود:

«چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر مستمندان برای به دست آوردن آن چه نزد خداوند است و نیکوتر از آن بزرگ

منشی مستمندان با توکل بر

(۱۴۶) نهج البلاغه جوان

خداوند در برابر اغنیاست. (۱)

- ثروتمندان بدانند که ثروت موجب طغیان و سرکشی می‌شود. پس باید همواره شکرگذار خداوند باشند. طبیعی است که شکر خداوند بدون کمک به بندگان خداوند مفهومی ندارد. امام فرمود:

«سپاسگزاری زیور توانگری است.» (۲)

- توانگران باید قبل از این که نیازمندان از آنان چیزی بخواهند، سخاوت داشته و گشاده دست باشند.

«سخاوت بی‌خواستن بخشیدن است و آن چه بعد از خواستن بخشند یا از شرم است و

۱- «مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶.

۲- «الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.» نهج البلاغه، حکمت ۶۸.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۴۷)

یا از بیم سخن زشت شنیدن. (۱)

ب - سفارش‌های اخلاقی به نیازمندان

- قناعت ورزیدن به آن چه دارند. اگر نیازمندان به بیش از مقدار نیازشان طمع نورزند به گنجی پایان‌ناپذیر دست یافته‌اند:

«قناعت مالی است که پایان نیابد.» (۲)

از امام علی علیه‌السلام پرسیدند: معنای آیه قرآن که می‌فرماید: «ما آتانا را حیات طیبه و

۱- «السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ.» نهج البلاغه، حکمت ۵۳.

۲- «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.» نهج البلاغه، حکمت ۴۷۵ و حکمت ۵۷.

(۱۴۸) نهج البلاغه جوان

پاکیزه خواهیم داد.» (۱) چیست؟ فرمود:

«مقصود قناعت و رسیدن به روحیه خرسندی است.» (۲)

- عفت و پاکدامنی. به این معنا که انسان آبرویش را با خواهش از مردم نریزد و گرنه به آن خو گرفته و از حرکت به سوی بهتر

شدن باز می‌ماند. حضرت فرمود:

«العِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ.» (۳)

- مذمت و نکوهش دنیاطلبی:

«بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم این دنیا را که وانهنده - ترک کنند - شماست و گذارید هر چند وانهادن آن را دوست

نمی‌دارید.» (۴)

۱- (۹۷ / نحل).

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۶۸.

۴- «عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا النَّارِ كَيْهَ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا.» نهج البلاغه، خطبه ۹۹.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۴۹)

ج - برنامه‌های اقتصادی (وظایف فردی نیازمندان)

حضرت نیازمندان را به کار و تلاش جدی، کسب علم و تجربه، درست هزینه کردن آن چه دارند و تنظیم خانواده سفارش فرمود؛ چرا که فقر به واسطه علم و سواد از بین خواهد رفت و کار و کوشش و پرهیز از تبلی موجب رونق زندگی است و هزینه کردن درست و هماهنگی بین دخل و خرج و پرهیز از تبلی موجب رونق زندگی است و هزینه کردن درست و هماهنگی بین دخل و خرج و پرهیز از مخارج گزاف، وضع اقتصادی فرد را سامان خواهد داد.

حضرت فرمود:

«مؤمن زمانی از وقت خود را در پی تحصیل معاش و ترمیم گذران زندگی است. (۱) کار و عمل با علم و دانش همراه است. (۲) - بدون دانش، کاری نمی‌توان انجام داد و دانش بدون عمل بیهوده است -... هر کس میانه روی کند، نیازمند نشود (۳)... کم بودن نان خور یکی از دو توانگری است.» (۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

(۱۵۰) نهج البلاغه جوان

د - برنامه‌های اقتصادی (وظایف دولت و جامعه)

امام علیه‌السلام جامعه را به همیاری و تعاون و همکاری جهت توزیع ثروت و رسیدگی به نیازمندان فراخوانده و از راه گرفتن مالیات‌های الهی و نظارت دلسوزانه بر بازار و نیز مراقبت و کنترل کارگزاران دولتی خویش، به حل مشکل فقر اقدام کرده است. امام نیازمندان را به همکاری با ثروتمندان فراخوانده تا در زمینه‌های اقتصادی مختلف با کار و تلاش رونق اقتصادی را به ارمغان آوردند. حضرت فرمود:

«با کسانی که روزی به آنان روی آورده، شریک شوید.» (۲)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱.

سیری در مسایل اقتصادی نهج البلاغه (۱۵۱)

از سوی دیگر، قیمت‌ها را در بازار به شدت کنترل می‌کرد و به مالک اشتر نوشت:

«باید در خرید و فروش اجحافی بر خریدار یا فروشنده نشود.» (۱)

و کارگزاران خویش را به شدت مورد بازخواست و حساب و کتاب قرار می‌دهد. (۲)

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه

جامعه بشری از آغاز مرحله تجمع و گردهم‌آیی احساس نیاز به نظم و مدیریت اجتماعی و به تعبیر درست‌تر به حاکمیت و نظام می‌کرد. وجود نظام در هر جامعه‌ای گروهی را به عنوان حاکمان و گروه دیگر را که بیشتر افراد هر جامعه را تشکیل می‌دهند شهروندان آن نظام، در رابطه متقابل قرار می‌دهد. این روابط نیازمند نظم، قانون و چهارچوب ویژه متناسب با محیط زندگی و فرهنگ هر جامعه است. در

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۰.

(۱۵۲) نهج البلاغه جوان

نظام‌های اسلامی با توجه به این که حاکمان مجری دستورهای اسلامی و احکام برآمده از قرآن و متون دینی هستند. (۱) باید نظام ارتباطی حاکم و شهروندان و بالعکس منبعث از متون دینی باشد. از جمله کسانی که در دوران حاکمیت خود به تعیین این چهارچوب و تبیین نظام ارتباطی درست بین حاکم و شهروندان پرداخته و دستورهای اسلام و قرآن را در این حوزه تشریح کرده است، امام علی علیه‌السلام است.

فرمان‌های حکومتی و سخن‌رانی‌های سیاسی آن حضرت که بخشی از آن در «نهج‌البلاغه» گرد آمده است، دستورهایی درباره چگونگی رابطه حاکم و شهروندان در بردارد که در این نوشته، زیر عنوان «رابطه متقابل حاکم و شهروندان» به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱- «نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۵۳)

۱- احساس مسئولیت در برابر همه شهروندان

از نظر امام علی علیه‌السلام حاکم باید در برابر همه شهروندان خود احساس مسئولیت کند. همواره این واقعیت را در نظر بگیرد که شهروندانش یا هم دینان وی و یا از هم گوه‌ران او هستند. (۱) حفظ حرمت و دفاع از حیثیت آنان چه مسلمان و چه غیر مسلمان بر وی لازم است و باید در برابر تهاجم علیه شخصیت و حیثیت آنان عکس‌العمل از خود نشان دهد (۲) و از آبروبری علیه شهروندانش جلوگیری کند.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- «... وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

(۱۵۴) نهج البلاغه جوان

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«از رعیت آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر بجوید که همه مردم را عیب‌هاست و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آن‌هاست. پس مبدا که آن چه را بر تو پنهان است آشکار گردانی و باید، آن را که برای پیداست، پوشانی و داوری در آن چه از تو پنهان است با خدای جهان است. پس چندان که توانی زشتی را بیوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بیوشاند. گره هر کینه را - که از مردم داری - بگشای و رشته هر دشمنی را پاره نمای. خود را از آن چه برای آشکار نیست ناآگاه گیر و شتابان گفته سخن چین را مپذیر که سخن چین نرد خیانت بازدر هر چند خود را همانند خیرخواهان سازد.» (۱)

۱- «وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ... وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۵۵)

احساس مسئولیت حاکم در برابر مال و جان و عرض شهروندان موجب می‌شود همواره خود را مدافع منافع شهروندانش بدانند. حرمت و شخصیت آنان را شخصیت خود پندارد و عزت و شرف جامعه خویش را عزت و شرف خویش داند

و همواره در راه اعتلای شخصیت جامعه خود تلاش کند و عزّت و سربلندی را برای جامعه‌اش به ارمغان آورد. علی علیه‌السلام خود حاکمی بود که همواره در برابر حیثیت و شخصیت شهروندانش احساس مسؤولیت می‌کرد و به همین سبب در جریان تهاجم لشکریان شام بر قلمرو حاکمیت آن حضرت و تجاوز به جان و مال و عرض مردم برافروخته می‌شد و از این که کوفیان هیچ احساس غیرت نمی‌کردند برمی‌آشت و فریاد می‌آورد:

«ای نه مردان به صورت مرد... خدایتان بمیراند که دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم دون.» (۱)

۱- «یا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ... صَدْرِي غَيْضًا». نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

(۱۵۶) نهج البلاغه جوان

۲- پرهیز از سخت‌گیری و سهل‌انگاری

حاکم اسلامی باید از سخت‌گیری، دژم‌خویی و تحقیر مردم پرهیز کند. نه چنان سست و کم‌رمق برخورد کند که نظام جامعه به هم بریزد (۱) و اطرافیان طمع کار گردند و کارها از دست حاکم خارج شود و هر کس به وسع قدرت و نفوذ خود در حاکم بر امور مردم مسلط گردد و نه چنان درشت‌خویی و سخت‌گیری کند که موجب تنفر جامعه از حاکم گردد و ناتوانان و توده مردم از او ناامید شوند. (۲)

حاکم باید با چهره‌ای مهربان و پدران‌ه با مردم برخورد کند. چنان وحشت و هیبت

۱- «لَا تُخْرِجُهُ الْقُدْرَةُ إِلَى خَرَقٍ وَلَا اللَّيْنُ إِلَى ضَعْفٍ». «یکی از نشانه‌های مؤمن آن است که قدرت او را به خشونت نکشانند و نرم‌خویی‌اش موجب سستی نشود.» شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۵۵.
۲- «فَوَلَّ مَنْ جُنُودَكَ... وَلَا يَغْقَدُ بِهِ الضَّعْفُ». نهج البلاغه، نامه ۵۳.
رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۵۷)

از خود نشان ندهد که افراد طبقه‌های فرودست قدرت سخن گفتن و دفاع از حقوق خود را نداشته باشند و آن‌گونه در برابر دشمن چهره ناتوان و ضعیف نشان ندهد که تلقی ضعف و ناتوانی به وجود آید.
امام علی علیه‌السلام فرمود:

«پس از سپاهیان خود کسی را بگمار که خیرخواهی وی را برای خدا و رسول او و امام خود بیشتر دانی و دامن او را پاک‌تر و بردباری‌اش بیشتر که دیر خشم آید و زود به پذیرفتن پوزش گراید و بر ناتوانان رحمت آرد و با قوی‌دستان برآید و آن کسی که درشتی او را بر نیانگیزاند و ناتوانی وی را برجای نشاند.» (۱)

۳- ارج نهادن به افکار عمومی

یکی از مسایل مهم، برای حاکم اسلامی ارج نهادن به افکار عمومی است. افکار

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۱۵۸) نهج البلاغه جوان

عمومی و رضایت و عدم رضایت توده‌ها بهترین وسیله برای سنجش درستی و نادرستی شیوه حکومتی حاکم در نظام اسلامی است. توده مردم معمولاً در پی خیر، عدالت و درستی هستند. ارج نهادن به افکار عمومی حاکم اسلامی را کمک می‌کند تا همواره از درستی و نادرستی کارهای خود و مسئولان زیر دست خود آگاه شود؛ چون انعکاس رفتار آنان در افکار عمومی

روشن‌ترین انعکاس است. علی علیه‌السلام اهمیت افکار عمومی را به مالک اشتر گوشزد می‌کند:

«مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو آن می‌گویند که درباره آنان می‌گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبان‌های بندگانش جاری ساخت.» (۱)

۱- «وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ...». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۵۹)

ارج نهادن به افکار عمومی حاکم را برای شنیدن آرای مردم آماده می‌کند. در نتیجه، حاکم خود را غیر مسؤول در برابر مردم نمی‌شمارد. حاکم ارزشگذار به افکار عمومی همواره به مشورت با شهروندان خویش می‌اندیشد و از این راه از فکر و ابتکار شهروندان خود بهره می‌گیرد و امکان اشتباه و لغزش خویش را به حداقل می‌رساند و با دست یابی به روش‌ها و دیدگاه‌های درست‌تر و کم‌زیان‌تر نظام و حکومت خود را مستحکم‌تر می‌سازد. امام علیه‌السلام مشورت کردن را عین هدایت (۱) و استوارترین پشتیبان (۲) می‌شمارد. استبداد رأی را موجب هلاکت و مشورت را وسیله بهره‌گیری از خود مردم می‌شمارد. (۱) اهمیت دادن به افکار عمومی از نظر علی علیه‌السلام چنان محکم است که در دستور به مالک اشتر یادآور می‌شود اگر کاری انجام دادی که موجب تخریب ذهن عامه درباره خودت شد به سرعت عذرخواهی کن و نگذار شخصیت در نزد افکار عمومی تخریب شود:

۱- «... وَالْأَمْرُ بِشَارَةِ عَيْنِ الْهَدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَيْغَى بِرَأْيِهِ»؛ «و رأی زدن دیده راه یافتن است، و آن که تنها با رأی خود ساخت خود را به مخاطره انداخت.» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۲- «... وَلَا مُظَاهَرَةً أَوْثَقَ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ»؛ «هیچ پشتیبان استوارتر از رأی زدن (نیست)». نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

(۱۶۰) نهج البلاغه جوان

«اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی شان درآر، که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداشته.» (۲)

۱- «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»؛ «هر که خود رأی گردید به هلاکت رسید و هر که با مردم رأی برانداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت.» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

۲- «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ... عَلَى الْحَقِّ» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۶۱)

توجه به افکار عمومی به قدری در تصحیح افکار حاکمان مؤثر است که مولا علیه‌السلام همواره بر استانداران خود توصیه می‌کرد خود را از مردم جدا نکنند و مانع دیدار مردم به طور مستقیم نگردند. در همان نامه خطاب به مالک نوشت:

«پس از این همه، فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه‌ای است از تنگخویی و کم‌اطلاعی در کارها. پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آن چه بر آنان پوشیده است، باز دارد. پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید، و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا و باطل به لباس حق درآید و همانا والی انسانی است که آن چه را مردم از او پوشیده دارند و حق را نشانه‌ای نبود، تا بدان راست از دروغ شناخته شود.» (۱)

۱- «وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوَّلَنَّ... ضَرْبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۱۶۲) نهج البلاغه جوان

حاکم در عین ارج نهادن به افکار عمومی و خود را در معرض دید شهروندان قرار دادن و انتقادات و نصیحت‌ها و توصیه‌های آنان را

شنیدن باید توجه داشته باشد که در مشورت با مردم افراد قابل اعتنا و به دور از ضعف نفس‌های گوناگون را برای کار مشاوره برگزیند. مشکل‌ترین کارها برای حاکمان چگونگی دست‌یابی به افکار عمومی است و چه بسیار اتفاق می‌افتد که حاکمان افراد دارای ضعف را به عنوان نماینده افکار عمومی تلقی کرده و آنان را خیرخواه جامعه می‌شمارند و با آنان به مشورت می‌پردازند. امام علی علیه‌السلام فرمود:

بخیل را در رأی زنی خود در میاور که تو را از نیکوکاری بازگرداند و از درویشی می‌ترساند و نه ترسو را تا در کارها سست نماید و نه آزمند را که حرص ستم را برایت بیاراید که بخل و ترس و آزر سرشتهایی جدا جداست که فراهم آورنده آنها بدگمانی به خداست. (۱)

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۶۳)

حاکمی که به افکار عمومی ارج می‌نهد به مراتب بهتر از حاکمانی که از این امر گریزان هستند به مشاوران دلسوز و آگاه دست پیدا می‌کنند؛ زیرا افکار عمومی به طور طبیعی اندیشه‌های گوناگون را در معرض دید قرار می‌دهد و امکان‌پذیرش بیشتری را در اختیار حاکم می‌گذارد. در حالی که در بریدن از افکار عمومی تنها افراد ضعیف‌النفس و بیمار و برخوردار از اغراض سودجویانه خود را به حاکم نزدیک می‌کنند و در مشاوره همواره نفع خود را در نظر می‌گیرند.

۱- «وَلَا تُدْخِلَنَّ... سُوءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۱۶۴) نهج البلاغه جوان

۴- توجه به بهبود زندگی مردم

یکی از وظایف عمده حاکم در برابر مردم تلاش برای بهبودی زندگی اجتماعی و فردی افراد تحت حاکمیت خویش است. بی‌توجهی به بهبود زندگی مردم موجب فقر و بدبختی عمومی، جهل و نادانی گسترده، خرابی شهرها و منابع تغذیه جامعه، گسترش فساد و خلاف و ده‌ها پی‌آمد منفی دیگر می‌شود که افزون بر تحمیل فشار فراوان بر زندگی روزمره مردم و عقب‌نگه داشته شدن آنان در دراز مدت باعث سست شدن پایه‌های حاکمیت می‌شود. علی علیه‌السلام در عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر به عنوان والی مصر نگاشته دلیل این نگارش را چهار امر قرار داده که دو امر آن مربوط به بهبود زندگی فردی و زندگی عمومی آنان می‌گردد. حضرت علی علیه‌السلام نوشت:

«این فرمانی است که بنده خدا علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن را فراهم آورد، و پیکار کردن با دشمنان و سامان دادن کار مردم مصر و آباد کردن شهرهای آن.» (۱)

در این فرمان دو موضوع سامان دادن کار مردم و آباد کردن شهرهای آنان به طور

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۶۵)

دقیق به مسأله بهبود زندگی مردم مربوط است. اگر از تعبیر «إِسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا» سامان دادن مردم فهمیده شود کارهایی از قبیل آموزش، تربیت و اصلاح رفتار و اخلاق مردم نیز در زمره مسؤولیت‌های حاکم در برابر شهروندان قرار می‌گیرد و بهبود زندگی مردم اعم از بهبود معیشتی و رفتاری می‌گردد. علی علیه‌السلام در همین فرمان یادآور می‌شود که باید برای حاکم توجه به بهبود زندگی مردم و آباد کردن کشور از جمع‌آوری مالیات و خراج مهم‌تر و جدی‌تر باشد:

«باید نگرستنت به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج باشد، که ستدن خراج جز با آبادانی میسر نشود و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد، شهرها را ویران کند و بندگان را هلاک سازد و کارش جز اندکی راست نیاید؛ و اگر از سنگینی مالیات -

شکایت کردند، یا از آفتی که به - کشت - رسیده، یا آبی که از کشت‌هاشان بریده، یا باران بدان‌ها نباریده یا - بذر زمین - بر اثر غرق شدن یا بی‌آبی تباه گردیده، بار آنان را سبک گردان چندان که می‌دانی کارشان سامان پذیرد بدان. آن چه بدان بار آنان را سبک گردانی بر تو گران نیاید، چه آن اندوخته‌ای بود که به تو بازش دهند، با آبادانی که در شهرهایت کنند و آرایشی که به ولایت‌ها دهند.» (۱)

(۱۶۶) نهج البلاغه جوان

علی علیه‌السلام در این نامه مسئولیت آبادانی و تزیین و آرایش شهرها و ولایت‌ها را بر عهده حاکم می‌گذارد و نتیجه کارکرد مردم را که موجب آبادانی و زیبایی شهرها می‌شود، تزیین و آبادانی شهر و قلمرو حاکم می‌شمارد و از این طریق حاکم را ممنون عملکرد رعیت می‌شمارد.

مولا - علیه‌السلام یادآور می‌شود که تحقق وظیفه حاکم در آبادانی کشور موجب رویکرد و تلاش بیشتر مردم در آبادانی کشور می‌شود و مردم با میل و رضایت خاطر به پرداخت مالیات می‌پردازند:

«بسا که در آینده کاری پدید آید که چون آن را به عهده آنان گذاری با خاطر خوش بپذیرند - و خرده نگیرند - که چون - شهرها - آبادان بود، هر چه بر عهده - مردم آن - نهی برد؛ و زمین جز با تنگدستی ساکنان آن ویران نشود. مردم شهرها هنگامی تنگدست گردند که والیان روی به گردآوردن مال آرند.» (۱)

۱- «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ... وَ تَزْيِينِ وَلَايَتِكَ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

رابطه متقابل حاکم و شهروندان در نهج البلاغه (۱۶۷)

حاکمی که درآمدهای کشور را برای آبادانی کشور قلمرو حاکمیت خود صرف نکند به مرور حسن ظن و اعتماد مردم خویش را از دست خواهد داد و کم‌کم کار به جایی خواهد کشید که کارهای خوب وی نیز بد تفسیر گردد و مردم به عنوان حاکمی غیر امین به وی نگاه کنند. در چنین شرایطی است که نظام امور از هم می‌گسلد. مردم در پی یافتن راه‌های گریز از پرداختن مالیات و بهره‌رسانی به حاکم می‌افتند و حاکم در پی تنگ گرفتن و بستن راه‌ها که نتیجه نهایی آن بی‌ثباتی جامعه و از بین رفتن هویت اجتماعی است.

۱- «فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ... لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ.» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۱۶۸) نهج البلاغه جوان

شهروندان و حاکم

شهروندان و حاکم

همان‌گونه که حاکم در برابر شهروندان خود وظایفی دارد شهروندان نیز در برابر حاکم وظایف ویژه‌ای دارند که مهم‌ترین این وظایف را می‌توان در «اطاعت از حاکم» و «خیرخواهی و اظهار نظر در کارهای وی» شمرد.

۱- اطاعت از حاکم

حاکمی که شهروندان از او اطاعت نکنند در واقع انسانی دست بسته و ناتوان است و قدرت سامان دهی هیچ کاری را نخواهد داشت. علی علیه‌السلام فرمود:

«اما آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از دستش برون است.» (۱)

حاکمی توانمند و قادر بر سامان بخشی کارها و ایجاد آبادانی و پیشرفت و

۱- «وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ». نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

شهروندان و حاکم (۱۶۹)

استحکام و استوارسازی نظام و حاکمیت است که شهروندانش از وی اطاعت کنند و گرنه توانمندانه‌ترین حاکمان در صورت همراه نبودن مردم ناتوان می‌شود. علی علیه‌السلام که خود گرفتار شهروندانی نافرمان بود و آشکارا تأثیر نافرمانی شهروندان را حس کرده بود، درباره خود خطاب به کوفیان فرمود:

«با نافرمانی و فروگذاری جانیم، کار را به هم درآمیزید تا آن جا که قریش می‌گوید پسر ابوطالب دلیر است اما علم جنگ نمی‌داند.» (۱)

شهروندانی که از حاکم خود پیروی نکنند باید در انتظار شکست و ذلت بنشینند و آرزوی عزت و سربلندی را به گور ببرند گر چه دم از حق و آرمان‌های والا بزنند. علی علیه‌السلام درباره لشکریان خود که از وی فرمان برداری نمی‌کردند و در نهایت نیز طعم ۱- «وَأَفْسَيْدُكُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعَصِيَّانِ وَالْحَذَلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ». نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

(۱۷۰) نهج البلاغه جوان

تلخ نافرمانی را چشیدند، فرمود:

«بدانید! به خدایی که جانم در دست اوست این مردم بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارتر هستند؛ بلکه چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می‌برند و شما در گرفتن حق من کُند کارید - و هر یک کار را به دیگری وامی‌گذارید - امروز مردم از ستم حاکمان خود می‌ترسند و من از ستم رعیت خویش... بامدادان شما را راست می‌کنم شامگاهان چون کمان خمیده پشت سویم باز می‌آیید. شما را اندرز دادن، سنگ خارا به ناخن سودن است و آن موریانه خورده را با صیقل زدودن.» (۱)

نتیجه منفی پیروی نکردن شهروندان از حاکم در عصر آن حضرت موجب شد به آسانی قدرت از دست علویان خارج شود و سالیان سال مردم تحت سیطره امویان و

۱- «أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... وَأَعْصَلَ الْمُقَوِّمُ». نهج البلاغه، خطبه ۹۷. درباره تأثیر نافرمانی شهروندان از حاکم خطبه‌های علی علیه‌السلام درباره کوفیان و درد دل از آنان بسیار خواندنی است از جمله همین خطبه!

شهروندان و حاکم (۱۷۱)

عباسیان قرار گیرند و بر جامعه آن رود که در تاریخ ملل دیگر سابقه ندارد.

۲- خیرخواهی و اظهار نظر در کارهای وی

حق دیگری که والی بر گردن شهروندان دارد و شهروندان باید آن را انجام دهند خیرخواهی حاکم است. شهروندان باید نسبت به حاکم احساس نزدیکی و انس کنند و وی را از خود بدانند و هر آن چه به خیر و صلاح اداره کشور است در اختیار حاکم بگذارند. از تملق و چاپلوسی در برابر حاکم پرهیزند و از پنهان کاری دوری کنند. علی علیه‌السلام که مظهر عدل و داد بود و هیچ شائبه غرور و گول خوردن در حق وی متصور نیست باز از مردم خود می‌خواهد در برابرش تملق نکنند و واقعیت‌ها را آن گونه که هست برای وی مطرح کنند و از اظهار نظر و بیان رأی و مشورت کوتاهی نکنند. وی در خطبه‌ای که در صفین برای مردم خواند چنین فرمود:

«در دیده مردم پارسا زشت‌ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگ منشی شمارند و کارهایشان را به

حساب خودخواهی بگذارند و خوش

(۱۷۲) نهج البلاغه جوان

ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن.» (۱)

در ادامه سخن، از مردم می‌خواهد:

«مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است برآیم و واجب‌ها که بر گردنم باقی است ادا کنم. پس با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجوید و با ظاهر آرای آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کسی که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود کار به حق و عدالت کردن بر او دشوار است پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.» (۱)

۱- «وَإِنَّ مِنْ أَشْخَفٍ... وَاسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

شهروندان و حاکم (۱۷۳)

همکاری شهروندان در بیان دیدگاه‌های خیرخواهانه و کمک به حاکمان در انجام کارهای سنگین حکومتی، موجب قدرت و توان حاکمیت در به اجرا درآوردن منویات اجتماعی هر جامعه‌ای می‌گردد. از غلطیدن امور به جاده‌های انحراف پیش‌گیری می‌کند، حاکم را در بسط عدالت یاری می‌رساند و جامعه زمینه بروز توانایی‌های خود را می‌یابد.

در حوزه وظایف هر کدام از شهروندان در برابر حاکم و حاکم در برابر شهروندان اموری دیگر؛ از قبیل گسترش عدالت، ریشه کن کردن جهل و بی‌سوادی، شرکت در حرکت‌های دفاعی از کیان کشور و غیره وجود دارد.

۱- «فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلٍ... مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

(۱۷۴) نهج البلاغه جوان

عدالت در نهج البلاغه

عدالت در نهج البلاغه

عدالت، آرمان ارجمند حکومت دینی است و در همواره تاریخ معشوق همه انسان‌های آزاده، خردمند و بزرگ بوده است. خداوند متعال پیامبران را برانگیخت تا در پرتو آموزه‌های آنان مردمان به قسط و دادگری برخیزند و عدالت را در همه عرصه‌ها و صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی استوار سازند.

از نگاه قرآن، فرد و جامعه‌ای که از عدالت برخوردار نیست به انسان لالی می‌ماند که افزون بر آن که نمی‌تواند سخن بگوید بسی ناتوان است و قدرت دست یافتن به روزی خود را ندارد و سربار دیگران است و در پی هر کاری که برآید، نومید، شکست خورده و بدون دست یابی به نتیجه‌ای، باز خواهد گشت.

خداوند متعال در قرآن کریم در این باره فرموده است:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى

عدالت در نهج البلاغه (۱۷۵)

مَوْلِيَهُ أَتَيْنَا يَوْمَ جَهَنَّمَ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (۱)

«خداوند دو مرد را مثل می‌زند، یکی از آن دو گنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار خواجه خویش است هر کجا که او را فرستد نیکی و سودی نیارد؛ آیا او با کسی که به عدل و داد فرمان می‌دهد و بر صراط مستقیم است، برابر است؟!» بدین سان، کسی که عدالت می‌ورزد و در جامعه‌ای که در آن عدالت استقرار یافته، در صراط مستقیم گام نهاده و شتابان به سمت هدف خود می‌رود و از نشاط، حیات و شادابی برخوردار است.

۱- (۷۶ / نحل).

(۱۷۶) نهج البلاغه جوان

جامعه ستم زده نیز به پیکری بی‌جان می‌ماند که نه تحرکی دارد، نه نشاطی و نه پویایی و به گفته مولا علی علیه‌السلام: «عدالت، زندگی است.» (۱)

محمد حلبی می‌گوید:

«از امام صادق علیه‌السلام درباره معنای آیه شریفه "بدانید زمین را پس مرگش زنده می‌کند" پرسیدند. آن حضرت در پاسخ فرمود: مقصود آن است که در زمین پس از این که ظلم زده باشد، عدالت استقرار می‌یابد.» (۲)

بر پایه این آیه شریفه و تفسیر روشنی که صادق آل محمد - علیهم السلام - از آن کرده است، جامعه به ستم آلوده، افسرده، پژمرده و مرده است و هیچ خیر و برکتی از آن بر نمی‌خیزد و چونان جسمی متعفن در گوشه‌ای افتاده و بوی بد آن مشام

۱- «الْعَدْلُ حَيَاةٌ». غَرَّرَ الْحَكَمُ، ترجمه محدث ارموی.

۲- «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْعَدْلُ بَعْدَ الْجَوْرِ» الكافي، ج ۸، ص ۲۶۷.

عدالت در نهج البلاغه (۱۷۷)

هوشیاران و خردمندان را می‌آزارد، و عدالت در این کالبد بی‌جان روح حیات می‌دمد و پویایی و بالندگی را بر جان آن می‌نشاند و آن را به سوی سعادت سوق می‌دهد.

سخن گفتن از عدالت بسی آسان می‌نماید و چه بسیار کسانی که با بیانی شیوا و کلامی رسا در ابعاد گوناگون آن سخن گفته‌اند، لیکن چون خود زمام امور را به دست گرفته و یا خداوند متعال آنان را در معرض آزمایش قرار داده است، در عمل به دشمن عدالت تبدیل شده‌اند و آن را زیر پای حب مال و جاه و مقام و... لگدکوب کرده‌اند. به گفته امیرمؤمنان علی علیه‌السلام:

«چه بسیار کسانی که در سخن، از حق دم می‌زنند و در عمل از آن سرمی‌پیچند.» (۱)

حضرت در نهج البلاغه چنین فرمودند:

«حق در مقام سخن گسترده‌ترین پنهان را داراست ولی در مقام اجرا و عمل بدان در تنگنایی بی‌مانند است. (در مقام سخن به آسانی می‌توان آن

۱- «مَا أَكْثَرَ مَنْ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَلَا يُطِيعُهُ». غرر الحکم، ج ۶، ص ۶۲.

(۱۷۸) نهج البلاغه جوان

را ستود و از آن گفت ولی اجرای آن بسی دشوار و مشکل است.» (۱)

اجرای عدالت و استقامت در برابر تهاجم نیروها و انگیزه‌های شیطانی محسوس و نامحسوس برای استوار سازی عدالت در جامعه و در محیط زندگی و کار، بسی دشوار می‌نماید و هر کسی نمی‌تواند بدان دست یازد؛ بلکه پولادین مردانی می‌باید که پای در صحنه گذارند و راست قامت و علی‌وار در برابر حمله‌های شیطان‌های درونی تاریخ اقتدا کند.

علی علیه‌السلام هم در مرحله سخن و هم در میدان عمل، عدالت را زنده کرد و با اجرای دقیق آن به پیروان خود آموخت گر چه تحقق عدالت دشوار است اما می‌توان آن را در جامعه استوار ساخت.

۱- «فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

عدالت در نهج البلاغه (۱۷۹)

او همگان را در برابر قانون مساوی می‌دانست و با پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنان به اجرای عدالت پرداخت و زندگی مردمان را از آن سرشار ساخت که سیره او تجسم عینی و کامل عدالت و در گستره تاریخ و آفاق حیات بشری «فریاد رسای عدالت انسانی» و تجسم قسط قرآنی نامیده شد.

در عرصه سخن در خطبه‌ها، سخنان و نامه‌ها، به ویژه، نامه‌هایی که به کارگزارانش نوشته است نکته‌هایی راهگشا و سازنده فراروی شیفتگان عدالت نهاد و راه آنان را برای رسیدن به این گوهر گران قدر نمایاند. از آن حضرت در پنجاه خطبه و صدها سخن مطالب ارزنده‌ای درباره عدالت گزارش کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. یکی از شاعران مسیحی، امام علی و کتاب نهج البلاغه‌اش را این گونه توصیف کرده است:

«علی علیه‌السلام در برابر ستم کاران چونان تندی می‌غزد و برای مظلومان پناهی است استوار و امید بخش.
نهج البلاغه جوان (۱۸۰)

علی علیه‌السلام حریم مقدس عدالت است و با انسانیتی والا و شمشیر و قلم، حریم آن را پاس می‌دارد. سرزمین‌هایی را که ستم بر آن‌ها غلبه یافته و مکان‌هایی که کابوس فقر بر آن‌ها چیره شده است چه کسی می‌تواند نجات دهد؟ جز نهج البلاغه که برنامه حاکمیتی عادل است که بنیاد ستم را - در هر مکان و زمان - از ریشه برمی‌آورد.» (۱)

۱- فؤاد جرداق لبنانی در کتاب صَوْتُ الْعَدَالَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ، ج ۵، ص ۱۲۱۰، درباره علی و نهج البلاغه‌اش چنین می‌گوید:

هُوَ لِلظَّالِمِ رَعْدٌ قَاصِفٌ هُوَ لِلْمَظْلُومِ مُعْتَصِمٌ
وَهُوَ لِلْعَدْلِ حِمَى قَدْ صَانَهُ خَلْقٌ فَذُو سَيْفٍ وَقَلَمٍ
مَنْ لَا وَطَانَ بِهَا الْعُسْفُ طَغَى وَلَا رِضٍ فَوْقَ الْفَقْرِ جُثَمٌ
غَيْرَ نَهْجٍ عَادِلٍ فِي حَكْمٍ يَرْفَعُ الْحَيْفَ إِذَا الْحَيْفُ حُكِمَ
به نقل از الحیاء مترجم، ج ۵، ص ۲۵۲.

عدالت در نهج البلاغه (۱۸۱)

در این درس‌ها گوشه‌هایی از سخنان و سیره آن حضرت را فراروی خوانندگان گرامی می‌نهمیم و تأکید می‌کنیم آن چه در این نوشته پیش روی شماست بخشی از آموزه‌های آن حضرت است.

عدالت چیست ؟

بشر از دیر باز با مفهوم عدالت آشنا بوده و حکیمان، فیلسوفان و رهبران دینی همواره از فضیلت آن سخن گفته‌اند. به همان سان که از روزگاران کهن چالش‌هایی درباره تعریف حدود قلمرو و مفهوم آن وجود داشته است. برای ارائه تعریفی از عدالت اجتماعی ناگزیریم در آغاز افزون بر گزارش معنای لغوی آن، اشاره‌ای به انواع عدالت داشته و معنای هر کدام را به طور فشرده بررسی کنیم.

عدالت در لغت به معنای برابری، و آن چه دارای راستی، استقامت و حد وسط باشد

نهج البلاغه جوان (۱۸۲)

و مفهوم مقابل ظلم است. (۱)

خلیل بن احمد فراهیدی واژه‌شناس نامور تازی در این باره نوشته است:

«عدل، نقیض جور است؛ تازیان می‌گویند: فلانی با مردم به عدالت رفتار می‌کند، و به خوردنی و نوشیدنی به هنگام خوردن اگر نه گرم باشد و نه سرد، عدل و معتدل می‌گویند.» (۲)

مفسر ارجمند قرآن کریم مرحوم علامه طباطبایی درباره معنای عدالت در قرآن

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳؛ المعجم الوسیط، ص ۵۵۸؛ قاموس القرآن، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- ترکیب کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۴.

عدالت چیست؟ (۱۸۳)

توضیحی سودمند داده است:

«حقیقت عدل برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه میان امور به گونه‌ای که هر چیزی سهمی را که در خور و شایسته آن است، به دست آورد، و همه امور از این جهت که جایگاه بایسته خود را یافته‌اند، مساوی گردند. بدین‌سان عدالت در اعتقاد آن است که به حق ایمان آورد. عدل در اعمال شخصی آن است که به آن چه سعادت او را تأمین می‌کند، عمل کند؛ و از آن چه شقاوت او را در پی می‌آورد، پرهیزد و عدالت در میان مردم و جامعه آن است که هر شخصیتی را در جایگاه شایسته و در خور عقلی، شرعی و عرفی خود بنشانند. بدین‌سان که نیکوکار را به سبب احسانش پاداش دهد و...» (۱)

چکیده نظریه علامه طباطبایی در تعریف عدالت آن است که عدالت را نباید به یکی از ابعاد زندگی محدود کرد، بلکه معنایی عام دارد و در همه گستره زندگی فردی و اجتماعی آدمی باید جلوه کرده و رخ نماید و عدالت به معنای ایجاد برابری میان همه اشیا و اشخاصی است که منزلت برابر و مساوی دارند.

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

(۱۸۴) نهج البلاغه جوان

انواع عدالت

در علوم اسلامی «عدالت» به سه معنا به کار می‌رود:

اول: عدل الهی (عدالت خدا)؛

دوم: عدالت انسان که شرط احراز مناصبی از قبیل قضاوت، امامت جماعت و جمعه، رهبری جامعه اسلامی، پذیرش شهادت در دادگاه و... است؛

سوم: عدالت اجتماعی با معنایی گسترده که همه ابعاد مسایل اجتماعی، از قبیل اقتصاد، سیاست، مدیریت و... را دربرمی‌گیرد. در این کتاب ما بررسی معنای سوم را پی می‌گیریم، لیکن برای فراهم آمدن بیشتر زمینه تحقیق آن به دو معنای اول نیز اشاره‌ای می‌کنیم و یادآوری این نکته سودمند است که این هر سه معنا در کلام علی علیه‌السلام آمده است.

انواع عدالت (۱۸۵)

عدل الهی

آموزه عدل الهی از تعالیم مهم و گران سنگ پیامبران است. در عهد عتیق (۱) و آیین مسیحیت (۲) به دادورزی و عدالت خداوند اشاره شده است. قرآن کریم به صورتی آشکار از عدل الهی سخن می‌گوید و در آیات پرشماری عدالت خدا را به تصویر کشیده (۳) و بر این نکته پای می‌فشرد که:

«خداوند حتی هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و مردم خود بر خویشان ستم می‌کنند.» (۴)

علی علیه‌السلام در این باره فرمود:

۱- گنجینه تلمود، ترجمه امیر فریدون قربانی، ۱۳۵۰، ص ۲۲.

۲- ر.ک: الهیات مسیحی، هری هین، ص ۸۱.

۳- (۵۷ / انعام) ؛ (۸ / انفال) و... .

۴- (۴۰ / نساء) ؛ (۴۴ / یونس) و... .

(۱۸۶) نهج البلاغه جوان

«بر این حقیقت گواهی می‌دهم که ذات خداوند خود عدل است و مجری عدالت، و داوری عادلانه‌اش مرز میان حق و باطل را می‌نماید.» (۱)

«او خدایی است که وعده‌هایش راست بوده و بزرگ‌تر از آن است که بر بندگانش ستم کند، در میان خلقش به قسط و داد رفتار می‌کند و در فرمان روایی خویش بر آنان عدالت گستر است.» (۲)

عدالت به معنای دوم همان است که در فقه اسلامی بدان می‌پردازند و درباره آن می‌کاوند ؛ بسیاری از فقیهان بر این باورند که عدالت به این معنا عبارت است: ملکه و نیرویی برخاسته از ایمان آدمی که انگیزه انجام واجبات است و ترک گناهان .

۱- «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٌ وَحَكَمٌ فَصْلًا!» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۲- «الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.
عدل الهی (۱۸۷)

جلوه‌های عدالت علوی

جلوه‌های عدالت علوی

عدالت اجتماعی (عدالت به معنا سوم) همان است که در پی تبیین آن هستیم. پژوهش در سخنان و سیره آن حضرت نشانگر آن است که آن حضرت تعریفی خاص از عدالت ارائه نداده و صدا البته بر آشنایان به مسایلی از این دست پوشیده نیست که تبیین این گونه موضوع‌ها از شأن حضرتش علیه‌السلام به دور است ؛ لیکن با تتبع در سخنان و کاوش در سیره آن حضرت می‌توان جلوه‌های عدالت علوی را به شرح زیر دانست:

۱ - حکومت قانون (تساوی در برابر قانون)

انسان‌ها به لحاظ برخورداری از هوش، مال، مهارت‌ها، دانش‌ها و سایر درجات معنوی و مادی متفاوت‌اند ؛ ولیکن از دیدگاه علی علیه‌السلام همه آنان در مقابل قانون یکسان‌اند و بی‌هیچ تفاوتی باید بدان احترام گذارند و قانون درباره همه آن‌ها برابر و یکسان اجرا شود.

بی‌گمان حضرت علی و فرزندان بزرگوار و همسر ارجمندش فاطمه زهرا علیهما‌السلام

(۱۸۸) نهج البلاغه جوان

برترین درجات و منزلت‌ها را داشته‌اند و خواهند داشت، با این حال آن حضرت هیچ تفاوتی میان خود و خانواده‌اش و میان سایر مردم نمی‌دید و قانون را به گونه‌ای یکسان درباره همگان اجرا می‌کرد.

او خود در میان مزرعه، نخلستان، چشمه‌ها و چاه‌هایی که کنده بود کار می‌کرد، عرق می‌ریخت و زندگی خود را از این راه تأمین

می‌کرد و از آن به فقیران و مستمندان و خود طلایه‌دار پیشگامان مبارزه و جهاد علیه دشمنان اسلام بود، و بیش از همه و پیش از همه برای پاسداری از مرزهای اسلام ناب سینه سپر می‌ساخت و در معرض خطر بود؛ آن حضرت در این باره فرمود:

«بر تو باد که عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنی.» (۱)

۱- «عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ...» غرر الحکم، ترجمه محدث ارموی، ج ۴، ص ۲۹۴.

جلوه‌های عدالت علوی (۱۸۹)

به یکی از استاندارانش که فریب دنیای مکار را خورده و از فرمان آن حضرت سرپیچی کرده و قصد داشت اموال بیت‌المال را از طریق انتقال به حجاز برای منافع شخصی خود در آن جا نگه‌داری کند، چنین نوشت:

«... شگفتا مگر به آخرت و معاد ایمان نداری و از موشکافی حضرت حق در قیامت نمی‌هراسی! ای آن که تو را در زمره خردمندان می‌دانستیم چه شد که خوردن و آشامیدن این مال را روا می‌دانی و با آن که می‌دانی حرام است، از آن بهره می‌بری. با مال یتیمان، بینوایان و رزمندگان که خداوند این مال را برای آنان قرار داده و با آن‌ها این شهرها را محافظت و نگه‌داری کرده است، کنیزکان خریده و همسرانی به ازدواج خود درمی‌آوری. پس از خدا بترس و مال‌های این گروه را بازگردان و اگر از این دستور سرباز می‌زنی و خداوند زمینه دست یابی به تو را فراهم آورد هر

(۱۹۰) نهج البلاغه جوان

آینه دوباره [به کیفر رساندن تو] به پیشگاه خداوند عذر آورم و شمشیری بر سرت فرود آورم که هر که را با آن زدم رهسپار دوزخ شد. به خدا سوگند اگر حسن و حسین به چنین عملی دست زده بودند با آنان سازش و آشتی نمی‌کردم و آنان به هیچ خواسته‌ای از من [در این باره] دست نمی‌یافتند تا این که حق را از آنان می‌ستاندم و باطل نشأت گرفته از ستم آن‌ها را به جای خود می‌نشاندم. سوگند به پروردگار جهانیان اموالی را که [از سر ستم] برده‌ای اگر به حلال از آن من باشد مرا خرسند نمی‌کند که پس از خود، آن‌ها را به ارث گذارم...» (۱)

این علی بن ابی طالب است که برای خود و فرزندانش فضیلتی در برابر قانون بر احدی از مسلمانان قایل نیست؛ خواهرش ام‌هانی دختر ابوطالب نزد آن حضرت رفت. امام بیست درهم به او داد. ام‌هانی از کنیز عجمی خود پرسید امیرمؤمنان به تو چقدر داد؟ پاسخ داد: بیست درهم، ام‌هانی با ناراحتی به سوی امام بازگشت تا اعتراض کند. امام فرمود: برگرد - خدا تو را رحمت کند - که ما در کتاب خدا ترجیحی برای فرزندان

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۱.

جلوه‌های عدالت علوی (۱۹۱)

اسماعیل بر اسحاق ندیده‌ایم. (۱)

هم چنین از بصره تحفه‌ای بس گران‌بها برای حضرت فرستادند. دخترش ام‌کلثوم گفت: آیا اجازه می‌دهید آن را به گردن بیاویزم و خود را بدان بیارایم؟ فرمود: ابورافع آن را به بیت‌المال ببر و کسی حق ندارد از آن استفاده کند مگر آن که همه زنان مسلمان مانند آن را داشته باشند. (۲)

امیر المؤمنین علیه‌السلام این روش را از سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن کریم آموخته بود.

۱- حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ر.ک: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، ص ۸۰۱.

۲- حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ر.ک: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، ص ۸۰۱.

(۱۹۲) نهج البلاغه جوان

در قرآن کریم آمده است:

«مبادا دشمنی با گروهی سبب شود عدالت را ترک کنید.» (۱)

«هماره می‌باید عدالت را به پا دارید گر چه به زیان خودتان یا پدر و مادران و یا نزدیکان باشد.» (۲)

«چون سخن می‌گویید عدالت را به پا دارید هر چند درباره نزدیکانتان باشد.» (۳) بدین سان می‌توان گفت که علی علیه‌السلام تجسم عینی و جلوه عملی این آیات شریف و سنت رسول خدا بود. درباره سنت رسول خدا مناسب‌تر می‌نماید از زبان خود آن حضرت نمونه‌ای از عدالت ورزی پیامبر بزرگ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاد کنیم. امیر المؤمنین علیه‌السلام به

۱- «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (۸ / مائده).

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (۱۳۵ / نساء).

۳- «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (۱۵۲ / انعام).

جلوه‌های عدالت علوی (۱۹۳)

ابن‌عبید فرمود: آیا تو را از داستان فاطمه علیها‌السلام که محبوب‌ترین افراد نزد من و پیامبر خدا بود خبر ندهم؟ گفت: بلی. فرمود: فاطمه آن قدر آسیا گردانید که دستانش پینه بست و به اندازه‌ای با مشک آب کشید که اثر بند مشک بر گردش نمایان شد و خانه را روید تا جامه‌هایش غبار گرفت. زمانی اسیرانی چند برای پیامبر آوردند. من به فاطمه گفتم خوب است نزد پدرت روی و از او خادمی بخواهی. [تا در کارخانه تو را کمک کند و از این مشکلات برهی] فاطمه خدمت پیامبر رفت دید آن حضرت با گروهی در حال گفت و شنود است. (یا جوانانی چند نزد آن حضرت‌اند) [و بی‌آن که خواسته خود را به ایشان عرض کند] بازگشت. فردای آن روز پیامبر نزد فاطمه آمد و فرمود: با من چه کار داشتی؟ فاطمه ساکت ماند، من گفتم: ای رسول خدا! فاطمه آن قدر آسیا گردانیده و مشک به دوش کشیده که دستش پینه بسته و اثر بند مشک بر گردش نمایان گردیده است؛ چون تعدادی اسیر برای شما آوردند من به او گفتم خدمت شما برسد و از شما خادمی بخواهد تا او بار این مشکلات را بردارد.

پیامبر فرمود: ای فاطمه! تقوا داشته باش، واجبات الهی خود را به جای آور و به کارهای خانواده‌ات پرداز و چون بستر رفتی سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ سِی وَ سِی وَ سِی» و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» که مجموعاً صدبار می‌شود بگو. این برای تو از خادم بهتر است. فاطمه گفت: از خدا و رسولش خشنودم. (۱)

(۱۹۴) نهج البلاغه جوان

حضرت علی علیه‌السلام نیز در بیزاری جستن و پرهیز از استفاده شخصی از بیت‌المال و اجرای دقیق عدالت چنین فرمود: «... به خدا سوگند عقیل را دیدم که فقر او را از پای در آورده بود و به ناچار یک من از گندم بیت‌المال [به خاطر نیازش بیش از سهم مقرر] از من خواست و کودکانش را دیدم با موهای ژولیده و رنگ‌های پریده از شدت فقر چنان که گویی چهره آنان با نیل سیاه شده بود و مکرر به من مراجعه کرد. من به سخنان او گوش دادم، او پنداشت که دینم را به او می‌فروشم و از راه خود بازگشته و اختیار خود را به او می‌سپارم. اما من آهنی را

۱- همان، ص ۸۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۴.

جلوه‌های عدالت علوی (۱۹۵)

در آتش گداختن و آن را نزدیک بدن او بردم تا عبرت گیرد. ناگهان چونان بیماری دردمند فریاد زد به گونه‌ای که نزدیک بود که از آهن گداخته بسوزد. بدو گفتم: ای عقیل مادران به سوگت نشینند؛ آیا از آهنی که یک انسان به شوخی داغ کرده ناله برمی‌آوری، اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار از سر خشم خود برافروخته است؟ تو از آزار بنالی و من از آذر نالام؟!» (۱)

آری این بود گوشه‌هایی از سیره آن حضرت در اجرای قوانین الهی و حکومت اسلامی. بی‌گمان این روش بر هر انسانی که در

گفتار از عدالت دم می‌زند و در عمل سر و کاری با آن ندارد، گران خواهد آمد؛ زیرا همان گونه که پیش‌تر از آن حضرت علیه‌السلام گزارش کردیم عدالت در تعریف زبانی بسی آسان و گسترده و در میدان عمل بسی دشوار است و تنگ.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵.

(۱۹۶) نهج البلاغه جوان

آن حضرت این گونه عمل کرد تا به همه مردم به ویژه رهبران، زمامداران، مدیران و قاضیان و فرماندهان در رعایت عدالت و برقراری تساوی مردم در برابر قانون تنبه دهد که میان دوست و دشمن و خویشاوند و بیگانه تفاوتی نگذارند.

روایات در این باره فراوان است و بسیار و آن چه آوردیم مثنی بود نمونه خروار. از مجموع این روایات به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از جلوه‌های آشکار و درخشان عدالت در روش و گفتار علی علیه‌السلام لزوم ایجاد مساوات در عمل به قانون است.

۲- بهره‌برداری برابر از اموال و امتیازهای عمومی

بی گمان هر دولت و حکومتی دارای سرمایه‌های عمومی است که میان مردم تقسیم می‌شود یا امکاناتی که بین افراد به گونه‌ای و با شرایطی توزیع می‌شود و یا حمایت‌های مالی است که دولت در چهارچوب‌هایی برای اقشار و یا گروه‌های خاصی در نظر می‌گیرد. در آن روزگار یکی از منابع مالی دولت‌ها غنیمت‌های جنگی بود که در جنگ‌ها، به دست می‌آوردند. برپایه گزارش مورخان امیر مؤمنان در آغاز پذیرش

جلوه‌های عدالت علوی (۱۹۷)

منصب خلافت اسلامی در خطبه‌هایی آتشین تبعیض ناروایی را که قبل از ایشان انجام گرفته مردود شمرد و درباره هدیه‌های عثمان چنین فرمود:

«به خدا سوگند اگر ببینیم این اموال به مهر زنان یا بهای کنیزان رفته آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایشی است (عدالت عمومیت دارد و فراگیر است) و آن که عدالت را برنتابد ستم را سخت‌تر یابد.» (۱)

مخالفت طلحه، زبیر و عایشه گرچه عوامل مختلفی داشت اما بی گمان مهم‌ترین دلیل آن انتظار دریافت سهم بیشتری از بیت‌المال بود. سیاست حضرت علیه‌السلام در تساوی حقوق از روز سوم آغاز شد و تا بستر شهادت ادامه یافت، در روز سوم خلافت، به هر یک از مسلمانان اعم از سیاه و سفید، عرب و عجم، برده و آقا سه درهم پرداخت و این

۱- «لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِالنِّسَاءِ وَ مَلَكَ بِهِنَّ الْأَمْوَالَ لَرَدَدْتُهٖ فَإِنَّ فِي الْعِدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقُ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

(۱۹۸) نهج البلاغه جوان

روش را ادامه داد و این موضوع سبب شد گروهی از نزدیکان آن حضرت به معاویه ملحق شوند؛ در همان روز اول پس از تقسیم مساوی بیت‌المال، سهیل بن حنیف به امیرمؤمنان اعتراض کرد که ای امیرمؤمنان این مرد تا دیروز غلام من بود و امروز آزادش کرده‌ام. فرمود: به او هم به اندازه تو می‌دهم. پس به هر کدام سه دینار بخشید و احدی را بر دیگری برتری نداد. (۱)

تقسیم عادلانه بیت‌المال سبب شد گروهی از یاران آن حضرت به سمت معاویه روند و معاویه با آغوش باز و با طلا و نقره در خور از آن‌ها استقبال کرد.

از این روی گروهی از یاران حضرت عرض کردند: ای امیرمؤمنان! خوب است این اموال را بیرون آوری و این را میان این سران و بزرگان عرب تقسیم کنی و آنان را بر ما

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

جلوه‌های عدالت علوی (۱۹۹)

برتری دهی تا کارها سامان یابد و پایه‌های حکومت استوار گردد و بر اوضاع و احوال مملکت پهناور اسلامی مسلط گردی، آن گاه روشی را که خداوند بر تو مقرر داشته که تقسیم برابر بیت‌المال و برقراری عدالت میان امت است، پیش گیری. در پاسخ سخنی معروف، استوار و ژرف دارد، فرمود:

«مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را از طریق ظلم بر زیر دستانم، طلب کنم؟ سوگند به خدا که این روش را نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره‌ای در آسمان از پی ستاره‌ای برآید! اگر این مال از آن من بود همگان را در تقسیم آن برابر می‌دانستم تا چه رسد که مال، مالِ خداست (مال بیت‌المال است).» (۱)

بسیاری از روایاتی که در بخش اول نیز گزارش کردیم نشانگر این حقیقت است که

۱- «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۲. (۲۰۰) نهج البلاغه جوان

علی علیه‌السلام در امتیازهای اقتصادی که دولت و حکومت اسلامی به مردم می‌دهد همه را برابر می‌دانست و به هیچ وجه مصلحت اندیشی و گاه توجیه‌های غلط را روا نمی‌دانست، او هرگز عدالت را در آستانِ مصلحت قربانی نمی‌کرد بلکه مصلحت‌های شخصی را در فرض تعارض با عدالت به خاک سیاه می‌نشانده.

۳- مراقبت و بازرسی از اجرای عدالت توسط کارگزاران

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نه تنها در زندگی شخصی خود عدالت را مراعات می‌کرد و در آن چه به طور مستقیم به اعمال خود ایشان و یا نزدیکان و خانواده‌اش مربوط بود بر عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزید، بلکه روح بلند و ویژگی ظلم ستیزی آن حضرت ستم را در هیچ نقطه‌ای از سرزمین پهناور اسلامی بر نمی‌تابید و در برابر هر گونه بی‌عدالتی که در قلمرو حکومت ایشان به وقوع می‌پیوست، موضع قاطع می‌گرفت.

بازرسی دقیق ایشان از کارگزاران، نبخشیدن آنان در حیف و میل بیت‌المال و تلاش گسترده برای اجرای عدالت در گستره جامعه از ویژگی‌های روح بزرگ و

جلوه‌های عدالت علوی (۲۰۱)

عدالت خواه علوی بود.

در این باره مطالب فراوانی در روش عملی و سخنان ارزشمند آن حضرت گزارش شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

«صادقانه به خداوند سوگند می‌خورم که اگر گزارش رسد که از غنیمت‌های بیت‌المال مسلمانان چیزی، کم و یا زیاد به خیانت برداشته‌ای آن چنان بر تو سخت بگیرم که در زندگی کم‌بهره، بی‌نوا، حقیر و ضعیف شوی. والسلام.» (۱)

در همان خطبه در واکنش به ستمی که لشکریان معاویه در حق برخی از مسلمانان روا داشته‌اند چنین فرمود:

«به من خبر رسیده که یکی از آنان (لشکر معاویه) به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمانی

۱- «وَأِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيْئِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا...» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

(۲۰۲) نهج البلاغه جوان

که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال و دست بند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنان را از نشان بیرون

آورده است. در حالی که آنان هیچ وسیله دفاعی جز گریه و التماس نداشتند... پس اگر به سبب این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و به جاست.»

لحن سخنان و نامه‌های آن حضرت در این باره متناسب با مخاطبان متفاوت است آن حضرت در نامه‌ای به مصقله بن هبیره شیبانی که از کارگزاران اوست، چنین نوشت:

«گزارش رسیده که غنیمت‌های مربوط به مسلمانان را که با اسلحه و اسب‌هایشان فراچنگ آورده‌اند، و خون‌هایشان در این راه ریخته شده بین افرادی از بادیه‌نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای تقسیم می‌کنی. سوگند به کسی که دانه را از زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد تو در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدارت کم خواهد بود. حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن که از زیانکارترین افراد خواهی بود. آگاه باش

جلوه‌های عدالت علوی (۲۰۳)

حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم این اموال مساوی است...» (۱)

۴- نفی ارزش‌های طبقاتی

از آفت‌های جامعه‌های جدید و قدیم بروز ارزش‌های طبقاتی و گاه نژادی است که استقرار عدالت را تهدید می‌کند؛ برخی از این طبقات و یا نژادها برای خود شأنی خاص قایل‌اند و خود را سزاوار برخی از امتیازهای ویژه می‌دانند. اسلام و رهبران اسلامی ارزش‌های طبقاتی و نژادی و گروهی را مردود شمرده‌اند. آیات زیادی از قرآن کریم (۲) نشانگر این واقعیت است. پیش از این موارد متعددی را گزارش کردیم که حضرت علی علیه‌السلام میان خویشان، یاران، نزدیکان و بیگانگان امتیازی قایل نبود و همه را

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۳.

۲- از جمله این آیه شریفه معروف «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱۳ / حجرات).

(۲۰۴) نهج البلاغه جوان

به عنوان رهبر حکومت اسلامی به یک چشم می‌نگریست.

ابو اسحاق همدانی روایت کرده که، دو زن؛ یکی عرب و دیگری غیر عرب خدمت علی علیه‌السلام رسیدند و از آن حضرت مالی درخواست کردند. حضرت چند درهم و مقداری خوراکی به طور مساوی به آنان داد. زن عرب گفت: من عرب هستم و این زن عجم است. حضرت فرمود: به خدا سوگند من در این اموال عمومی ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نمی‌بینم. (۱)

فیض کاشانی روایت کرده است که آن حضرت [در آغاز خلافت] خطبه‌ای خواند و ضمن تأکید شدید بر آزادگی همه انسان‌ها چنین فرمود:

«... متوجه باشید که اکنون مقداری مال نزد من است و من میان سرخ و سیاه به تساوی تقسیم خواهم کرد.»

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷.

جلوه‌های عدالت علوی (۲۰۵)

مروان به طلحه و زبیر گفت: منظور من فقط شما دو تن هستید. امام به هر کس سه دینار عطا کرد و به مردی از انصار سه دینار داد و پس از او غلام سیاهی آمد و به او هم سه دینار داد. مرد انصاری گفت: ای امیرمؤمنان! این غلامی است که من دیروز آزادش کرده‌ام، آیا من و او را برابر می‌داری؟ حضرت فرمود:

«من در کتاب خدا نظر کردم و ترجیحی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم.» (۱)

۵- عدالت در زندگی شخصی

از دیدگاه امیر مؤمنان علیه‌السلام نخستین شرط حکومت اسلامی، عدالت حاکم و حاکمان است؛ حاکم اسلامی نباید در زندگی شخصی خود از فقیران جامعه پیشی بگیرد. آن‌گاه که حضرت به افراط و تفریط دو برادر (عاصم و علا، فرزندان زیاد) انتقاد کرد، برادری

۱- وافی، ج ۳، ص ۲۰؛ به نقل از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، احمد رحمانی همدانی، ص ۷۹۹.

(۲۰۶) نهج البلاغه جوان

که راه زهد پیش گرفته و از دنیا اعراض کرده بود به حضرت اعتراض کرد و گفت:

«ای امیرمؤمنان تو خود پوشاک زبر و تن آزاری به تن کرده‌ای و از خوراک دشواری می‌خوری.» (۱)

حضرت استدلال او را باطل دانسته و بانگ بر او زد:

«وای بر تو! من نه چون توام، چه خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابرنهند تا مستمند و تنگ دست را، فقر او به هیجان و طغیان نیاورد.» (۲)

آن حضرت در دوران قبل از خلافت نیز زاهدانه می‌زیست و اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کرد. تا آن‌جا که شأن نزول آیه شریفه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيْهِمْ مِسْكِينًا وَ»

۱- «یا امیرالمؤمنین هذا أَنْتَ فِي حُشُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَ جُشُونَةٍ مَا كَلِكَ.»

۲- «وَيَحْكُكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

جلوه‌های عدالت علوی (۲۰۷)

یتیم و اسیرا» (۸ / انسان)، انفاق آن حضرت و خانواده‌اش از غذایی بود که برای افطار روزه خود فراهم آورده بودند. اما پس از خلافت بر طبق خطبه یاد شده و شواهد و مدارک دیگر حضرت سطح زندگی خود را در مرتبه زندگی فقیران آن روزگار بلکه پایین‌تر از آن قرار داد.

هنگامی که به حضرت گزارش رسید که مردی از بصریان، عثمان بن حنیف، استاندار بصره را به مهمانی دعوت کرده و وی بر سر سفره‌ای نشسته که ثروتمندان بدان خوانده شده و تهی‌دستان از آن رانده شده‌اند؛ حضرت سخت برآشفته و شیوه زندگی خود را به عنوان رئیس حکومت اسلامی برای وی چنین توصیف کرد:

«بدان که امام شما از دنیایش به دو جامه فرسوده و از خوراک به دو قرص نان بسنده کرده است... سوگند به خداوند از دنیای شما نه طلایی اندوخته‌اند، و نه از غنیمت‌های آن مال فراوان ذخیره‌ای کرده‌ام و نه با کهنه جامه‌ای که به تن دارم جامه کهنه دیگری

(۲۰۸) نهج البلاغه جوان

آماده کرده‌ام.» (۱)

این زهد زیبا و این عدالت والا و ارزشمند حضرت امام علیه‌السلام در حالی بود که می‌توانست از مال خود به لذیذترین غذاها دست یابد و از آن‌ها بهره برد. آن حضرت در این باره چنین فرمود:

«اگر می‌خواستم، به عسل ناب، مغز گندم و جامه بافته از ابریشم، راه داشتم، لیکن هرگز هوای من، بر من غالب نخواهد شد و حرص مرا به برگزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید. شاید که در حجاز و یا یمامه کسی باشد که حسرت گرفته نانی برد و یا هرگز

سیر

۱- «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ...» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

جلوه‌های عدالت علوی (۲۰۹)

نخورد و من سیر بخوابم و در پیرامونم شکم‌هایی باشند از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته.» (۱)
«شماها نمی‌توانید این گونه زندگی کنید لیکن مرا به تقوا گزینی، کوشش، پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.» (۲)
بدین سان آن حضرت همه حاکمان و مدیران حکومت اسلامی را به گام نهادن در مسیر عدالت خواهی و پیراستگی از آلودگی به خواسته‌های نفسانی و آراستگی خود به زیور پاکدامنی، تلاش و زهد می‌خواند، امام راحل در این باره فرمود:
«من امیدوارم حکومت اسلامی در ایران تشکیل شود... تا بشر بفهمد دولت اسلام چگونه است... و طرز اجرای عدالت به چه صورت است و شخص اول مملکت در

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- «أَلَا وَ أَنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ لِكُنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفٍّ وَ سَدَادٍ.» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

(۲۱۰) نهج البلاغه جوان

زندگی با رعیت هیچ فرقی ندارد.» (۱)

آن حضرت در توصیف محبوب‌ترین بندگان خدا فرمود:

«نفس خویش را با عدالت مهار کرده و نخستین گام او در استوارسازی عدالت نفی خواهش‌های نفسانی از جان است.» (۲)

فشرده آن چه درباره جلوه‌های عدالت در سیره و سخنان علی علیه‌السلام آوردیم آن است که از نگاه آن حضرت این جهان نظامی خاص دارد و خداوند در طبیعت و تکوین قانون را حکمفرما ساخته و بدین سان عدالت را در طبیعت استوار گردانیده و نیز در حق بشر هرگز ستم نمی‌کند. انسان نیز باید عدالت را از خود آغاز کند از گناهان پرهیزد و تکالیف الهی را به جا آورد و همواره برای نابودی ظلم و استقرار عدالت اسلامی در جامعه بکوشد و پا از حریم قانون حکومت اسلامی فراتر نهد و تبعیض را حتی در حق دشمنانش روا ندارد و از دادن امتیازهای عمومی به نزدیکان، دوستان و... خودداری کند.

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۸۴.

۲- «...قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۷۸.

جلوه‌های عدالت علوی (۲۱۱)

حکومت برای اجرای عدالت

حکومت برای اجرای عدالت

علی علیه‌السلام حکومت را برای برقراری عدالت و برپاداشتن قسط اسلامی در پهنه جامعه می‌خواست؛ حکومت و زعامت اگر به عنوان یک امر مادی تلقی شود و انسان به منظور دستیابی به قدرت و مقام و منصب در پی آن باشد بسی بی‌ارزش و پست می‌نماید و از نگاه علی علیه‌السلام برای پاسداری از آن و کوتاه کردن دست چپاول گران از دستیابی بدان، شمشیر می‌زند و فرمان جهاد می‌دهد.

ابن عباس در دوران خلافتش بر آن حضرت وارد شد، دید با دستانش کفش کهنه خویش را پینه می‌زند، از ابن عباس پرسید: قیمت

این کفش چقدر است؟ ابن عباس پاسخ داد: هیچ. حضرت فرمود: از نظر من ارزش این کفش کهنه از حکومت و امارت بر شما بیشتر است؛ مگر به وسیله آن حقی را برپا دارم یا باطلی را براندازم!

علی علیه‌السلام در واقع این نکته را از سنت و سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن فرا گرفته بود؛ قرآن هدف از برانگیختن پیامبران و نازل کردن کتاب‌های آسمانی و الهی را،

(۲۱۲) نهج البلاغه جوان

اجرای عدالت و استوارسازی قسط در گستره جامعه‌ها می‌داند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (۱)

«ما پیامبران خود را با دلیل‌های استوار برانگیختیم و با آنان کتاب و ابزار سنجش حق و باطل فروفرستادیم تا مردم عدالت را به پا دارند.»

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد که بگوید پروردگارم به من مأموریت داده عدالت را برپا دارم.

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ...» (۲)

«بگو پروردگارم به من فرمان داده است عدالت را برپا دارم.»

آن حضرت که در عرصه عمل و در سخنان سودمند و سازنده‌اش همواره در پی

۱- (۲۵ / حدید) .

۲- (۲۹ / اعراف) .

حکومت برای اجرای عدالت (۲۱۳)

ترویج و برقراری این هدف مقدس قرآنی بود، فرمود:

«زینت و زیبایی سیاست، عدالت در زمامداری است.» (۱)

«اجرای عدالت زیبایی و زینت زمان داران است.» (۲)

«معیار و ملاک سیاست [سالم] برقراری عدالت [در جامعه] است.» (۳)

«بهترین سیاست‌ها اجرای عدالت است.» (۴)

۱- «جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْأُمْرَاءِ.» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۷۵.

۲- «الْعَدْلُ... جَمَالُ الْوَلَاةِ.» غررالحکم، ج ۲، ص ۹۰.

۳- «مِلَاكُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ.» غررالحکم، ج ۶، ص ۱۱۶.

۴- «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ.» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۸۵.

(۲۱۴) نهج البلاغه جوان

«عدالت به اصلاح امور مردم می‌انجامد.» (۱)

مجموع این سخنان و دیگر سخنان آن حضرت نشانگر این واقعیت است که از دیدگاه آن حضرت، عدالت می‌باید در ستیغ اهداف حاکمان، مدیران و مسؤولان حکومتی قرار گیرد، و می‌باید آن را به عنوان روشی استوار، راهی راست، سنتی محمدی و علوی و وظیفه‌ای الهی همواره نصب العین خود سازند و توجه داشته باشند که این عدالت است که می‌تواند کاستی‌های اقتصادی و اجتماعی را سامان دهد و زمینه سعادت دنیا و آخرت مردم را فراهم آورد.

در این جا به توضیح شرایطی که برای اجرای عدالت لازم است، می‌پردازیم:

۱- «بِالْعَدْلِ تُصْلِحُ الرَّعِيَّةُ.» غررالحکم، ج ۳، ص ۳۰۶.

حکومت برای اجرای عدالت (۲۱۵)

۱- تقوا و عدالت فردی

افراد چونان سلول‌هایی پیکره عظیم جامعه را تشکیل می‌دهند و بی‌گمان مرگ و زندگی، سستی و بالندگی و پیش رفت و پس رفت هر جامعه به مرگ و زندگی و پیشرفت و عقب ماندگی افراد آن ارتباط تنگاتنگی دارد. در این میان می‌باید روی خصلت‌های فردی مسئولان و مدیران هر جامعه تأکید بیشتری داشت چه آن که آنان به منزله مخ و فکر این پیکره‌اند و هدایت آن را به عهده دارند. بدین‌سان آرزوی داشتن جامعه‌ای سالم، بالنده و برپادارنده عدالت با فرض کارگزارانی گناهکار و فاسق خیالی است خام و دست نیافتنی.

علی علیه‌السلام در این باره فرمود:

«کسی که به خود ظلم می‌کند و از عدالت برخوردار نیست چگونه درباره

(۲۱۶) نهج البلاغه جوان

دیگران عدالت می‌ورزد؟» (۱)

پیش از این، از آن حضرت گزارش کردیم که فرمود افراد محبوب نزد خدا کسانی‌اند که:

«... بر خود عدالت را لازم کرده‌اند و نخستین گام وی در این باره زدودن خواهش‌های نفسانی است.» (۲)

امام راحل در این باره چنین فرمود:

«هر اصلاحی نقطه اولش خود انسان است اگر چنان چه خود انسان تربیت نشود،

۱- «كَيْفَ يَعْدِلُ فِي غَيْرِهِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ». غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۴.

۲- «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَعْدِلَ الْإِنْسَانُ فِي نَفْسِهِ». غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۲.

حکومت برای اجرای عدالت (۲۱۷)

نمی‌تواند دیگران را تربیت کند. از این جهت آن چیزی که بر همه ما لازم است ابتدا کردن به نفس خودمان است و قانع نشدن به این که همان ظاهر درست شود و از قلبمان شروع کنیم؛ از مغزمان شروع کنیم، هر روز دنبال این باشیم که روز دومان بهتر از روز اولمان باشد. آن روز عید داریم که مستمندان ما، مستضعفان ما به زندگی صحیح رفاهی و به تربیت‌های صحیح اسلامی انسانی برسند.» (۱)

۲- قدرت‌طلبی و نفی حب نفس

از مهم‌ترین موانع اجرای عدالت، قدرت‌طلبی و تمایل‌های نفسانی است؛ از این روی برای این که زمینه اجرای عدالت فراهم آید باید عطش قدرت خشکانده شود و شعله‌های آتش هواهای نفسانی خاموش گردد. البته کسی که تقوا داشته باشد نه تشنه قدرت است و نه پیرو هواهای نفسانی و شهوت‌ها. از این روی، شرط اول، این دو شرط را نیز در بر می‌گیرد؛ لیکن به دلیل اهمیت خاص آن‌ها مناسب است به طور مستقل و در عین حال فشرده از آن‌ها یاد شود.

علی علیه‌السلام در این باره فرمود:

۱- تفسیر سوره حمد، چاپ جدید، ج ۱، ص ۴۴۴، به نقل از اندیشه‌های سیاسی - فقهی امام خمینی، کاظم قاضی‌زاده.

(۲۱۸) نهج البلاغه جوان

«آن گاه که زمامدار دنبال هوس‌های پی در پی خویش باشد بیشتر او را از عدالت باز می‌دارد. بنابراین، امور

مردم از نظر حقوق باید در نزد تو مساوی باشد؛ چرا که جور و ستم هیچ گاه جانشین عدالت نخواهد شد.» (۱)
از این روی باید نخست مدیران و کارگزاران، خود را اصلاح کنند و اصلاح از دل آغاز می‌شود. بدین سان که دوستی جاه و مقام را از دل برکنند و منصب‌ها را ابزاری برای استوارسازی عدالت و افزون‌تر کردن خدمت به مردم بدانند و این در صورتی به گونه‌ای راستین و واقعی جامه عمل خواهد پوشید که مَیّت و حب نفس کنار رود و انسان به خوبی دریابد که برای خدمت گذاری ابتدا باید به ارزش‌ها و فضیلت‌ها جان را بیاراید و آن را به پستی‌ها نیالاید و باید صفحه جان را از خودخواهی افراطی، پاک کند.
علی علیه‌السلام فرمود:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۹.

حکومت برای اجرای عدالت (۲۱۹)

«... مردم اصلاح نمی‌شوند جز از رهگذر اصلاح حاکمان و زمان داران؛ حاکمان نیز اصلاح نمی‌شوند مگر به رو به راه بودن مردم. پس زمانی که حاکم حق مردم و مردم حق حاکمان را ادا کردند، حق در میانشان قوی و نیرومند می‌شود و جاده‌های دین صاف و مستقیم می‌شود و نشانه‌های عدالت استوار و پابرجا می‌گردد...» (۱)

آثار و برکات عدالت

آثار و برکات عدالت

عدالت، فضیلت ارجمند و شأن عظیمی دارد و به همان میزان آثار و برکات سودمند و سازنده‌ای را برای فرد و جامعه پدید می‌آورد و در حقیقت، جامعه‌ای که خود را به آرایه عدالت بیاراید و بتواند ابعاد گونه‌گون و نشانه‌های آن را در میان خود برقرار سازد، همان جامعه و مدینه قرآنی است. در این نوشته به لحاظ رعایت اختصار

۱- «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

(۲۲۰) نهج البلاغه جوان

از یاد کردن فضیلت‌های فراوانی که در آیات قرآن، روایات معصومان علیهم‌السلام درباره آن وارد شده است، خودداری کرده و آثار آن را به گونه‌ای فراروی خوانندگان می‌نهمیم.

فقیه عالی قدر شیعه، محمد باقر سبزواری؛ معروف به محقق سبزواری هشت اثر برای عدالت اجتماعی برشمرده است. (۱) در روایات برای اجرای عدالت اجتماعی آثار و برکات شگفت‌انگیزی یاد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- عدالت سبب پایداری حکومت

روایات یکی از مهم‌ترین آثار عدالت اجتماعی را بقای حکومت عادلانه و استمرار آن می‌دانند. علی علیه‌السلام فرمود:

«عدالت پیشه کن تا قدرت برایت ادامه یابد.» (۲)

۱- روضه الانوار عباسی، محمد باقر سبزواری، ص ۱۸۶؛ آینه میراث، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲- «إِعْدِلْ تَدُومَ لَكَ الْقُدْرَةُ». غررالحکم، ج ۲، ص ۱۷۸.

آثار و برکات عدالت (۲۲۱)

«عدالت بورز تا حکومت کنی.» (۱)

«هرکس عدالت ورزد خداوند حکومتش را استوار سازد و آن که ستم کند خداوند هلاکتش را نزدیک خواهد کرد.» (۲)

حضرت در سخن دیگری عدالت را محکم‌ترین رکن بقا و حفاظت از حکومت معرفی کرده و فرموده است:
«هیچ چیزی همانند عدل در استوار سازی و حفاظت از حکومت‌ها مؤثر نیست.» (۳)
«بر پا داشتن سنت‌های عدالت ثبات دولت‌ها را در پی دارد.» (۴)

۱- «اعدل تحکم». غررالحکم، ج ۲، ص ۱۶۸.

۲- «مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَمَنْ عَمِلَ بِالْجَوْرِ عَجَّلَ اللَّهُ هَلَكَةَ». غررالحکم، ج ۵، ص ۳۵۵.

۳- «مَا حَصَّنَ الدُّوْلَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ». غررالحکم، ج ۲، ص ۹۰.

(۲۲۲) نهج البلاغه جوان

۲- عدالت و آبادانی

روایات بیان می‌دارند که عدالت اجتماعی زمینه آبادانی و عمران مملکت را فراهم می‌آورد. مولا علیه‌السلام فرمود:
«عدالت در فراهم آوردن عوامل عمران و آبادانی بی‌نظیر است.» (۱)

وحدت در نهج البلاغه

وحدت در نهج البلاغه

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)

۱- «ثَبَاتُ الدُّوْلِ بِإِقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ». غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲- «مَا عُمِّرَتِ الْبِلَادُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ». غررالحکم، ج ۶، ص ۶۸.

۳- «خداوند مثالی زده‌است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم مشاجره مشغول‌اند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسان‌اند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.» (۲۹/ زمر).

وحدت در نهج البلاغه (۲۲۳)

اگر نیک و به دقت و با تدبیر بنگریم دغدغه خاطر همه پیامبران ادیان توحیدی را دعوت به وحدت و یکپارچگی و نفی هرگونه شرک و بت‌پرستی می‌یابیم. دین مبین اسلام به عنوان خاتم ادیان آسمانی در تعالیم انسان ساز و حیات بخش خود بارها به وحدت و پرهیز از تفرقه توصیه کرده و از سرگذشت تلخ و خفت بار و عبرت آموز امت‌های که بر اثر تفرقه به ورطه سقوط و انحطاط کشانده شده‌اند یاد کرده و بیم داده است.

اسلام، دینی است که بر پایه وحدت بنا شده است. برخی از اعمال و عبادات اجتماعی اسلام نظیر حج، نمازهای جمعه و جماعت، نمود و تبلوری از تأکید این آیین الهی بر وحدت و یکپارچگی و همبستگی است و همواره در طول تاریخ، مسلمانان در سایه وحدت کلمه خود شاهد پیروزی‌های شکوهمندی در عرصه‌های گونه‌گون اجتماعی و سیاسی بوده‌اند.

(۲۲۴) نهج البلاغه جوان

سکوت تلخ علی علیه‌السلام برای وحدت

یکی از مسایل مربوط به خلافت حضرت وصی، امیر مؤمنان علیه‌السلام، که در نهج البلاغه، انعکاس یافته، مسأله سکوت و مدارای آن حضرت، جهت حفظ وحدت امت اسلامی است. امام از این سکوت به تلخی یاد کرده و آن را جانکاه و مرارت بار خوانده است:

«خار در چشم بود و چشم‌ها را بر هم نهادم، استخوان در گلویم گیر کرده بود و نوشیدم، گلویم فشرده می‌شد و تلخ‌تر از حنظل در کامم ریخته بود و صبر کردم.» (۱)
استاد شهید، آیة‌الله مطهری در این باره نوشته است:

«طبعاً هر کس می‌خواهد بداند آن چه علی درباره آن می‌اندیشید، آن چه علی نمی‌خواست آسیب ببیند، آن چه علی آن اندازه برایش اهمیت قایل بود که چنان

۱- «فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى وَ جَرَعْتُ رَيْقِي عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظَمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

سکوت تلخ علی (ع) برای وحدت (۲۲۵)

رنج جانکاه را تحمل کرد چه بود؟ حدسا باید گفت آن چیز وحدت صفوف مسلمین و راه نیافتن تفرقه در آن است، مسلمین قوت و قدرت خود را که تازه داشتند به جهانیان نشان می‌دادند مدیون وحدت صفوف و اتفاق کلمه خود بودند، موفقیت‌های محیرالعقول خود را در سال‌های بعد نیز از برکت همین وحدت کلمه کسب کردند، علی‌القاعده علی به خاطر همین مصلحت سکوت و مدارا کرد.»

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«برای پرهیز از تفرق کلمه مسلمانان از حق مسلم خودم چشم پوشیدم.»

«به خدا سوگند اگر بیم تفرقه میان مسلمانان و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود.» (۱)

۱- «وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ يَعُودَ الْكُفْرُ وَ يَتَوَرَّ الدِّينُ لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.
(۲۲۶) نهج البلاغه جوان

«دیدم صبر از تفرق کلمه مسلمانان و ریختن خونشان بهتر است، مردم تازه مسلمان‌اند و دین مانند مشکى که تکان داده می‌شود کوچک‌ترین سستی آن را تباه می‌کند و کوچک‌ترین فردی آن را وارونه می‌نماید.» (۱)

علاوه بر موارد بالا، حضرت در نهج البلاغه در سه مورد از تفرقه، آشکارا نهی کرده است:

- در جواب ابوسفیان آن گاه که می‌خواست تحت عنوان حمایت از علی علیه‌السلام فتنه به پا کند، فرمود:

«امواج دریای فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید، از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه‌های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نهید.» (۲)

۱- «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ ...» نهج البلاغه.

۲- «شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِشُفَنِ النَّجَاةِ ...» نهج البلاغه، خطبه ۵.

سکوت تلخ علی (ع) برای وحدت (۲۲۷)

- در شورای شش نفری پس از تعیین و انتخاب عثمان از طرف عبدالرحمان بن عوف، حضرت فرمود:

«شما خود می‌دانید من از همه برای خلافت شایسته‌ترم، به خدا سوگند مادامی که کار مسلمانان رو به راه باشد و تنها بر من جور و

جفا شده باشد مخالفتی نخواهم کرد.» (۱)

- آن گاه که مالک اشتر از طرف علی علیه‌السلام نامزد حکومت مصر شد آن حضرت نامه‌ای برای مردم مصر نوشت (این نامه غیر

از دستورالعمل معروف است). در آن نامه جریان صدر اسلام را نقل کرد تا آن جا که فرمود:

«من اول دستم را پس کشیدم تا آن که دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند (مرتد

۱- «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي». نهج البلاغه، خطبه ۷۴.

(۲۲۸) نهج البلاغه جوان

شدند - اهل ردّه و مردم را به محو دین محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کنند، ترسیدم که اگر در این لحظات حساس اسلام مسلمانان را یاری نکنم خرابی یا شکافی در اساس اسلام خواهم دید که مصیبت آن بر من از مصیبت از دست رفتن چند روزه خلافت بسی بیشتر است.» (۱)

دو موقعیت ممتاز

علی علیه السلام در کلمات خود به دو موقعیت مهم در دو مورد اشاره می کند و موقعیت خود را در این دو مورد، ممتاز و منحصر به فرد می خواند. او در هر یک از این دو مورد مهم تصمیمی گرفته که کم تر کسی در جهان در چنان شرایطی می تواند چنان تصمیمی بگیرد. علی در یکی از این دو مورد حساس سکوت کرده است و در دیگری قیام، سکوتی شکوه مند و قیامی شکوه مندتر، موقعیت سکوت علی همین است که شرح دادیم.

سکوت و مدارا در برخی شرایط بیش از قیام های خونین نیرو و قدرت تملک نفس می خواهد. مردی را در نظر بگیرید که مجسمه شجاعت و شهامت و غیرت است، هرگز

۱- «فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَهُ النَّاسِ قَدَرَجَعَتْ عَنِ الْأَسْلَامِ...». نهج البلاغه، نامه ۶۲.

دو موقعیت ممتاز (۲۲۹)

به دشمن پشت نکرده و پشت دلاوران از بیمش می لرزد، اوضاع و احوالی پیش می آید که مردمی سیاست پیشه از موقعیت حساس استفاده می کنند و کار را بر او تنگ می گیرند تا آن جا که همسر بسیار عزیزش مورد اهانت قرار می گیرد و او خشمگین وارد خانه می شود و با جمله هایی که کوه را از جا می کند شوهر غیور خود را مورد عتاب قرار می دهد و می گوید:

«پسر ابوطالب! چرا به گوشه خانه خزیده ای؟ تو همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند اکنون در برابر مردمی ضعیف، سستی نشان می دهی، ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم.»

علی خشمگین از ماجراها از طرف همسری که بی نهایت او را عزیز می دارد این چنین تهییج می شود، این قدرتی است که علی را از جا نمی کند، پس از گوش دادن به سخنان زهرا علیها السلام با نرمی او را آرام می کند که: نه! من فرقی نکرده ام همانم که بودم، مصلحت چیز دیگر است تا آن جا که زهرا را قانع می کند و از زبان زهرا می شنود:

(۲۳۰) نهج البلاغه جوان

«حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۲۱۵ این داستان معروف را نقل می کند:

«روزی فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را به قیام دعوت کرد، در همین حال فریاد مؤذن بلند شد که «أشهد أن محمداً رسول الله

علی علیه السلام به زهرا علیها السلام فرمود آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ فرمود: نه! فرمود: سخن من جز این نیست.»

اما قیام شکوه مند و منحصر به فرد علی که به آن می بالد و می گوید احدی دیگر جرأت چنین کاری را نداشت، قیام در برابر خوار بود:

«تنها من بودم که چشم این فتنه را در آوردم، احدی غیر از من جرأت بر چنین اقدامی نداشت، هنگامی دست به چنین اقدامی زدم

که موج تاریکی و شبهه‌ناکی آن بالا گرفته هاری آن فزونی یافته بود.» (۱)
 ۱- «فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي ...». نهج البلاغه، خطبه ۹۳.
 دو موقعیت ممتاز (۲۳۱)

تقوای ظاهری خوارج طوری بود که هر مؤمن نافذالایمانی را به تردید وامی‌داشت، جوّی تاریک و مبهم و فضایی پر از شک و دو دلی به وجود آمده بود. آنان دوازده هزار نفر بودند که از سجده زیاد پیشانی‌شان و سر زانوهایشان پینه بسته بود، زاهدانه می‌خوردند و زاهدانه می‌پوشیدند و زاهدانه زندگی می‌کردند. زبان‌شان همواره به ذکر خدا جاری بود؛ اما روح اسلام را نمی‌شناختند و از فرهنگ اسلامی بیگانه بودند، همه کسری‌ها را می‌خواستند با فشار بر روی رکوع و سجود جبران کنند. تنگ نظر، ظاهرپرست، جاهل و جامد بودند و سدّی بزرگ در برابر اسلام.
 علی به عنوان یک افتخار بزرگ فرمود:

«این من بودم که خطر بزرگی را که از ناحیه این خشکه مقدّسان متوجه شده بود درک کردم، پیشانی‌های پینه بسته این‌ها و جامه‌های زاهدانه و زبان‌های دایم الذکرشان
 نهج البلاغه جوان (۲۳۲)

نتوانست چشم بصیرت مرا کور کند، من بودم که دانستم اگر این‌ها پا بگیرند چنان اسلام را به جمود و تقشّر و تحجّر و ظاهرگرایی خواهند کشاند که دیگر کمر اسلام راست نشود.
 آری این افتخار تنها نصیب پسر ابوطالب شد، کدام روح نیرومند است که در مقابل قیافه‌های آن چنان حق به جانب تکان نخورد؟ و کدام بازو است که برای فرود آمدن بر فرق این‌ها بالا رود و نلزد؟!» (۱)

وحدت، ارمغان بعثت

امام علی علیه‌السلام فرمود:
 «در آن روزگار، زمینیان، ملت‌های پراکنده‌ای بودند، با گرایش‌های ناهمسو و روش‌های پراکنده. در سویی کسانی می‌زیستند که برای شناخت خدا، به قیاس آویخته بودند و در دیگر سو قومی زندگی می‌کردند که در نام خدا به دام الحاد فرو افتاده بودند. گروهی نیز بت‌پرستی را پیشه خود ساخته بودند. پس خداوند، به دست
 ۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۷ - ۱۲۱.
 وحدت، ارمغان بعثت (۲۳۳)

پیامبر گمراهی‌شان به راه آورد و با پیامبری از نادانی‌شان برهانید.» (۱)
 «خداوند، به دست او کینه‌ها را دفن کرد و آتش‌ها را خاموش ساخت؛ بیگانگانی را پیوند برادری داد، و خویشاوندانی را پراکند. با او عزت‌ها (ی ناروا) را به ذلت و ذلت‌ها (ی نا به جا) را به عزت بدل کرد.» (۲)
 «آری، پیامبر بر حسب مأموریتی که داشت صلا داد و رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرد. پس خداوند به وسیله آن حضرت شکاف‌های ناشی از اختلاف را پر کرد، و میان

۱- «وَأَهْلُ الْأَرْضِ، يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ، وَأَهْوَاءُ مُتَشَبِّهَةٌ...». نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ، وَأَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ...». نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

(۲۳۴) نهج البلاغه جوان

خویشاوندان همبستگی و الفت به وجود آورد؛ آن هم در پی شعله‌های عداوتی که در سینه‌ها افروخته شده بود و کینه‌های نهفته‌ای

که هر آن در دل‌ها جرقه‌ای می‌زد.» (۱)

«بی‌گمان خداوند سبحان بر جماعت متحد این امت، با این رشته همبستگی که پیوندشان داد، تا در سایه‌اش آرام گیرند و بدو پناه آرند. با نعمت وحدتی منت نهاد که هیچ آفریده‌ای بهایش را در نمی‌یابد، که از هر بهایی پربهاتر است و از هر سترگی سترگ‌تر.» (۲)

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی

در جامعه‌ای که بلای خانمان سوز تفرقه روی می‌آورد فرصتی برای اجرای حق و عدالت باقی نمی‌ماند و زمینه تحقق آن فراهم نمی‌شود. امام علی علیه‌السلام از این که تفرقه

۱- «فَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۳۱.

۲- «فَإِنَّ اللَّهَ - شَيْحَانَهُ - قَدْ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی (۲۳۵)

یارانش مانع بزرگی برای اجرای حق و عدالت است، از سر اندوه و تأسف فرمود:

«به خدا سوگند که چنین وضعی، قلب را می‌میراند و از هر سو غم و اندوه برمی‌انگیزد، که این قوم بر باطل خویش متحد و همدستانند و شما در محور حقتان پراکنده‌اید.» (۱)

«با شمایم که بی‌خرد و با گرایش‌هایی متضاد و ناهماهنگ، تنها با تنهاتان در صحنه‌اید و بلای جان فرماندهان خویش‌اند؛ یاور شما، فرمانبر خداست و شما از دستورهایش سرپیچی می‌کنید، در حالی که صاحب شامیان، با این که خدای را نافرمان است، آنان سر به فرمانش دارند چنان که دوست می‌دارم، معاویه شما را با یاران خویش مبادله کند، به سانی که صرافان، درهم را با دینار تعویض می‌کنند، ده تن از شما را باز گیرد و در برابر، تنها یک مرد شامی به من دهد.» (۲)

۱- «وَاللَّهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ إِلَيْهِمُ مَنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرَّقُوا عَنْ حَقِّكُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- «أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

(۲۳۶) نهج البلاغه جوان

«بی‌گمان تا آن گاه که قلب‌هاتان هماهنگ و متحد نیست بسیاری شمارتان دردی را درمان نباشد.» (۱)

«به خدا سوگند که با چنین اوضاع و احوالی، به گمان خویش، آینده را چنین می‌بینم که آنان، با استفاده از نقطه‌های ضعف شما، دولت را در اختیار گیرند؛ چرا که آن‌ها بر محور باطل خویش جمع‌اند و شما از محور حقتان پراکنده‌اید، و نیز برای این که شما در راه حق از امام و پیشوای خود نافرمانی می‌کنید و آنان در راه باطل از پیشوای خودشان پیروی می‌نمایند، آن‌ها امانت پیشوایشان را ادا و شما بدان خیانت می‌کنید (بیعت و پیمان آن‌ها پایدار و شما پیمان خود را می‌شکنید). هم چنین برای اصلاحی

۱- «إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

وحدت، شرط اجرای حق و عدالت، و رمز پیروزی (۲۳۷)

که آن‌ها در شهرهای خودشان می‌نمایند (با یکدیگر دوستی و یگانگی دارند) و فساد شما (که با یکدیگر بغض و حسد و نفاق و دو رویی و جدایی دارید، و این سبب مغلوبیت و شکست هر قومی است)...» (۱)

اهمیت وحدت عمل در حرکت‌های نظامی

امام علی علیه السلام فرمود:

«زنهار از پراکندگی! بکوشید که در فرود و در کوچ، همه با هم و هماهنگ باشید.» (۲)

حرص علی علیه السلام بر وحدت امت

امام علی علیه السلام فرمود:

«این نکته را بدان که هیچ کس از من بر اتحاد و همبستگی امت محمد صلی الله علیه و آله

۱- «... إِنِّي وَاللَّهِ لَأَعُظُّنَّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَاوُنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

۲- «وَيَاكُمْ وَالتَّفَرُّقُ! فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا رَاحَ تَحَلُّتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا.» نهج البلاغه، نامه ۱۱.

(۲۳۸) نهج البلاغه جوان

حریص تر نیست که بدان ثواب می جویم و فرجام نیک می طلبم...» (۱)

اختلاف، ویرانگر اندیشه

امام علی علیه السلام فرمود:

«اختلاف، ویرانگر اندیشه است.» (۲)

اختلاف و کینه توزی، نمودی از پلیدی باطن

امام علی علیه السلام فرمود:

«... واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید؛ تنها چیزی که این گونه شما را پراکنده است،

پلشتی ذات و روشنی درون است؛ از این رو، به دیدار همدیگر نمی شتابید، در حق یکدیگر خیراندیش نه اید، فداکاری و

۱- «وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَاَعْلَمَ - اَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ اُمُّهُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اَلْفَتْهَا مِنِّي...» نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۲- «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۵.

اختلاف و کینه توزی، نمودی از پلیدی باطن (۲۳۹)

عشق، بر روابط شما حاکم نیست.» (۱)

امام علی علیه السلام در وصف فرشتگان فرمود:

«... هرگز به اسارت ابلیس درنیایند، و به دام اختلاف در نیفتند. رابطه های پلید و پلشت روئیده از حسد ورزی ها بر آنان چیره

نگردد، صفوفشان با انواع تردیدها، در هم نریزد و با تصمیم گیری های پنهان، در پس پرده ها، گروه گروه نشوند.» (۲)

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان

برداشت ها و تفسیرهای نادرست از قرآن کریم و ارائه قرائت های گوناگون و سلیقه ای از آن مایه تفرقه امت و کم رنگ شدن

باورهای دینی و سرخوردگی اعتقادی به ویژه نسل جوان می شود؛ این در حالی است که قرآن، خود محور اساسی و ضامن

۱- «... وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲- «... وَلَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاشْتِخَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

(۲۴۰) نهج البلاغه جوان

وحدت مسلمانان است. امام علی علیه السلام به هنگامه روی آوردن کشمکش ها و دامن گستر شدن اختلاف ها، رجوع به قرآن

توصیه کرد و فرمود:

«مسایل پیچیده‌ای که به ستوهت می‌آورند، و نیز تمام اموری را که برایت شبهه‌ناک‌اند، به خدا و رسول خدا ارجاع ده ؛ که خداوند به قومی که ارشادشان را می‌خواسته است، فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا، رسول خدا و اولی‌الامری را که از خود شمایند، فرمان برید. پس هرگاه در موردی به کشمکش دچار آمدید، آن را به خدا و رسولش ارجاع دهید" (۱). ارجاع به خدا یعنی تمسک به کتاب محکم او، و ارجاع به پیامبرش، یعنی جنگ یازیدن به سنت او که وحدت بخش است، نه پراکنده ساز.» (۲)

۱- (۵۹ / نساء) .

۲- «وَأَرْذُذْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمانان (۲۴۱)

بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه

امام، منشأ فتنه را بدعت در دین و پیروی از هوای نفس دانسته و فرموده است :

«پیدایش فتنه‌ها را، جز از هوس‌ها و بدعت‌هایی که در رابطه تنگاتنگ با آن پدید می‌آید، سرچشمه دیگری نیست. بدعت‌هایی که ستیز با کتاب خدا را بهانه می‌شود، و بدین سان، مردانی برخلاف مبانی دین خدا، بر دیگران مستولی می‌گردند.» (۱)

حضرت در جای دیگر، هشدار داده است:

«خود را تخته نشان تیرهای فتنه‌ها و پرچم افراشته بدعت‌ها مسازید؛ و به راهی وفادار بمانید که توده مردم را پیوند می‌زند، و زیربنای ارکان اطاعت حق است.» (۲)

۱- «إِنَّمَا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ ...» نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

(۲۴۲) نهج البلاغه جوان

استاد شهید مطهری، تجدد گرایی افراطی را یکی از آفات نهضت برشمرده، نوشته است :

«پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن است. این که در آثار دینی وارد شده که "صراط" از "مو" باریک‌تر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد. "الحوادث الواقعة" چیزی جز پدیده‌های نوظهور نیست که حل آن‌ها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است، و الا در یک سلسله مسایل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست، اگر مجتهدی به مسایل و مشکلات روز توجه نکند او را باید در صف مردگان به شمار آورد. افراط و تفریط در همین جا پیدا می‌شود.

برخی آن چنان عوام زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم گذشته گراست و به حال و آینده کاری ندارد، برخی دیگر که به مسایل روز توجه دارند و

۱- «فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ، وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱ .

بدعت در دین، عامل فتنه و تفرقه (۲۴۳)

درباره آینده می‌اندیشند، متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می‌گذارند، سلیقه روز را معیار قرار می‌دهند و به نام "اجتهاد آزاد" به جای آن که اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می‌دهند. مثلاً "مهر" نباید باشد چون زمان نمی‌پسندد، تعدد زوجات یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین طور، اجاره و مضاربه و مزارعه یادگار

عهد فتوداليسم است و فلان حکم ديگر يادگار عهدي ديگر، اسلام دين عقل واجتهاد است، اجتهادچنين وچنان حکم مي کند... .
به هر حال تجدد گرایی افراطي - که هم در شيعه وجود داشته و دارد و هم در سنی - و در حقيقت عبارت است از آراستن اسلام به آن چه از اسلام نيست، و پيراستن آن از آن چه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی براي نهضت است و وظيفه رهبری نهضت است که جلو آن را بگيرد.» (۱)

۱- نهضت های اسلامي در صد ساله اخير، ص ۹۳ - ۹۵ .

(۲۴۴) نهج البلاغه جوان

وحدت، مرز سنت و بدعت

امام علي عليه السلام فرمود:

«هيچ سنت شايسته‌اي را مشكن كه معيار عمل بزرگان اين امت بوده است و همبستگي و كار ملت بر محورش سامان مي يافته است ؛ و هيچ راه و رسم جديدي ايجاد مكن كه به سنتي از اين سنت ها آسيب رساند كه در اين صورت بنيان گذاران اين سنت ها را اجر و تو را سنت شكني، بار گناهي خواهد بود.» (۱)

وحدت بندگان، زمينه ريزش فيض هاي الهی

امام علي عليه السلام فرمود:

۱- «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُودُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ...» . نهج البلاغه، نامه ۵۳ .

وحدت بندگان، زمينه ريزش فيض هاي الهی (۲۴۵)

«... بي گمان در تاريخ گذشته و آينده بشر هرگز خداوند با اختلاف، خيري را ارزاني كسي نداشته و نمي دارد.» (۱)

عبرت از تاريخ

پندپذيري و عبرت از تاريخ تلخ امت هايي كه بر اثر تفرقه به انحطاط و سقوط كشانده شدند عامل مؤثري در جهت وحدت امت اسلامي است. امام علي عليه السلام در جاي جاي نهج البلاغه، عبرت آموزي را مي ستايد و درس عبرت گرفتن از تاريخ را توصيه فرموده است:

«خدای رحمت کند کسی را که بیندیشد، عبرت گیرد و در روشنای عبرت ها، بینش یابد.» (۲)

۱- «... وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفَرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.» . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵ .

(۲۴۶) نهج البلاغه جوان

«پيش آن كه عبرت آيندگان شويد، از گذشتگان پند گيريد.» (۱)

«بی گمان تاريخ قرن هاي گذشته، براي شما بسي عبرت آور و آموزنده است! كجايند عمالقه (۲) و فرزندانشان؟ كجايند فرعون ها و فرعونيان؟ كجايند دار و دسته شهرهاي رس، همان ها كه پيامبران را كشتند، سنت هاي رسولان را خاموش كردند و به جايشان سنت هاي جباران و خود كامه هاي تاريخ را از نو زنده كردند؟ كجايند آن زورمداران تاريخ كه ارتش هاي عظيمي را بسيج مي كردند. رقبای خویش را، هزار هزار، درهم می شکستند، لشکرها آرایش می دادند و شهرهایی پی می نهادند.» (۳)

«بی گمان، آن مردگان، بیش از آن که فخر فروشی را بهانه شوند، می سزد که مایه عبرت

۱- «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأُبْصَرَ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳ .

۲- «... وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ...». نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

۳- سلسله‌ای از شاهان عرب که بر یمن و حجاز حکومت می‌کردند. فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۵۹۰.

۴- «وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً! أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أُنْبَاءُ الْعَمَالِقَةِ؟...». نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

عبرت از تاریخ (۲۴۷)

باشند. (۱)

«از طنین فاجعه‌هایی که بر امت‌های پیشین - به کیفر بدکاری‌ها و زشت‌کرداری‌هاشان - فرود آمد، آگاه باشید؛ و در احوال نیک و بد، چگونگی آن‌ها را به یاد آرید، و از این که به چنان سرنوشتی دچار آیید بهراسید.

پس چون در دوگونگی دو حالتشان در اندیشه شدید، خود را به جریانی بسپارید که بدان، در جایگاه عزت نشستند و دشمنان‌شان ناپدید شدند؛ عافیت از همه سو بر سرشان سایه افکند و امکانات در اختیارشان قرار گرفت و بزرگ منشی شیرازه روابطشان را پیوند داد؛ این جریان عبارت است از: پرهیز از پراکندگی، التزام به همبستگی، تأکید بر آن و توصیه همدیگر بدان. دور شوید از هر جریانی که ستون فقرات امت‌های پیشین را در هم شکست و نیروهایشان را به تحلیل برد؛ یعنی از کینه‌ورزی دل‌ها به هم، سینه تنگی و تنگ نظری متقابل، پشت کردن به یکدیگر، روی گرداندن از هم و ناهمکاری دست‌ها با یکدیگر.

۱- «وَلَا تَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحَرًا». نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

نهج البلاغه جوان (۲۴۸)

در چگونگی سرگذشت مؤمنان پیشین نیز نیک بیندیشید که در سختی‌ها و گرفتاری‌های پلاینده چگونه بودند، مگر جز این است که از همه سنگین‌بارتر، گرفتاری‌هایشان از تمامی بندگان فرساینده‌تر و از همه مردم دنیا در تنگنای سخت‌تری بودند؟
فرعون‌های زمان به بردگی‌شان گرفته بودند، به سخت‌ترین شکل شکنجه‌شان می‌دادند، انواع تلخی‌ها را جرعه جرعه و پیایی در کامشان می‌ریختند و همواره در فضایی زبون‌کننده و تباهی‌آور و تحت سلطه‌ای قهرآمیز می‌زیستند؛ نه در مقاومت منفی نقشه‌ای داشتند و نه راه دفاعی می‌شناختند. تا آن که خداوند سبحان چنان‌شان دید که در صبر بر آزارهای راه دوستی او پای می‌فشردند و انواع ناخوشایندی‌های را از ترس او پذیرفتارند؛ پس تنگنای گرفتاری‌هاشان را به گشایش، خواریشان را به عزت و وحشتشان را به امنیت بدل کرد و در نهایت فرمانروایان حاکم و رهبران برجسته زمین شدند و از کرامت خداوندی چندان بهره بردند که در عالم آرزو هم رسیدن به آن همه را ناممکن می‌دانستند. پس با دقت در چگونه بودنشان بیندیشید، آن گاه که

عبرت از تاریخ (۲۴۹)

جمع‌ها متحد، گرایش‌ها هماهنگ، دست‌ها در هم، شمشیرها به یارمندی، بینش‌ها تیز و تصمیم‌ها یگانه بود.

آیا واقعیت جز این بود که در آن احوال بر سراسر زمین سروری داشتند و بر همه جهانیان به حق مسلط بودند؟

اینک با دقت به سرنوشت و پایان کار ایشان بنگر به هنگامی که پراکندگی فراز آمد و رشته‌های همبستگی فرو گسست و شعارها و باورها دوگانه شد، اختلاف، شاخه شاخه‌شان کرد و گروه‌ها گروه در هم آمیختند، خداوند تن‌پوش کرامت و بزرگواری را از تنش بیرون آورد و نعمت‌های فراوانش را از آنان باز گرفت و تنها قصه‌ها و خبرشان شما را ماند تا عبرت‌آموزان شما را پندی باشد. (۱)

۱- «وَ اخْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَعْفَالِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۲۵۰) نهج البلاغه جوان

۱- خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

امام علی علیه‌السلام خود پیروی از پیامبر و آیین او را از عوامل عمده وحدت امت اسلامی می‌داند و از این که مردم با داشتن خدای واحد و پیامبر و دین واحد ره تفرقه در پیش می‌گیرند، اظهار شگفتی و تأسف کرده و فرموده است:

«این در حالی است که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است.» (۱)

«جریان کارمان با درگیری با گروهی از اهل شام آغاز شد، در حالی که به ظاهر پروردگارمان، پیامبرمان و دعوت اسلامی مان یکی بود.» (۲)

۱- «وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ، وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ.» نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۲- «وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِينَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ...» نهج البلاغه، نامه ۵۸.

عوامل و محورهای وحدت (۲۵۱)

«اما همین که حضرتش در گذشت، مسلمانان به کشمکش پرداختند.» (۱)

۲- دین و مکتب

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«آیا دینی ندارید تا محور اتحادتان شود؟!...» (۲)

«... واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید...» (۳)

«اینک این شیطان است که راه‌های ناهموارش را در نگاهتان هموار می‌نمایاند، و بر آن شده است که بند از بند دیتان بگسلاند، و تفرقه و تفریق را به جای وحدت و

۱- «فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَئِمَّرَ مِنْ بَعْدِهِ.» نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲- «أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ.» نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۳- «... وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

(۲۵۲) نهج البلاغه جوان

توحید بنشانند و بر اثر تفرقه و جدایی فتنه و فساد در بین شما ایجاد کند.» (۱)

«زنهار از موضع گیری‌های رنگارنگ در دین، که وحدت بر محور حق - هرچند که شما را ناخوش آید - به از پراکندگی در باطل است، گر چه شما را خوش آید؛ زیرا بی‌گمان در تاریخ گذشته و آینده بشر هرگز خداوند با اختلاف خیری را ارزانی کسی نداشته و نمی‌دارد...» (۲)

۳- کتاب و قانون مدون الهی

۱- «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً...» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۲- «فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ...» نهج البلاغه، نامه ۱۷۶.

عوامل و محورهای وحدت (۲۵۳)

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«این کتاب، کتاب پروردگار شماست، کتابی که میان حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، رخصت‌ها و عزیمت‌ها،

خاص و عام، عبرت‌ها و مثل‌ها، مطلق و مقید و محکم و متشابه آن فاصله‌ای روشن است.» (۱)

امام در جریان حکمیت، رموز را وحدت را تمسک به کتاب الهی دانسته و فرموده است:

«واقعیت جز این نبود که داوری بدان دو داور سپرده شد تا آن چه را که قرآن زنده کرده است؛ زنده کند و آن چه را که قرآن به مرگ سپرده است، بمیراند. احیای قرآن را جز اتحاد بر محور آن مفهومی دیگر نیست، چنان که معنی میراندن قرآن، جز جدایی از آن نیست. حال اگر قرآن، ما را به سوی آنان بکشاند پیرویشان می‌کنیم و اگر آنان را به جانب ما بکشد باید پیروی مان کنند.» (۲)

۴- امامت و رهبری

نقش رهبر در وحدت و انسجام امت، نقشی بس فوق‌العاده و اساسی است. نقش

۱- «كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مَبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ، وَ فَرَائِضُهُ، وَ فَضَائِلُهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲- «فَإِنَّمَا حُكْمُ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَيُمِيتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

(۲۵۴) نهج البلاغه جوان

میرزای بزرگ شیرازی در نهضت تنباکو، نقش عمده حضرت امام خمینی - قدس سره - در پیروزی شکوهمند نظام مقدس جمهوری اسلامی و برچیده شدن بساط شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله در ایران، نقش رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر نمونه‌هایی عینی از ایفای نقش عظیم رهبری در وحدت امت اسلام، پیروزی بر لشکر شیطان و مهار شعله‌های فتنه و نفاق و نیرنگ است.

ملت شریف و نجیب و ولایت مدار ایران اسلامی و شیفته خاندان عصمت و طهارت با حمایت‌های بی‌دریغ خود از رهبری نظام، با حماسه حضور خویش در فراز و نشیب‌های انقلاب به پاس قدرشناسی‌اش از «نعیم» بی‌بدیل ولایت، در رستخیز که «لَشَيْئَلْنُ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱) است، رو سپید خواهد بود.

۱- (۸ / تکاثر).

عوامل و محورهای وحدت (۲۵۵)

با این که «نعیم» در آیه، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد - و به تعبیر قرآن کریم «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (۱)؛ «نعمت‌های بی‌شمار الهی را از کثرت فزونی نتوانید شمرد» - ولی مهم‌ترین مصداق آن که در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد، نعمت ایمان و ولایت است.

در تفسیر نورالثقلین (۲) به نقل از مجمع البیان (۳) آمده که ابوحنیفه از امام صادق علیه‌السلام درباره تفسیر «نعیم» در آیه مزبور پرسید. امام فرمود:

«نعیم به عقیده تو چیست؟ عرض کرد غذاست و طعام و آب خنک، فرمود: اگر خدا

۱- (۳۴ / ابراهیم)؛ (۱۸ / نحل).

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۳.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

(۲۵۶) نهج البلاغه جوان

بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگه دارد تا از هر لقمه‌ای که خورده‌ای و هر جرعه‌ای که نوشیده‌ای از تو سؤال کند باید بسیار در آن جا بایستی، عرض کرد پس "نعیم" چیست؟ فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما به بندگانش نعمت داده و میان آن‌ها بعد از اختلاف، الفت بخشیده دل‌های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده و برادر خود ساخته، بعد از آن که دشمن

یکدیگر بودند و به وسیله ما آن‌ها را به اسلام هدایت کرده، آری "نعیم" همان پیامبر و خاندان اوست. (۱)
از این روست که صاحب ولایت کبری، حضرت وصی، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بر این مهم اهتمام می‌ورزد و یکی از مهم‌ترین محورهای وحدت امت را چرخش در حول محور رهبری دانسته، فرموده است:

«واقعیت جز این نیست که من قطب آسیابم؛ چرخ‌های کشور باید بر محورم همواره بچرخد و من در جای خویش ثابت بمانم؛ اگر لحظه‌ای من جایگاهم را

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

عوامل و محورهای وحدت (۲۵۷)

رها کنم، مدارش سرگردان می‌شود و سنگ زیرین آن به لرزش می‌گراید. (۱)

امام علیه‌السلام در خطبه شقشقیه نیز بر محور بودن رهبری و اعتراف دشمن به حقانیت امامت آن حضرت این گونه تصریح فرموده است:

«سوگند به خدا، پسر ابی قحانه (ابوبکر) خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می‌دانست من برای خلافت (از جهت کمالات علمی و عملی) مانند قطب وسط آسیاب هستم (چنان که دوران و گردش آسیاب قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن خاصیت آسیابی ندارد).» (۲)

۱- «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدَوُّرُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي...». نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

(۲۵۸) نهج البلاغه جوان

۵- جلب رضایت امت، پشتوانه وحدت و حکومت

توجه به خواست ملت و گوش سپردن و گرایش به درخواست‌های به حق آن‌ها و بها دادن بدان‌ها باعث از دست نرفتن پشتوانه عظیم ملت می‌شود. در مقابل، کم توجهی به آنان موجب بُریدن آن‌ها از حکومت خواهد شد و در نتیجه، تفرقه و تشتت، و رویکرد آن‌ها به مخالفان حکومت را در پی خواهد داشت.

امام علی علیه‌السلام توجه به انبوه امت را از عوامل وحدت دانسته، فرموده است:

«این تنها انبوه مردم‌اند که دین را تکیه گاه، مسلمانان را ریشه بالنده و در نبرد با دشمنان، نیروی ذخیره‌اند. پس گوش تو ویژه ایشان و گرایش همسویشان باشد.» (۱)

عزت مداری در نهج البلاغه

عزت و شرافت دو گونه است: عزتی پایدار و حقیقی و عزتی دیگر زودگذر و غیر واقعی. عزت غیر حقیقی عزتی است که انسانی با برخورداری از توان مالی و قدرت ظاهری در خود احساس می‌کند و عزت حقیقی عزتی است که انسان موجودی عزیز و

۱- «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيُغْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا». نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُشْلِمِينَ، وَ الْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأَعْمَّةِ فَلْيَكُنْ صَبْرُكَ لَهُمْ، وَ مِثْلُكَ مَعَهُمْ». نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عزت مداری در نهج البلاغه (۲۵۹)

سربلند می‌آفریند و احساس عزت در دل و درون وی جای می‌گیرد. عزت حقیقی الزاما ملازم برخورداری از توان مالی و یا قدرت جسمانی و یا شکوه پایگاهی و مقاومت نیست؛ بلکه احساسی است که همواره در کنار انسان است و در فقر و غنا از وی جدا نمی‌شود.

علی علیه‌السلام بر خورداران دنیایی را عزت داران ناپایدار می‌داند و عزت حقیقی را در غیر آن می‌جوید. عزت پایدار را عزتی می‌داند که ارزش دل بستن به آن و مسابقه گذاشتن در دست یابی به آن را ندارد. (۱) عزتی است که در واقع، ذلت است (۲) و با مرگ

۱- «فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا...» نهج البلاغه، خطبه ۹۹.

۲- «إِلَّا وَهِيَ الْمُتَصَدِّقَةُ الْعُنُونُ ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

(۲۶۰) نهج البلاغه جوان

انسانی همه گونه آن به نابودی کشانده می‌شود (۱) و از بین می‌رود (۲) و موجب می‌شود انسان از عزت قناعت و شخصیت به حضيض ذلت و دريوزگی بيفتد. (۳) اما عزت حقیقی را می‌ستاید و آن را در رفتارها و کردارهای گوناگونی می‌بیند و عوامل چندی را موجب پیدایش آن می‌شمارد.

عوامل عزت از دیدگاه امام علی علیه‌السلام را باید به دو گروه تقسیم کرد:

عوامل عزت از دیدگاه نهج البلاغه

۱- عوامل عزت فردی ؛

۱- «أُولَئِكَ سَلَفٌ غَايَتُكُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

۲- «وَأَعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳، نامه علی علیه‌السلام به شریح قاضی در جریان خرید منزل اشرافی.

عوامل عزت مداری در نهج البلاغه (۲۶۱)

۲- عوامل عزت اجتماعی ؛

علی علیه‌السلام عوامل عزت و شرافت و بزرگی فردی را در چندین امور می‌بیند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود

۱- ایمان به خدا

یکی از عوامل پیدایش و استمرار عزت از نظر علی علیه‌السلام ایمان به خدا و تکیه بر قدرت و توان او و پناه جستن به حضرت حق است. ایمان به خدا به انسان توان و قدرتی عنایت می‌کند که انسان در برابر هر نوع تهاجم غیر انسانی می‌تواند مقاومت کند. فشارهای روحی و روانی در برابر سدّ عظیم ایمان به خدا می‌شکند و ناملایمات اجتماعی توان مقاومت در برابر آن پیدا نمی‌کند، سختی‌های معیشتی و ناگواری‌های زندگی قابل تحمل می‌شود و انسان از روحیه‌ای سرزننده و شاداب برخوردار می‌شود و آرامش و سکون بر جان و دل انسان سایه می‌افکند. امام علی علیه‌السلام فرمود:

«همه بدو ایستاده و برقرار است، بی‌نیازی هر تهی‌دست است و عزت هر خوار. نیروی هر ناتوان و پناه هر اندوهبار. هر که سخن گوید سخن او شنود؛ و هر که

(۲۶۲) نهج البلاغه جوان

خاموش باشد نهان او داند.» (۱)

قدرت و توانی که یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در صدر اسلام به دست آوردند و با آن که از نظر جسمی و با توجه به شرایط سخت زندگی اولیه مسلمانان چندان قوی نبودند ؛ اما از نظر روحی در حدی بودند که خداوند متعال آنان را بر مشرکان پیروز

گرداند. در سوره انفال در این باره می‌خوانیم:

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدند، پس دعای شما را اجابت کرد که "من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد". و این [برای شما] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد و تا آن که دل‌های شما بدان اطمینان یابد؛ و پیروزی جز از نزد خدا نیست که خدا شکست‌ناپذیر [و] حکیم است.» (۲)

۱- «كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲- ر.ک: (۸ / انفال).

عوامل عزت مداری در نهج البلاغه (۲۶۳)

علی علیه‌السلام تأکید می‌کند که اگر کسی از خدا یاری بجوید و او را یاری رساند، خدا او را یاری رساند و اگر از او عزت بجوید و او را عزیز دارد عزیز می‌سازد. (۱)

همین اطمینان به خدا و یقین به نصرت و یاری او به علی علیه‌السلام آرامشی داده بود که در عین فقدان یاران صدیق و همراه و در تنهایی احساس عزت می‌کرد. در نامه‌ای به عقیل نوشته است:

«فراوانی مردم پیرامونم بر عزت من نیفزاید، و پراکندگی آنان از گردم مرا هراسان ننماید. مپندار که پسر پدرت هر چند مردم او را رها کنند خود را زار و فروتن نماید و نه سست به زیر بار ستم در آید و نه دام مهار خود را به دست کشنده

۱- «قَدْ تَكْفَلُ بِنَصْرٍ مَنْ نَصْرُهُ وَ إِعْزَازَ مَنْ أَعَزَّهُ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۲۶۴) نهج البلاغه جوان

بگذارد و نه پشت خود را برای سواری هر که خواهد خم کند.» (۱)

۲- تقوای الهی

یکی دیگر از عوامل عزت از نظر علی علیه‌السلام داشتن تقوا است. تقوا در واقع، نوعی تمرین روحی برای دست یابی به قدرت درونی و بالا- بردن توان تصمیم‌گیری و عزم انسان در برابر گناه و بدی‌هاست. آدم متقی انسانی است که از ملکه خویشتن‌داری برخوردار است و اراده آگاهانه بر تصمیم‌گیری و عزم انسان در برابر گناه و بدی‌هاست. آدم متقی انسانی است که از ملکه خویشتن‌داری برخوردار است و اراده آگاهانه بر تصمیم‌های خود دارد. چنین انسانی هیچ گاه ذلیل نمی‌شود؛ زیرا ذلت احساسی درونی است که انسان از کوچک شدن و کوچک بودن خود دارد. علی علیه‌السلام فرمود:

۱- «لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزًّا...» نهج البلاغه، نامه ۳۶.

عوامل عزت مداری در نهج البلاغه (۲۶۵)

«هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست و هیچ عزت و توانمندی تواناتر از تقوا نیست.» (۱)

انسان متقی در حقیقت، در برابر آن چه که موجب احساس ذلت و ناتوانی می‌شود رویین تن است و در جایگاهی استوار و دژي تسخیرناپذیر در برابر عوامل ذلت آفرین قرار گرفته است. به همین سبب علی علیه‌السلام فرمود:

«بندگان خدا! تقوا در قدرت‌مندی است و ناشایستی بنیانی ذلیل و ناستوار می‌باشد. اهل زشتی را از زشتی باز نمی‌دارد و کسی که بدان پناه بسته باشد پاسداری نمی‌کند. ولی با تقوا می‌توان جلوی گزند اشتباه‌ها را گرفت و با یقین نهایت خواسته‌ها را به دست

آورد.» (۲)

۱- «لا شرف أعلی من الإسلام ولا عزّ أعزّ من التقوى...» نهج البلاغه، حکمت ۳۷.

(۲۶۶) نهج البلاغه جوان

نقش تقوا در ایجاد عزّت و سرافرازی موضوعی است که همواره علی علیه‌السلام جامعه را بدان توجه می‌داد و در توصیه‌های خود بدان تأکید می‌ورزید. در یکی از خطبه‌های مولا می‌خوانیم:

«بندگان خدا! شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم؛ چرا که تقوای الهی زمام استواری است، بندهای آن را دست گیرید و بر حقایق آن چنگ زنید تا شما را به سراسری خوشی و جایگاه فراخی، دژهای محفوظ و جایگاه عزّت منتقل کند.» (۱)

در دیدگاه علی علیه‌السلام تقوا موجب می‌شود که انسان به زندگی خوش دست یابد. خوشی و ناخوشی زندگی انسان تا حدود زیادی به چگونگی نگرش انسان به زندگی وابسته است. انسان متقی چون بر قدرت همیشگی الهی تکیه دارد از قدرت روحی

۱- «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲- «أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ فْتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

عوامل عزت مداری در نهج البلاغه (۲۶۷)

بالا-تری برخوردار است و به همین سبب با خوشبینی بیشتری به زندگی می‌نگرد و نگرش خوش‌بینانه به زندگی خود به خود احساس خوشی در زندگی را در پی دارد. دست‌یابی به احساس رضایت و خوشی در زندگی موجب کرامت نفس و عزّت می‌گردد. انسان‌های خرسند از زندگی، هیچ‌گاه به سوی خواری سوق داده نمی‌شوند. این قبیل انسان‌ها در شرایط سخت زندگی هم با توجه به بینش رضایت‌دار به زندگی احساس خواری ندارند.

احساس خواری زائیده احساس نیاز است. انسانی که متقی است احساس نیازی جز به خداوند ندارد. از این روی، در برابر خداوند متعال، خود را ذلیل می‌بیند ولی در برابر غیر خدا احساس بی‌نیازی و در نتیجه احساس عزّت می‌کند. (۱) سخن امام

۱- درباره نقش تقوا در ایجاد قدرت و توان روحی ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

(۲۶۸) نهج البلاغه جوان

حسین علیه‌السلام در برابر تهدیدها و تطمیع‌های یزیدیان شاهد گویایی بر همین واقعیت است. فرزند علی علیه‌السلام با برخورداری از اوج ایمان به خدا و تقوای الهی در برابر آنان می‌گفت:

«خواری از ساحت ما دور است.» (۱)

پیروان آن حضرت نیز که از معارف بلند و ارجمند او بهره گرفته و می‌گیرند قهراً با تقویت نیروی تقوا و خویشتن‌داری خواهند توانست عزّت و سربلندی را در وجود خویش روز به روز افزون کنند و به انسان‌هایی سرافراز و سربلند تبدیل گردند و از هرگونه ذلت‌پذیری و خفت‌گرایی بپرهیزند.

در کنار عوامل عزّت فردی عواملی است که موجب سربلندی یک جامعه می‌شود. جامعه با توجّه به هویت و شخصیت مستقل خود ویژگی‌ها و... بروز و ظهورات خاص

۱- «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ».

عوامل عزت مداری در نهج البلاغه (۲۶۹)

خود را دارد. جامعه همچون یک شخص گاه احساس بزرگی، عزت و سربلندی می‌کند و گاه احساس زبونی، شکست و سرافکندگی می‌نماید. احساس جمعی و همگانی انسان‌ها در نمودهای اجتماعی خود را نشان می‌دهد. یک فرد انسانی هم‌چنان که در ارتباط با شخصیت فردی خود ممکن است احساس ویژه‌ای داشته باشد در ارتباط با جمع و وابستگی اجتماعی خود نیز می‌تواند احساس خاصی داشته باشد.

تأثیر متقابل احساس‌های فردی با احساس‌های جمعی غیرقابل انکار است. در جامعه‌ای که افراد آن از شخصیت ضعیف و خوار برخوردار باشند به طور حتم جامعه‌ای سرخورده و ضعیف خواهد بود؛ و جامعه‌ای که افراد آن با شخصیت و عزیز باشند جامعه‌ای

عزت مدار و قوی تشکیل خواهند داد. در برابر آن، جامعه عزیز و با شخصیت در ذهن و احساس تک تک افراد خود مؤثر خواهد بود و از آنان انسان‌هایی با شخصیت ایجاد خواهد کرد. وجود همین تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها بود که در تاریخ اسلام و به ویژه در صدر آن از مردمی خوار جامعه‌ای بزرگ و توانمند ساخت.

(۲۷۰) نهج البلاغه جوان

عوامل عزت اجتماعی

عواملی که از نظر علی علیه‌السلام در عزت اجتماعی مؤثر است می‌تواند به شرح زیر باشد

۱- اسلام

علی علیه‌السلام اسلام را از عوامل پیدایش و بروز عزت و سربلندی برای جامعه می‌داند. جهان عرب قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تشنه آرا داشت و فقدان محوری قوی و مستحکم که بتواند آنان را گرد هم جمع کند، بود؛ از این رو مردم در کمال خواری و ناتوانی زندگی می‌کردند. جامعه عرب آن روز همواره زندگی خود را در پناه جستن به یکی از دو قدرت وقت یعنی امپراتور روم و پادشاهی ایران می‌دانست. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دین اسلام و معارف بلند قرآن کریم از این قوم متشتت و کم‌فرهنگ جامعه‌ای قدرتمند ساخت که به آسانی جهان آن روز را زیر سلطه آورده و دو قدرت همیشه حاکم عصر خود را در برابر خویش تسلیم ساخت. علی علیه‌السلام در وصف بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

عوامل عزت اجتماعی (۲۷۱)

«خداوند او را وسیله‌ای برای رساندن پیامش، کرامت برای امتش، نعمت برای مردم عصرش، بلندی و شرف برای یارانش قرار داد.» (۱)

با توجه به نقشی که اسلام در استحکام قدرت عرب داشت، علی علیه‌السلام جمع کوچک آن‌ها را به برکت اسلام عامل قدرت و عزت می‌شمارد:

«عرب امروزی گرچه کم شمار است اما به سبب اسلام پرشمار شده و به سبب اجتماعشان، قدرتمند شده‌اند.» (۲)

امام علی علیه‌السلام چگونگی عزت یابی عرب با بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خطبه‌ای به تفصیل بیان می‌کند، و با تعبیرهای زیبایی آن را توصیف می‌کند:

«پس بنگرید که نعمت‌های خدا چگونه بر آنان فرو ریخت، هنگامی که پیامبری

۱- «جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَ كَرَامَةً لِّأُمَّتِهِ وَ رَبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ...». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲- «وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِن كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِأَلَاءِ سَلَامٍ عَزِيزُونَ بِأَلَاءِ جَمَاعٍ». نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

(۲۷۲) نهج البلاغه جوان

برایشان برانگیخت. آنان را به اطاعت خدا درآورد و با خواندنشان به سوی او با یکدیگر سازوارشان کرد، و چه سان نعمت، شهپر خود را بر سر آنان گسترد و جویبارهایی از آسایش و رفاه برایشان روان نمود، و ملت اسلام، با برکت‌های خود آنان را فراهم فرمود. پس در نعمت شریعت غرقه شدند، و لذت زندگی خرم و فراخ آن را چشیدند. زندگی شان به سامان، در سایه دولت قوی شان؛ نیکویی حال، آنان را به عزتی رساند ارجمند و کارهایشان استوار گردید و دولشان نیرومند؛ چنان که حاکم شدند بر جهانیان، و پادشاهان زمین را در این کرانه و آن کران. کار کسانی را به دست گرفتند که بر آنان حکومت می‌کردند، و بر کسانی فرمان راندند که فرمانبر آنان بودند، نه تیرشان بر سنگ می‌رسید و نه سنگشان سبک می‌گردید.» (۱)

امام علی علیه السلام درباره نقش اسلام، قرآن و به طور کلی انقلاب بزرگی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- «فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

عوامل عزت اجتماعی (۲۷۳)

به وجود آورد در ایجاد عزت برای جامعه آن روز و در نتیجه به دست آوردن خواری برای مخالفان اندیشه دینی و معارف اسلامی در جای جای نهج البلاغه سخن گفته است. در خطبه‌ای در یاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کینه‌ها را بدو بنهفت و خون‌ها به برکت او بخفت. مؤمنان را بدو برادران هم کیش ساخت؛ و جمع کافران را پریش؛ خواران را بدو ارجمند ساخت و سالار، و عزیزان را بدو خوار.» (۱)

اشاره حضرت به عزیزی که خوار شدند، دو قدرت بزرگ آن روز؛ یعنی روم و ایران است و خوارانی که ارجمند و عزیز شدند، عرب تحت سیطره دو قدرت بالاست. این عزت به برکت پیام عزت آفرینی بود که آن حضرت برای جامعه به ارمغان آورد.

این پیام؛ یعنی قرآن کریم همواره عزت آفرین است و هرگاه هر جامعه‌ای به

۱- «دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ...» نهج البلاغه، خطبه ۹۶.

نهج البلاغه جوان (۲۷۴)

دستورها و فرمان‌های آن عمل کند به عزت و بزرگی دست خواهد یافت. علی علیه السلام درباره نقش قرآن و عزت آفرینی فرمود:

«کتاب خدا در دسترس شماست؛ زبان آن کند نیست، گویاست. خانه‌ای است که پایه‌هایش ویران نشود و صاحب عزتی است که یارانش را هزیمت نبوده.» (۱)

در خطبه‌ای دیگر این بحث را با تفصیل بیشتری مطرح می‌کند و در آن از نور خاموشی ناپذیر قرآن، عزت شکست‌ناپذیر آن، خشکی ناپذیری دریای معارف آن، عزت بخشی آن به دوست دارانش سخن می‌گوید. (۲)

از نظر علی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عزیزترین فرد برای همه بود و پیامی که آن حضرت آورد برای همه انسان‌ها موجب سربلندی و عزت بود. افسوس که مسلمانان

۱- «وَكِتَابُ اللَّهِ يَبَيِّنُ أَطْهَرَكُمْ نَاطِقًا لَا يَغَيِّرُ لِسَانَهُ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲- برای آگاهی از نقش قرآن و عزت آفرینی ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

عوامل عزت اجتماعی (۲۷۵)

این نعمت بزرگ و عزت آفرین را به فراموشی سپرده‌اند.

۲- جهاد در راه خدا

یکی از عوامل مهم در راه ایجاد عزت برای جامعه از نظر علی علیه السلام جهاد و مبارزه در راه دین است. بدیهی است جامعه‌ای که عزم ملی برای دفاع از کیان خود ندارد زمینه مناسب برای سلطه دیگران بر سرنوشت خود را فراهم می‌کند. انسان‌ها و به تبع آن جامعه‌ها همواره در پی سلطه‌گری و بهره‌کشی از دیگران هستند و هرگاه امکان لازم برای سلطه بر جامعه دیگر به وجود آید به طور حتم از این امکان بهره می‌گیرند و جامعه تحت سیطره خود را به خواری می‌کشانند. خداوند متعال در قرآن کریم از جامعه‌های گوناگونی یاد می‌کند که به سبب فقدان عزم ملی در دفاع از کیان خود خوار قوم و ملت دیگر شدند و از جمله آنان خواری بنی اسرائیل در مصر است که قرآن کریم چگونگی خواری آنان را به تفصیل شرح می‌دهد و از جمله می‌گوید:

«[همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، پسران‌تان را سر می‌بریدند و زنان‌تان را

۲۷۶) نهج البلاغه جوان

زنده می گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.» (۱)
امام علی علیه السلام جهاد و دفاع از جامعه را موجب سربلندی جامعه می شمارد:
«خدا... جهاد را برای ارجمندی اسلام واجب کرد.» (۲)

با توجه به همین دیدگاه بود که بی میلی کوفیان به دفاع از کیان خود در برابر تهاجم شامیان را به رضایت کوفیان به خواری تفسیر کرد و از گسترش روحیه ذلت خواهی در بین آنان به ستوه آمد و نالید و فرمود:
«نفرین بر شما! که از سرزنشتان به ستوه آمدم. آیا به زندگی این جهان، به جای زندگانی جاودان خرسندید و خواری را بهتر از سالاری می پسندید؟» (۳)

۱- (۶ / ابراهیم) ؛ (۴۹ / بقره) ؛ (۱۲۷ و ۱۴۱ / اعراف) .

۲- «فَرَضَ اللَّهُ... الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ». نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲ .

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۴، و دیگر خطبه‌هایی که درباره توبیخ و عتاب کوفیان از آن حضرت نقل شده است .
عوامل عزت اجتماعی (۲۷۷)

۳- رابطه سالم حاکم و مردم

عامل دیگر در راستای گسترش عزت و سربلندی در جامعه از دید علی علیه السلام رابطه سالم حاکم و مردم است. مردمی که از حاکم خود پیروی کنند و دستورهای وی را اجرا کنند به یقین به عزت و شرف دست خواهند یافت و اگر چنین نکنند پراکندگی در بین آنان گسترش خواهد یافت و خواری همه گیر خواهد شد. چنان که اگر حاکم به وظیفه خود عمل کند و در فکر مردم خویش باشد همای عزت و سربلندی بر سر جامعه بال گستر خواهد شد و اگر حاکم از وظیفه خود سرپیچی کند جامعه در گرداب خواری غرق خواهد شد. علی علیه السلام در این باره فرمود:

«... بزرگ‌ترین حق‌ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی که خدای سبحان آن را واجب کرد و حق هر یک را به عهده دیگری

۲۷۸) نهج البلاغه جوان

واگذار فرمود و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد، و ارجمندی دین ایشان. پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند، و والیان نیکو رفتار نگردند، جز آن گاه که رعیت درست کار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیت را به جای آورد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راه‌های دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت برجا، و سنت چنان که باید اجرا. پس کار زمانه آراسته گردد، و طمع در پایداری دولت پیوسته، و چشم از دشمنان بسته ؛ و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه‌های جور آشکار، و تبهکاری در دین بسیار. راه گشاده سنت را رها کنند، و کار از روی هوا کنند، و احکام فروگذار شود و بیماری جان‌ها بسیار و بیمی نکنند که حق بزرگ فرونهاد شود و باطلی سترگ انجام داده. آن گاه نیکان خوار شوند، و بدکاران بزرگ مقدار.» (۱)

در این خطبه چگونگی به دست آوردن عزت از راه برقراری رابطه سالم و درست بین حاکم و مردم و چسانی فزونی خواری در صورت ناسالم بودن روابط آن دو آشکارا تبیین شده و نیاز به توضیحی فزون ندارد. (۲)

۱- «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ...». نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- آشنایی با نهج البلاغه، جمعی از نویسندگان، چاپ اول، ۱۳۸۵، نشر آیه حیات.

عوامل عزت اجتماعی (۲۷۹)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹